

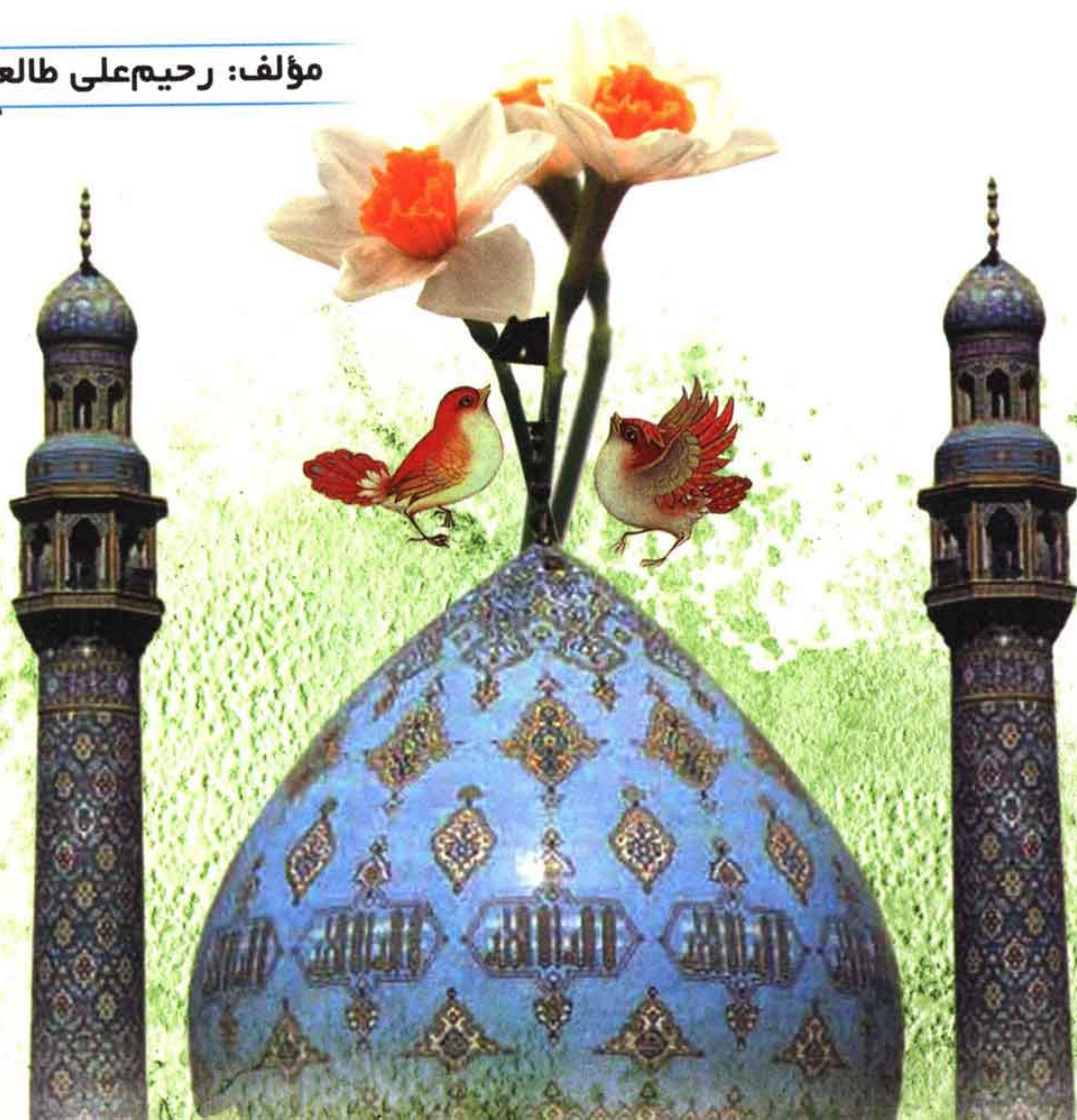


ظلال

علائم حتمی

از نگاه شیعه و سنی

مؤلف: رحیم‌علی طالعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام زمان (عج)

ظلم

علائم حتمی

از نگاه شیعه و سنی

مؤلف

رحیم علی طالعی

انتشارات سپهر اندیشه

سرشناسه :	طالعی، رحیم علی، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور :	علائم حتمی ظهور امام زمان (عج) // مولف رحیم علی طالعی.
مشخصات نشر :	قم: سپهر اندیشه، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری :	۱۵۶ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۱-۷۵-۷
یادداشت :	واژه نامه .
موضوع :	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت
موضوع :	فتن و ملاحم - مهدویت - انتظار
رده بندی کنگره :	۱۳۹۰ BP۲۲۴/۵/۶۲۲ع۸
رده بندی دیویی :	۲۹۷/۴۶۲

E_mail:Sepehre_Andisheh@Hotmail.com

قم - خیابان امامزاده ابراهیم، پلاک ۵۳۷

۰۲۵۱-۸۸۱۴۷۱۴-۰۹۱۲۱۵۲۰۰۱۴



نام کتاب : علائم حتمی ظهور آقا امام زمان (عج)

ناشر : انتشارات سپهر اندیشه

مؤلف : رحیم علی طالعی

صفحه آرا : کبری عبداللہی

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۰

تیراژ : ۲۰۰۰ جلد

چاپ : شریعت

قیمت : ۲۵۰۰ تومان

مرکز پخش : قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - انتشارات زمزم هدایت

تلفن : ۷۷۳۰۷۳۵

حق چاپ محفوظ و متعلق به مؤلف می باشد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	چکیده
۹	مقدمه
۱۰	هدف تحقیق
۱۱	پیشینه تحقیق
۱۳	فصل اول: کلیات و تعاریف
۱۴	(۱-۱) تعریف و ظهور
۱۵	(۱-۲) تعریف علائم
۱۵	(۱-۳) تعریف شرایط
۱۵	(۱-۴) فرق بین علائم و شرایط
۱۶	(۱-۵) علائم حتمی
۱۶	(۱-۶) علائم مشروط و موقوف
۱۷	(۱-۷) شرایط ظهور
۱۹	(۱-۸) علائم ظهور و تبیین رابطه بداء با آنها
۲۰	(۱-۹) اشراط الساعه و رابطه آن با علائم ظهور
۲۳	(۱-۱۰) توقیت ظهور و وقاتون
۲۴	(۱-۱۱) اهمیت بحث از علائم ظهور و آثار مترقب در نقل آنها
۲۷	فصل دوم: علائم و حوادث آغازین ظهور
۲۸	(۲-۱) علائم حتمی منفصل ظهور

- (۲-۱-۱) خروج یمانی یکی از علائم حتمی سال ظهور است ۲۹
- (۲-۱-۲) شخصیت یمانی از نگاه شیعه ۲۹
- (۲-۱-۳) شخصیت یمانی از دیدگاه اهل سنت ۳۱
- (۲-۱-۴) ویژگی های یمانی و سپاهیان و سرانجام کارشان ۳۳
- جزئیات دیگری از سپاهیان یمانی ۳۵
- هم زمانی قیام ها ۳۵
- (۲-۱-۵) چرا پرچم یمانی از همه پرچم ها هدایت بخش تر است ۳۶
- (۲-۱-۶) سرانجام یمانی ۳۷
- (۲-۲) ندای آسمانی ۳۹
- (۲-۲-۱) معنی لغوی و اصطلاحی ندا ۴۰
- (۲-۲-۲) خصوصیات ندای آسمانی از دیدگاه شیعه در قرآن ۴۱
- (۲-۲-۳) خصوصیات اعلامیه جهانی از دیدگاه شیعه در روایات ۴۲
- (۲-۲-۴) خصوصیات ندای آسمانی از دیدگاه اهل سنت ۴۶
- (۲-۲-۵) خصوصیات ندای روحبخش آسمانی از دیدگاه روایات اهل سنت ۴۶
- فصل سوم : علائم نزدیک به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ۵۱
- (۳-۱) جنبش ارتجاعی و شخصیت سفیانی از دیدگاه فرق اسلامی ۵۲
- (۳-۱-۱) جنبش ارتجاعی و شخصیت سفیانی از دیدگاه شیعه ۵۲
- (۳-۱-۲) ویژگی های سفیانی از دیدگاه اهل سنت ۴۵
- (۳-۲) کدام سفیانی از علائم حتمی ظهور است؟ ۵۵

- ۵۵..... (۳-۲-۱) سفیانی اول از دیدگاه شیعه
- ۵۹..... (۳-۲-۲) سفیانی اول از دیدگاه اهل سنت
- ۶۱..... (۳-۲-۳) سفیانی دوم از دیدگاه شیعه
- ۶۵..... (۳-۲-۴) سفیانی وعده داده شده در روایات اهل سنت
- ۶۷..... (۳-۳) تصرفات سفیانی
- ۶۷..... (۳-۳-۱) تصرفات سفیانی در شام
- ۶۹..... (۳-۳-۲) اشغال عراق توسط سفیانی
- ۷۴..... (۳-۳-۳) آزادسازی عراق از دست سفیانی
- ۷۵..... (۳-۴) سرانجام سفیانی
- ۷۵..... (۳-۴-۱) مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک و نقض پیمان
- ۷۷..... (۳-۴-۲) رویارویی کامل حق و باطل
- ۸۲..... (۳-۵) نکته پایانی
- ۸۲..... (۳-۵-۱) خلاصه آنچه که درباره سفیانی روایت گردیده است
- ۸۲..... (۳-۵-۲) یک پرسش و یک پاسخ
- ۸۶..... فصل چهارم: علائم حتمی حین ظهور
- ۸۶..... (۴-۱) فرو رفتن دشمن در زمین
- ۸۷..... (۴-۱-۱) خسف در بیداء از دیدگاه شیعه
- ۸۷..... (۱- الف) آیات مربوط به فرو رفتن نیروهای سفیانی در زمین
- ۹۱..... (۱- ب) روایات مربوط به خسف بالبیداء از دیدگاه شیعه
- ۹۲..... نتیجه گیری
- ۹۳..... (۴-۱-۲) خسف بالبیداء از دیدگاه اهل سنت

- ۹۳..... (۲- الف) خسف بالبيداء در منابع تفسیری اهل سنت
- ۹۴..... (۲- ب) خسف بالبيداء در منابع روایی اهل سنت
- ۹۸..... نتیجه گیری
- ۹۸..... (۲-۴) غروب ستاره ظلم و بیداد- طلوع ستاره عدل و داد
- ۹۸..... (۲- الف) غروب ستاره ظلم و بیداد
- ۹۹..... (۲- ب) طلوع ستاره عدل و داد
- ۱۰۱..... (۳-۴) شخصیت نفس زکیه از دیدگاه فرق اسلامی
- ۱۰۲..... (۱-۳-۴) نفس زکیه از نگاه شیعه
- ۱۰۷..... (۲-۳-۴) نفس زکیه از دیدگاه اهل سنت
- ۱۰۸..... (۴-۴) قتل نفس زکیه- رابطه آن با ظهور حجت بن الحسن (علیه السلام)
- ۱۰۹..... (۱-۴-۴) قتل نفس زکیه
- ۱۰۹..... (۲-۴-۴) ارتباط قتل نفس زکیه با جریان ظهور
- فصل پنجم: دجال و رابطه آن با ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)
- ۱۱۲.....
- ۱۱۳..... (۱-۵) ویژگیهای ظاهری و شخصیت دجال
- ۱۱۳..... (۱-۱-۵) معنای لغوی دجال
- ۱۱۴..... (۲-۱-۵) شخصیت دجال از دیدگاه شیعه
- ۱۱۶..... (۳-۱-۵) ویژگی ظاهری دجال از نظر شیعه
- ۱۱۷..... (۴-۱-۵) ویژگی ظاهری دجال از نظر اهل سنت
- ۱۱۸..... نکته
- ۱۱۸..... (۵-۱-۵) شخصیت دجال از نظر اهل سنت

۱۲۱	(۵-۲) دَجَّال از نگاه سایر ادیان
۱۲۱	(۵-۲-۱) دَجَّال از نگاه یهود
۱۲۱	(۵-۲-۲) دَجَّال نزد مسیحیان
۱۲۴	(۵-۳) اقدامات دَجَّال و پیروان ایشان
۱۲۴	(۵-۳-۱) پیروان دَجَّال
۱۲۵	(۵-۳-۲) اقدامات دَجَّال و یارانش
۱۲۶	یک سؤال و یک پاسخ
۱۲۸	(۵-۴) دَجَّال شخصی یا نوعی از نگاه فِرَقِ اسلامی
۱۲۸	(۵-۴-۱) دَجَّال شخصی
۱۳۱	(۵-۴-۲) دَجَّال نوعی
۱۳۳	(۵-۵) دَجَّال و رابطه آن با ظهور
۱۳۳	(۵-۵-۱) مکان خروج دَجَّال
۱۳۴	(۵-۵-۲) سرانجام دَجَّال و رابطه آن با ظهور
۱۳۶	(۵-۶) چند نکته پایانی
۱۳۶	نکته اول
۱۳۶	نکته دوم
۱۳۹	فهرست منابع

چکیده

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد رسوله و على آله الطاهرين
موضوع «مهدویت» و امامت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه یکی از
موضوعات حساس و از ارکان اعتقادات مذهب امامیه به شمار می‌رود و شناخت
علائم ظهور ایشان برای کسب آمادگی لازم و جلوگیری از انحرافات و سوء
استفاده برخی از این موضوع از اهمیت فوق العاده و حساسی برخوردار است. با
اینکه در این باره دهها کتاب نوشته شده است لکن ناگفته‌های فراوانی باقیمانده
است که باید تبیین شود و در بین علائم و نشانه‌های ظهور، علائم حتمی و
موضوع دجال و رابطه‌ی آن با ظهور آنچنانکه شایسته است تا به حال به حد
کافی تبیین نشده است.

در این رساله بر آن هستیم که در پنج فصل به ابعاد مختلف علائم حتمی
ظهور و موضوع دجال از دیدگاه فرق اسلامی و ادیان و ملل دیگر بپردازیم، ابتدا
کلیات و پیشینه بحث و علائم پنجگانه ظهور و اختلاف نظر فرق اسلامی در این
موضوع و همچنین اشتراکات آنان را با استناد به آیات و روایات بررسی کرده و
نتیجه‌گیری نموده‌ایم و در پایان بحث از هر علامت و نشانه حتمی، به شبهات و
ابهامات پیرامون آن پاسخ داده‌ایم و در خصوص دجال هم اثبات کرده‌ایم که از
علائم ظهور نیست بلکه از (اشراط الساعه) است چون علائم حتمی ظهور مربوط
به قبل از خروج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) می‌شود؛ درحالیکه خروج
دجال بعد از ظهور اتفاق خواهد افتاد و این به روشنی از روایات بدست می‌آید.
امید است این تلاش ناچیز و مختصر مقبول حضرت حجت (عجل الله تعالی
فرجه) و مورد استقاده منتظران آن حضرت قرار گیرد.

مقدمه

از آنجائی که علائم ظهور و تعداد آنها بویژه علائم و نشانه‌های عمومی حجم بالائی دارند و در آنها امکان بداء وجود دارد ما در این نوشتار به علائمی می‌پردازیم که از امور حتمی است و امکان بداء در آنها وجود ندارد و از سوی دیگر علائمی که با تبیین آنها می‌تواند جلو مدعیان مهدویت را گرفت و امید و انتظار پیروان راستین را تقویت کرد و همچنین از حریم اعتقادات دفاع نمود، همین علائم حتمی هستند.

از این رو ما در این رساله با مقدمه‌ای کوتاه از مباحث کلی که ارتباط آن با موضوع ضرورت بیشتری داشت به اصل موضوع می‌پردازیم به امید اینکه در این وظیفه الهی با استعانت از حضرت حق عزوجل بخوبی حق مطلب را ادا نمائیم و با تبیین دیدگاه‌های پژوهشگران در این عرصه مجال فهم بهتری را فراهم و در بررسی علائم حتمی و جدا سازی آنها از علائم غیر حتمی، قدمی برداشته باشیم که در این خصوص به نظر می‌رسد هر چه قدر کار شده باشد باز هم لازم است این موضوع مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

هدف تحقیق

هدف از نوشتن این رساله، بررسی روایات مختلف پیرامون علائم ظهور و حل تعارض آنهاست. ما در این رساله روشن نموده‌ایم که علائم ظهور به طور قطعی در پنج علامت خلاصه می‌شوند و در این پنج مورد فِرَق اسلامی اتفاق نظر دارند. اما عده‌ای از آنان این علائم را از «اشراط الساعه» می‌شوند و عده‌ای دیگر از علائم ظهور می‌شمارند. با یک جمع‌بندی از روایات، یک قاعده کلی را به اثبات رسانده‌ایم که هر علامتی که در آن به رحمت و امنیت و آسایش اشاره شده است از علائم بعد از ظهور خواهد بود چرا که دروان بعد از ظهور گسترش عدل و داد و امنیت کامل با دین واحد و خدای واحد و حکومت واحد ترسیم شده است و هر علامتی که از فتنه انگیزان و سفیانی‌ها، سخن گفته از نشانه‌های ظهور خواهد

بود و با بررسی روایات و دیدگاه‌های مختلف پیرامون علائم حتمی و موضوع دجال این موضوع را تبیین خواهیم نمود که دجال نه تنها از علائم حتمی ظهور نمی‌باشد بلکه به احتمال قوی از علائم از ظهور نیز نمی‌تواند باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص مباحث مربوط به علائم ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) از زمان جمع آوری روایات و تدوین و تألیف کتاب‌هایی، تحت عنوان «الملاحم و الفتن» روایات مربوط به این موضوع جمع‌آوری و ارائه شده است و بعضاً دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی در این خصوص کتاب‌های مستقلی را به رشته تحریر درآورده‌اند، ولی در کتابهای نگاشته شده بدون جدا سازی نشانه‌های حتمی از غیرحتمی، به تمام علائم ظهور پرداخته‌اند و به تقدم و تأخر بین این علائم کمتر توجه شده است. ما در این رساله بر آن هستیم که علائم حتمی ظهور و موضوع دجال و رابطه آن با ظهور امام زمان (عج) را مورد بررسی قرار دهیم و در ضمن بررسی علائم حتمی ظهور با تقسیم‌بندی آنها به علائم متصل به ظهور و منفصل از ظهور؛ تقدم و تأخر آنها را هم مشخص نمائیم. ضمن استفاد از تحقیقات مهدی پژوهان، این کار در ادامه تلاش‌های ارزشمند دانشمندان اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

فصل اول

کلیات و تعاریف

- (۱-۱) تعریف ظهور
- (۱-۲) تعریف علایم
- (۱-۳) تعریف شرایط
- (۱-۴) فرق بین علایم و شرایط ظهور
- (۱-۵) علایم حتمی
- (۱-۶) علایم مشروط و موقوف
- (۱-۷) شرایط ظهور
- (۱-۸) علایم ظهور و تبیین رابطه بداء با آنها
- (۱-۹) اشراط الساعه و رابطه آن با علایم ظهور
- (۱-۱۰) توقیت و وقاتون
- (۱-۱۱) اهمیت بحث از علایم ظهور و آثار مترتب بر نقل آنها

۱-۱) تعریف ظهور

ظهور در لغت به معنای مطلق آشکار شدن است. مثل ظهور حقیقت از پشت پرده ابهام و ظهور بذر گندم از دل خاک و ظهور فرد مخفی شده از مخفیگاه و آشکار شدن چیز پنهان است.^۱

اما در اصطلاح مسلمانان و خاصه در اصطلاح شیعیان، منظور از آن آشکار شدن وجود مقدس و با برکت دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام حضرت حجت ابن الحسن امام مهدی (علیه السلام) است که پس از دوران غیبت طولانی، مجدداً از پس پرده غیبت با اذن الهی ظهور کرده و به زندگی آشکار خود در میان مردم ادامه خواهد داد.

کلمه ظهور نوعاً به معنی ظهور شخص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) اطلاق می شود مثلاً به همین معنی «عجل علی ظهورک» گفته می شود. البته این معنی قطعی و غیرقابل انکار است، لکن احتمال دیگری هم وجود دارد که ظهور به معنای «ظهور امر» باشد نه ظهور «شخصی» البته ظهور کامل و تام امر، مستلزم ظهور شخص است یعنی تا شخص ظاهر نشود امر به صورت تمام و کمال ظاهر نمی شود. ولی درعین حال میان این دو تفاوت‌هایی وجود دارد. یکبار ظهور به معنای طلوع و آشکار شدن و پیدایش بعد از اختفاء است. بدینگونه که ظهور را نقطه مقابل «خفا» بگیریم که در این صورت واژه ظهور بیشتر ناظر به «ظهور شخص» می باشد و این قابل انکار نیست و بار دیگر ظهور را به معنای غلبه یافتن می گیریم که عبارت از تقویت و پشتوانه یافتن چیزی باشد و ما از آن به «پیروزی و حاکمیت مقتدرانه» تعبیر می نماییم پس اگر ظهور را صفت شخص در نظر بگیریم، تمام آیات و روایات و ادعیه و زیارات و مناجات‌هایی که در آنها واژه «ظهور» به کاررفته تحقق نیافته و مورد پیدا نمی کند، مگر با ظهور شخص امام زمان (عج) زیرا ظهور به معنای پیدایش بعد از استتار و خفا استعمال شده

۱- ابن منظور، ۶، ۴۶۸، خلیل بن احمد، ۴، ۳۷.

است. اما اگر ظهور را به معنای پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نماییم. حتی ممکن است این پیروزی قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام) نیز حاصل شود، لکن نه به گونه‌ای که مستغنی از ظهور وجود مبارک آن حضرت باشیم.^۱

۲-۱) تعریف علایم

علائم جمع علامت است که در لغت به معنی مطلق نشانه است^۲ و در عرف و اصطلاح مفاهیم دینی مربوط به مهدویت، نشانه‌هایی است که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد.^۳

۳-۱) تعریف شرایط

شرایط جمع شرط است که در لغت هم به معنی قید کردن آمده و هم به معنی علامت، نشان و ابتدای هر چیزی^۴ و در اصطلاح موضوع مهدویت مقصود از آن: همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنها است و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد بطوریکه از ظهور جداپذیر نمی‌باشد. یعنی ظهور بدون وجود این شرایط امکان تحقق ندارد و نسبت بین این دو نسبت استلزامی است یعنی مشروط بدون شرط محقق نخواهد شد.^۵

۴-۱) فرق بین علائم و شرایط ظهور

الف) همه علائم باید قبل از ظهور پیدا شوند ولی شرایط به اعتبار برنامه ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه واقعی داشته و سبب پیدایش آن می‌باشد.

۱- نشریه موعود، ۱۱، - ۱۰۴۹ به نقل از موعود نامه، ۴۷۵

۲- ابن منظور، ۳، ۴

۳- مجتبی تونه ای، ۴۷۵

۴- العین ۶، ۲۳۵

۵- مهدی علیزاده، نشانه یار و چکامه انتظار، ص ۵

ب) علائم ظهور می‌توانند جداگانه و هر کدام در یک زمان مشخص و معین بوجود آیند و احیاناً چند تا از آنها همزمان و نزدیک به هم محقق شوند که بعضی از علائم حتمی این چنین هستند. مثلاً خروج یمانی و سفیانی در یکسال و یکماه و در یک روز خواهد بود؛ ولی شرایط ظهور باید پیوسته باشد و هر آنچه که از شرایط وجود پیدا می‌کند باید مستمر باشد و از بین نرود.

ج) شرایط امکان‌ندارد از بین برود ولی علائم بعد از نمایان شدن از بین می‌روند.
 د) علائم قابل شناسایی هستند و می‌شود با آگاهی از آنها دقیقاً شناسایی کرد که کدام یک از آنها در خارج تحقق پیدا نموده است و کدام یک هنوز پدید نیامده است.

در علائم حتمی دقیقاً مطلب این چنین است و در علائم غیر حتمی هم اگرچه تعداد آنها زیاد است آنها را شمرده‌اند. ولی شرایط ظهور اینگونه نیست. مثلاً وجود افرادی که شرط لازم برای برپایی حکومت جهانی و ظهور امام زمان (علیه السلام) می‌باشند - که از نظر تعداد ۳۱۳ نفر باشند - چه کسی می‌تواند ادعا کند که آنها را شناسایی نموده و الان در فلان مکانها موجود هستند.^۱

۵-۱) علائم حتمی

علائم حتمی و قطعی الوقوع علائمی هستند که بعد از وقوع آنها ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) حتمی و قطعی خواهد بود و به علائم و نشانه‌هایی گفته می‌شود که در آنها امکان «بداء» وجود ندارد شاهد ادعای ما روایتی است که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، از محضر ایشان در خصوص علائم حتمی ظهور سؤال کرده‌اند و ایشان فرموده است که آنها قطعاً واقع خواهند شد و بداء در آنها راه نمی‌یابد، چون خداوند ظهور و قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را وعده داده است و خداوند در وعده‌اش تخلف نمی‌کند.^۲

۱- رجالی، تهرانی، صدپرسش و پاسخ، ص ۱۷۰-۱۶۹

۲- مجلسی، ۵۲، ۲۴۹

پس وقتی ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) قطعی الوقوع می باشد، لازمه آن این است که علائم حتمی ظهورش نیز قطعی الوقوع باشند.

۶-۱) علائم مشروط و موقوف

علائم مشروط و موقوف علامتها و نشانه‌هایی هستند که تحقق آنها متوقف بر سه اصل است:

اولاً: خواست و مشیت الهی باشد و **ثانیاً:** مانعی وجود نداشته باشد و **ثالثاً:** مقتضی هم موجود باشد. و اینها چیزی هستند که امکان «بداء» در آنها وجود دارد. یعنی ممکن است امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ظهور بکند ولی آن شرایط موقوف محقق نشوند و بالعکس ممکن است علائم رخ بدهد ولی هنوز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قیام و ظهور نکند چرا که امکان دارد در آنها بداء حاصل شود، چنان که همینطور هم هست چه اینکه تا بحال در طول اعصار و قرون گذشته آنچه را که از معصومین علیهم السلام در خصوص آخر الزمان و علائم ظهور مصلح کل جهان مطرح شده، محقق گردیده است ولی هنوز - ظهور - تحقق نیافته است. پس در آنها هم امکان بداء و یا عدم مقتضی و یا وجود مانع از پدیدار شدن ظهور و قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) وجود دارد. مثلاً در روایات آمده است: بعد از بین رفتن حکومت بنی عباس منتظر ظهور باشید. همه می دانند که چند قرن است که حکومت آنان منقضی شده است بلکه می توان گفت اکثر علائم عمومی از این نوع می باشد که آنها موقوف به مشیت و خواست خداوند هستند و در آنها بداء حاصل می شود.^۱

۷-۱) شرایط ظهور

وقتی که روایات ظهور امام زمان (علیه السلام) را بررسی می کنیم، در می یابیم که

ایشان وقتی ظهور می کنند حکومت عدل جهانی تشکیل خواهند داد و اداره نمودن یک جامعه واحد جهانی باید دارای آنچنان قانونی باشد که بتواند تمام مسائل اداره چنین جامعه‌ای را دارا باشد و در ضمن باید از تمام قوانین بشری کامل تر و جامع تر و حکیمانه تر باشد، بنابراین شرایطی برای تحقق ظهور لازم است.

الف) شرط اول ظهور، داشتن یک دستورالعمل جامع حکیمانه و عادلانه برای اداره جامعه بشری می باشد. این منشور عظیم را پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) که آخرین پیامبر و دین او آخرین و کامل ترین دین می باشد با خود آورده است و چون امام زمان علیه السلام قیام نماید به این آیین الهی و سنت رسول الله عمل و مردم را به آن دعوت خواهد کرد پس شرط اول ظهور محقق شده است.

ب) شرط دوم ظهور وجود رهبری حکیم، عادل و توانمند است که انقلاب و قیام را هدایت کند تا به مقصد برساند و پیرو آن اداره‌ی حکومت جهانی را برعهده بگیرد و این شرط هم محقق شده است چون بالغ بر هزار و صد سال است که چنین رهبری تولد یافته و آماده است اداره حکومت جهانی و هدایت قیام و انقلاب را به دست گیرد و آن را به سر منزل مقصود برساند، و او امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می باشد.

ج) شرط سوم وجود نیرو و یارانی آگاه و فداکار، مسلماً هیچ انقلاب و قیامی بدون نیرو و یاران از خود گذشته و آگاه به هدف و آماده برای دفاع همه جانبه از آن انقلاب و ارزش‌های آن و پیاده نمودن آن در سطح گسترده نمی تواند بوجود بیاید و دوام و ثبات داشته باشد. پس شرط سوم ظهور داشتن فرمانبران کافی و آگاه از هدف انقلاب و قیام جهانی و آمادگی لازم و کافی برای جانبازی در راه این انقلاب ضروری می باشد.

د) شرط چهارم پذیرش مردم در عرصه جهانی، در ایجاد یک انقلاب باید در جامعه و مردم پذیرش چنین انقلاب و تحولی وجود داشته باشد. و اگر این انقلاب و قیام در مقیاس جهانی باشد باید به همان اندازه زمینه و پذیرش آن ایجاد شود

والا مثل خیلی از قیام‌ها یا به نتیجه مطلوب خود نخواهد رسید و هدفی که برای آن انقلاب شده بود به آن نمی‌تواند برسد. هم چنانکه برای ائمه معصومین بعضاً پیشنهاد تشکیل حکومت داده می‌شد ولی آنان قبول نمی‌کردند. چون جامعه پذیرش چنین حکومتی را نداشته است و اگر بدون فراهم شدن آن زمینه‌های لازم، اقدام به تشکیل حکومت و یا هر قیام دیگری می‌زدند، نتیجه عکس می‌داد و اولیای الهی به همین جهت تا به امروز حکومت تشکیل نداده‌اند. می‌بینیم که این شرط هم تا بحال محقق نشده است در نتیجه عصر طلائی موقعی فرامی‌رسد که این دو شرط محقق شده و به دو شرط اول که دستورالعمل جامع و حکیمانه و رهبری حکیم و عادل می‌باشد ضمیمه شوند.^۱

۸-۱) علائم ظهور و تبیین رابطه بداء با آنها

به علائم ظهور با بهره‌گیری از روایات می‌توان از زوایای مختلف نگریست. مثلاً از لحاظ پیوستگی و گسستگی به علائم متصل و منفصل و از لحاظ میزان قطعیت به حتمی و غیرحتمی انقسام می‌یابند و از جهت طبیعی و انسانی بودن و شخصی یا عمومی بودن سه دسته‌ی «حوادث خارق‌العاده» و «اوضاع عمومی اجتماعات بشری» و «چهره‌ها و شخصیتها» تقسیم می‌شود.

پس علائم متصل: همان نشانه‌های مقارن ظهور هستند. مثل اینکه سال ظهور فرداست و یا ظهور مصادف با ماه محرم است، یا مصادف با روز شنبه و عاشورای حسینی است و هم چنین نزول عیسی (علیه‌السلام) و اجتماع یاران نهانی از جمله علائم متصل می‌باشند و علائم منفصل علایمی هستند که قبل از ظهور تحقق می‌یابند و خود به سه دسته تقسیم می‌شود: دسته اول علائم خارق‌العاده: مانند کسوف خورشید در ماه رمضان، یا خسف‌البیداء - که مربوط به لشکر سفیانی است و یا مثل ندای آسمانی که همه اینها جزء علائم خارق‌العاده محسوب می‌شوند.

دسته دوم از علائم منفصل: مربوط به اوضاع عمومی جوامع بشری است. مثل دولت‌های که اکثراً حاکمان آنها ظالم بوده و بطور غیرقانونی در مسند حکومت نشسته‌اند و برای حفظ و بقاء چند روزه حکومتشان چه ظلم‌ها که روا نمی‌دارند! و مثل افزایش فساد و تشبّه زنان به مردان و بالعکس، و مثل مرگ و میرهای زیاد، اکتفاء مردان به مردان و زنان به زنان، متلاشی شدن بنیان خانواده‌ها، گرانی‌ها و کسادها و... که همه این علائم منفصل بوده و مربوط به اوضاع عمومی جوامع بشری است.

دسته سوم از علائم: مربوط به چهره‌ها و شخصیت‌هاست. در احادیث علائم ظهور قبل از قیام امام زمان (علیه السلام) نشانه‌های مطرح شده‌اند که چهره رهبران فکری و سیاسی حق و باطل را معرفی و اوصاف و ویژگی‌های آنان و سرانجام آنها را مطرح می‌کنند؛ مثل شخصیت سفیانی که نماد و سمبل جبهه باطل و رهبر فکری و سیاسی آن می‌باشد و یا شخصیت‌هایی چون یمانی، سید خراسانی، شعیب بن صالح و... را به عنوان شخصیت‌های جبهه حق و رهبران آن معرفی می‌کنند اما «بداء» بر وزن سلام به معنی ظهور است و «بداء» یعنی ظهر^۱ و در اصطلاح: گاهی یک چیزی مکتوب می‌شود به شرطی و سپس در آن تغییرات رخ می‌دهد. یعنی با تغییر شرط مشروط و موقوف هم متغیر خواهد شد. پس در اصطلاح علماء حقیقت بداء یعنی تغییر دادن مقدرات بوسیله اعمال نیک یا اعمال بد و تأثیر آنها در آنچه خداوند مقدر فرموده است.^۲

باتوجه به معنی لغوی بداء و تعریف علائم ظهور آنچه مسلم است بداء در علائم حتمی رخ نخواهد داد ولی در علائم مشروط و موقوف امکان بداء وجود دارد.

بطور مثال: با توبه نمودن قوم یونس (علیه السلام) عذاب قوم او برداشته شد و

۱- ابن منظور، ۱۴، ۶۶

۲- جعفر، سبحانی، الالهیات، ۲۸۳

در مورد علائم عمومی ظهور هم امر چنین است یعنی مشروط به شرائطی شده‌اند و با عدم تحقق شرط مشروط هم محقق نمی‌شود. یا مصلحتی در کار خواهد بود یا مانعی از تحقق آن جلوگیری می‌نماید. برای اثبات بداء در علایم موقوف و مشروط می‌توان از آیات قرآنی هم دلیل آورد. مثل آیه شریفه:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱

«خداوند هر چه را که بخواهد محو یا اثبات می‌کند در حالیکه ام‌الکتاب نزد اوست» یعنی خداوند آن مقدراتی که برای انسان در لوح محو و اثبات وجود دارد با اعمال نیک و بد او تغییر می‌دهد.

۹-۱) اشراط الساعة و رابطه آن با علایم ظهور

معنای لغوی: اشراط جمع (الشَّرَطُ) به معنی علامت است و (السَّاعَةُ) یعنی (الفَوْزُ) که به معنی وقت است.^۲ برای اشراط‌الساعة در لغت معانی مختلف مطرح شده است از جمله آنها اشراط به معنی اسباب، یعنی سبب قیام ساعت باشند و عده‌ای آنرا به معنی علامت و نشانه گرفته‌اند و برخی دیگر به معنی اوایل نزدیکی قیامت معنا کرده‌اند.^۳

اما از مجموع آنها می‌توان یک معنای کلی لغوی بر اشراط‌الساعة تعریف کرد که عبارت است از علامت و نشانه‌های آغازین قیام روز رستاخیز.

اشراط‌الساعة در اصطلاح: بر پایه مستندات اسلامی در روند تسلسل تاریخ حوادث عظیم جهانی، نخست انقلاب مصلح کل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) رخ می‌دهد و پس از سپری شدن عصر طلایی ظهور ایشان، فرجام تاریخ فرا می‌رسد. و بساط دنیا به هم می‌ریزد و قیامت بر پا می‌شود و پیش از حادث

۱- سوره: رعد: آیه: ۳۹

۲- ابن منظور، ۵، ۶۸

۳- ابن منظور، ۷، ۳۲۹ و خلیل بن احمد، ۶، ۲۳۵

شدن قیامت نشانه‌هایی ظاهری می‌گردد و خبر از بروز قیامت می‌دهد. این نشانه‌ها در فرهنگ اسلامی ما (الشراط الساعه) نامیده می‌شود.^۱

پس از بیان معنی لغوی و اصطلاحی (شراط الساعه) حال ببینیم رابطه آن با علائم ظهور چگونه است. باید توجه کرد به اینکه علائم ظهور قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و پدیدار شدن رستاخیز، در مقطع زمانی و تاریخی موسوم به (آخرالزمان) صورت می‌پذیرد؛ و احتمال اشتباه کردن در این دو مقوله وجود دارد لذا لازم است با هوشیاری کامل، آن‌ها را شناسایی نموده و از یکدیگر تفکیک کرد. و از درهم آمیختن و جابجایی آن‌ها خطائی که برخی از نویسندگان بدان مبتلا شده‌اند، دوری گزید. در بسیاری از منابع اهل سنت و برخی جوامع حدیثی شیعه، نشانه‌های ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) با علامت‌های نزدیک شدن و برپای قیامت (اشراط الساعه) آمیخته شده و نیز برخی هم که به عنوان نشانه‌های ظهور شهرت دارند، نشانه قیامت دانسته شده است و بالاتر از این، قیام و ظهور امام را از علائم قیامت شمرده‌اند. پس لازم است علائم ظهور شناسایی شود و از الشراط الساعه تفکیک شود تا دچار سردرگمی در این موضوع نباشیم.

اینک ما روایاتی را از طریق شیعه و اهل سنت برای نمونه می‌آوریم که در آنها علائم ظهور را با (اشراط الساعه) درهم آمیخته‌اند و این باعث اشتباه در تطبیق گردیده است. حنفیه بن اسید غفاری از پیامبر اسلام نقل کرده است قیامت بر پا نمی‌شود مگر این که ده نشانه پیش از آن ببینید (دود، دجال، جنبنده، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی، یاجوج و ماجوج، لرزش زمین در مشرق و مغرب و در جزیره العرب و آخرین نشانه آتشی که از سمت یمن، آشکار و مردم

را به سوی محشر سوق دهد).^۱ و ابن منادی طلوع خورشید از مغرب را که در روایت فوق از علایم قیامت شمرده شده است به امام مهدی (علیه السلام) تفسیر نموده است.^۲ و در کتاب (غیبت) از علماء شیعه، روایتی آمده که در آن از علائم حتمی ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه) هم سخن به میان آمده از قبیل (سفیانی، نداء، طلوع شمس از مغرب، اختلاف بنی فلان و خروج قائم).

می توان به این دو روایت اضافه نمود که برخی از اهل سنت آن را تحت عنوان (اشراط الساعة) آورده است ولی اساساً به آن مربوط نمی شود؛ مثلاً احمد بن حنبل در مسند خود روایتی را آورده که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: (قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من ظهور کند).^۳

از متن روایت پیداست که مراد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) این است که ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) پیش از قیامت حتمی است. چون فرموده اگر یک روز هم باقی مانده باشد در همان یک روز خواهد آمد پس این روایت مربوط به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است نه مربوط به قیامت و علایم آن. البته برای جمع میان این دو دسته روایات توجیه دیگری هم می توان ذکر کرد و آن این که اصولاً تمام علائم ظهور امام می تواند علائم و نشانه پدیدار شدن رستاخیز هم باشند ولی تمام علائم قیامت نمی تواند نشانه های امام زمان باشد پس نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق است، یعنی نشانه های قیامت عام و نشانه های ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه) خاص می باشد. و از سوی دیگر چون از نظر سیر تاریخی، فرا رسیدن قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) جلوتر از برپایی قیامت می باشد، پس اشکالی ندارد که قیام امام، را هم از علائم نزدیک شدن قیامت به حساب آورد.

۱- مسلم، صحیح، ج ۲، ب، اشراط الساعة، ص ۶۶۶

۲- ابن منادی، ص ۲۴۳

۳- احمد بن حنبل، ۲۳۶

۱۰-۱) توقیت ظهور و (وَقَاتُونَ)

توقیت: به معنای وقت قرار دادن است و در روایات از معین کردن وقت برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نهی شده است. وقاتون: کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند. امام باقر (علیه السلام) در پاسخ کسی که پرسید: آیا برای ظهور، وقت تعیین شده است؟ سه بار فرمود: (كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ) ^۱ و همچنین در این خصوص روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که می فرماید: «ای مفضل! هر کس برای ظهور مهدی ما وقت تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که خداوند، او را از اسرار خویش آگاه ساخته است.» «و اسحاق بن یعقوب گفت: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم، نامه ای از من به محضر حضرت صاحب الامر برساند که در آن از مسائلی که بر من مشکل شده بود از امام (علیه السلام) جواب بگیرد. و پاسخ آمد و به سئوالات جواب داده بودند: و اما در خصوص ظهور فرج فرمودند: «ظهور فرج به دست خداوند عزوجل است و وقت گذاران دروغگو هستند.» ^۲

و در پاره ای از روایات تصریح شده با اینکه وقت ظهور مانند وقت قیام قیامت نامعلوم است و علم آن نزد خداوند متعال می باشد. چنانچه در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است:

«قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ.» ^۳

از تو درباره قیامت می پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ «بگو: علم آن نزد پروردگار من است؛ جز او هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند» این حادثه بر آسمانها و زمین گران است. جز ناگهان به شما نمی رسد. مانند روایتی

۱- کلینی، ۱، ۳۶۸؛ مجلسی، ۵۲، ۱۱۸، نعمانی، ۲۹۴

۲- نعمانی، ۲۹۱؛ موعودنامه، ص ۷۵۷

۳- سوره مبارکه اعراف: آیه شریفه: ۱۸۷

که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که به دعبل خزائی فرمود: پدرم از پدرش و ایشان هم از پدران‌ش از رسول گرامی خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور کند؟ آن حضرت فرمود مَثَل او مانند قیامت است و آیه فوق را قرائت فرمود.^۱ و نکته دیگر اینکه، نهی از آن، تعبدی نیست، بلکه به خاطر جلوگیری از مفاسد و نتایج منفی است که ممکن است مترتب شود از جمله:

(الف) تشویق و تحریک شیادان نیرنگ باز برای سوءاستفاده از اینگونه تخمین‌ها و باورهای سطحی.

(ب) یاس و سرخوردگی این گونه افراد و سطحی نگر و عجول و اطرافیان ایشان بعد از اینکه پیش بینی هایشان تحقق پیدا نکند.

(ج) داغ شدن تنور شایعات و ایجاد موج بدبینی و دامن زدن به خطر فرقه گرائی و... که در طول تاریخ، عده‌ای این کار را کرده‌اند.

۱۱-۱) اهمیت بحث از علائم ظهور و آثار مترتب بر نقل آنها

آثار مترتب بر نقل و بیان و توضیح علائم و شرایط ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دو جنبه حائز اهمیت است:

(الف) نقل و بیان علائم ظهور می‌تواند برای منتظران مصلح کل جهان و نجات بخش بشریت، کمک کند تا افرادی که در طول تاریخ از عنوان مهدویت و تشابهات اسمی و بعضی خصوصیات ظاهری و جسمی و فراهم شدن بعضی فرصتها و امکانات و موقعیت‌ها به نفع خود سود جسته و از اعتقادات مردم در این موضوع سوء استفاده می‌نمایند، جلوگیری کند؛ چه این که در تاریخ بشر اعم از تاریخ مسلمین و غیرمسلمین از یهودیان و مسیحیان افراد زیادی بوده‌اند که خود را مصلح و نجات بخش معرفی کرده و افرادی را به دور خود جمع و فرقه‌سازی و انحرافات اعتقادی و کلامی زیادی بوجود آورده‌اند.

ب) مؤمنان به ظهور مصلح کل جهانی، با آشنا شدن به علائم و شرایط ظهور، دیگر سراغ متمه‌دیان و شیادان دروغگو و مکاران خائن به دین نمی‌روند. و از سوی سوم به جهت امید و انتظار به وقوع چنین رخ داد و اطمینان به آمدن موعود منتظر با شعاع جهانی، دچار یاس و سرخوردگی نمی‌شوند. و آثاری دیگری را هم می‌توان بر این موضوع برشمرد که در کتاب موعود شناسی به آنها اشاره شده:

۱- پرچم‌های حق روشن می‌شود که در جهان به کدام پرچم روی آورند.
 ۲- وقتی پرچم‌های حق را شناختند مردم را به سوی آنها هدایت و دعوت می‌کنند.

۳- وقتی خبر از علائم و شرایط ظهور از طرف معصومین علیهم السلام به عنوان اخبار غیبی بیان می‌شود که این اخبار غیبی از اهم دلایل حقانیت نبوت و امامت است و این وقایع خارق العاده در ظرف بیرون، نشر و تحقق پیدا می‌کند هم حقانیت انبیاء و در رأس آنها نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنین حقانیت ائمه هدی علیهم السلام ثابت می‌شود و هم یقین به ظهور خاتم الاوصیاء حاصل می‌گردد.

۴- ملل جهان و بالاخص مسلمین تحریک و تشویق به زمینه سازی ظهور می‌شوند.

۵- وقتی علائم و شرایط ظهور بیان شود، بر همگان روشن می‌شود که این امر اختصاص به شیعه اثنی عشری ندارد، بلکه جهانی است.^۱

فصل دوم

علايم و حوادث آغازين ظهور

۲-۱) علايم حتمی منفصل ظهور

۲-۱-۱) خروج یمانی

۲-۲) ندای آسمان

۱-۲) علایم حتمی منفصل ظهور

علایم قبل از ظهور از چند زاویه قابل بررسی است و به سه دسته تقسیم می‌شوند: «علائم عمومی» و «علائم مقارن ظهور» که اندکی قبل از ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) اتفاق می‌افتد. و «علائم سال» ظهور که همان سال ظهور و یا سال قبل از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) اتفاق می‌افتد و این نوع سوم، خودش به نوبه خود به دو قسم، تقسیم می‌شود؛ «علائم حتمی» و «علائم و نشانه‌های غیرحتمی» برخی از این نشانه‌ها و علائم دارای معنی آشکاری هستند و منظورشان صریح و واضح است و حال آن که برخی دیگر در نهایت ابهام و اجمال و دارای پیچیدگی می‌باشند و در رابطه با آنها برخی نویسندگان احادیثی را آورده و آنها را برحسب نظرات خاص خود تفسیر و تأویل نموده‌اند. و برخی دیگر در مقابل آنها، این گونه اظهارات و تأویل و تفسیر کردن را از توان آنان خارج می‌شوند. و چنین بیان می‌دارند که توجیه و نظرات آنان نه از طریق علمی و نه از طریق تاریخی قابل اثبات نمی‌باشد.^۱

برای نمونه مرحوم شیخ مفید در کتاب «ارشاد» در ضمن علائم ظهور می‌فرماید: «نزول ترک در جزیره و نزول روم در رمله» ترکها فعلاً در ایران و شمال عراق و ترکیه و قفقاز زندگی می‌کنند پس باید دید که مراد از ترک کدام یک از اینها است. و جزایر هم زیاد داریم باید روشن شود که جزیره‌ای که ترکها در آن نزول می‌یابند کدام یکی از آنهاست و کجاست؟ اما روم به احتمال زیاد منظور از آن در حال حاضر «اروپائیان» هستند و مسلماً اروپا قاره‌ای است که شامل دولتهای زیاد و حکومتهای مختلف می‌باشد؛ پس باید روشن شود مقصود از روم کجاست؟ و یا در روایات «مشرق و مغرب» وارد شده است، باید معلوم شود منظور از مشرق خاور دور است یا خاور نزدیک؟ و منظور از مغرب باختر دور یا

۱- قزوینی، از ولادت تا ظهور، ۴۸۳

مغرب عربی است. و همچنین در روایات «بنی فلان» آمده است لکن معلوم نیست چه کسانی از ابن فلان قصد شده است.^۱

۱-۱-۲) خروج یمانی یکی از علایم حتمی سال ظهور است.

آنچه که از روایات بدست می‌آید این است که خروج یمانی یکی از علائم حتمی سال ظهور است در این خصوص، حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ نَفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ».

«قبل از قیام امام (عجل الله تعالی فرجه) پنج علامت از قطعیات است؛ خروج یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرورفتن در زمین بیداء»^۲

برخی روایات که انقلاب یمانی را از قطعیات و پرچم او را هدایت بخش ترین پرچم معرفی کرده و در جهت پیوستن به او و منع از ترک اطاعت او تشویق به عمل آمده است. ولی در اکثر روایات به نام ایشان تصریح نشده است، مگر بعضاً او را «حسن» یا «حسین» و از نسل زید بن علی معرفی کرده‌اند.^۳

۲-۱-۲) شخصیت یمانی از نگاه شیعه

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«و يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا حَتَّى يَنْزِلُوا بِالْكُوفَةِ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ فَبَيْنَمَا كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ يَسْبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رَهَانَ شَعْتًا، غَبْرًا، جَرْدًا، أَصْلَابُ نَوَاصِي أَقْدَاحٍ، إِذَا يَضْرِبُ أَحَدُهُمَا بِرِجْلِهِ بَاكِيًا فَيَقُولُ: لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسِنَا بَعْدِي وَمِنَا هَذَا، اللَّهُمَّ إِنَّا التَّائِبُونَ... وَ هُمْ الْأَبْدَالُ الَّذِي وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي

۱- مجلسی، ۵۲، ۲۳۷-۲۳۶، قزوینی، ۴۸۵،

۲- صدوق، ج ۲، ۶۵۰، مجلسی، ۵۲، ۲۰۵، ح ۳۴

۳- مجلسی، ۵۲، ۲۳۲،

کِتَابِهِ الْعَزِيزِ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) وَ نُظَرَاتُهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ^۱ وَ^۲
 ترس و وحشت مسير يك ماه را برمی کند تا هنگامی وارد کوفه می شوند (سپاه
 سفیانی) و خون نیاکان خود را مطالبه می کنند در آن هنگام که مشغول کشت و
 کشتار هستند لشکر یمانی و خراسانی همانند دو اسب مسابقه بدنبال یک دیگر
 و در پی سپاه سفیانی وارد کوفه می شوند... اینان همان ابدال هستند که خداوند
 متعال در کتاب عزیز آنها را ستوده می فرماید: خداوند تائبین را دوست می دارد؛
 و پاکان را دوست می دارد «و نظیر اینان فقط در میان آل محمد یافت می شوند.
 امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یمانی دارای این ویژگیهاست «پرچم دار سال
 ظهور است و شکننده چشم سفیانی فتنه انگیز»^۳.

ایشان را شکست دهنده سفیانی معرفی می کند که سفیانی در دست ایشان
 اسیر می شود. کتاب نگاهی بر زندگانی دوازده امام، علامه حلی به تحقیق محمد
 محمدی اشتهاردی که از کتاب اعلام الوری، ص ۴۲۹، نقل می کند که در ذکر
 علائم ظهور بند- ۱۴- خروج یمانی، ایشان را این چنین معرفی می کند: یمانی از
 مردان نیک و طرفدار امام زمان علیه السلام می باشد و برای حمایت از آن امام
 موعود (عجل الله تعالی فرجه) با سپاهش به پا می خیزد. و در روایتی امام باقر
 علیه السلام فرمود:

« وَ لَيْسَ فِي رَايَاتِ رَايَةٍ أَهْدَى مِنَ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةٌ هُدَى، لِأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَى
 صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ إِذَا
 خَرَجَ الْيَمَانِيُّ، فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَةَ رَايَةٍ هُدَى، وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَلَوَّى عَلَيْهِ فَمَنْ

۱- بقره، ۲۲۲، مجلسی، ۵۲، ص ۲۷۴، ب ۲۵، ح ۵۳، همان

۲- روزگار رهائی، ص ۱۰۴۶

۳- علی کورانی معجم الاحادیث، ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۱۴۱۱

فَعَلَ ذَلِكَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ»^۱

«در بین پرچمها هیچ پرچمی هدایت بخش تر از پرچم یمانی نیست، چونکه آن شما را دعوت می کند به سوی صاحبان پس زمانی که یمانی قیام کند فروختن اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام خواهد شد. پس وقتی که یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی برگرداند، پس هر کس این کار را کرد از اهل دوزخ است. چونکه او بسوی حق و راه مستقیم دعوت می نماید. (این روایت دو پیام کلی هم می تواند داشته باشد).

الف) قبل از قیام و ظهور امام زمان علیه السلام حتما انقلاباتی رخ خواهد داد و از میان آنها انقلاب یمانی از بهترین انقلاب هاست.

ب): هدایت بخش ترین راهنما به صاحب خود را انتخاب کنید و به سراغ احسن ها بروید.^۲

۳-۱-۲) شخصیت یمانی از دیدگاه اهل سنت

در کتاب های معتبر نزد اهل سنت از جمله کتب تسعه که تحت عناوین «الفتن» و «ملاحم» و «اشراط الساعة» و «فی ما جاء فی المهدی» و غیر از آنها که بحث کرده اند و روایات مهدویت را نقل نموده اند تحقیق کردیم ولی در مورد یمانی هیچ مطلبی را نیاورده اند. و از سوی دیگر به تمام کتابهایی که به آنها دسترسی داشتیم از جمله سی دی کتابخانه بزرگ امام مهدی (علیه السلام) که بالغ بر سیصد و سیزده کتاب و ۳۱۳ مقاله و معرفی ۴۰۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه پیرامون حضرت مهدی موعود علیه السلام می باشد، جستجو کردیم، از جمله کتاب معجم الاحادیث الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه) آقای کورانی و منتخب

۱- نعمانی، ۲۵۶

۲- مجتبی، تونه ای موعودنامه، (۷۸۴-۷۸۵)

الاثر آقای صافی گلپایگانی را بررسی کردیم ولی در مورد «یمانی» از اهل سنت چیزی در منابع آنها نیامده است. تنها در کتاب «الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه در فصل ۱۲- تحت عنوان ذکر علامات قیام امام زمان «علیه السلام» در ضمن شمردن علائم حتمی و غیرحتمی که همه را با هم ذکر می‌کند به «خروج یمانی» آن هم تنها به عنوانش بدون توضیح، اکتفا کرده است.^۱

ولی در قسمت پاورقی در توضیحات می‌گوید که در مصادر ما «عامه» در خصوص یمانی چیزی نیامده است اما در مصادر «امامیه» آمده است و روایت آن هم «مستفیض» می‌باشد. و در ذیل همان عنوان تعدادی از منابع اولیه شیعه را ذکر کرده است. در کتاب «الفتن» از منابع اهل سنت روایتی را آورده است که در آنجا گفته:

«حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ عَنْ خَطْرِبِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَلِكِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ وَالْمَهْدِيُّ كَفَرَسَى رَهَانَ، فَيَغْلِبُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى مَا يَلِيهِ وَالْمَهْدِيُّ عَلَى مَا يَلِيهِ»^۲

«یعنی سفیانی و امام مهدی مانند دو تا اسب مسابقه‌اند کنایه از این که دو قیام هم زمان اتفاق خواهد افتاد». در حالی که در روایات شیعه این عنوان در مورد سفیانی و یمانی ذکر شده است نه در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در روایتی می‌خوانیم:

«الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رَهَانَ»^۳

«یعنی یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند».

از جمله کتابهایی که از اهل سنت و از منابع معتبر آنهاست تنها در یک مورد از

۱- ابن صباغ مالکی، ۱۱۲۷

۲- ابن حماد، ۲۶۰، ح ۹۶۱

۳- نعمانی، ۳۶۹، ب ۱۸، ح ۱۵

یمانی سخن به میان آمده و آن را هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که می‌فرماید: «خَمْسُ عَلَامَاتٍ: السُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۱.

«علائم قیام سال ظهور امام زمان (علیه‌السلام) پنج علامت می‌باشد؛ قیام و خروج سفیانی و یمانی و ندای آسمان و فرور رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه».

و دیگر اینکه در کتاب «ینابیع الموده» که یکی دیگر از کتب اهل سنت است همین روایت را از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که در آنجا تنها اسمی از یمانی آورده و هیچ‌گونه توضیحی درباره شخصیت و جایگاه آن سردار اصلاح‌گر و هدایت‌بخش نیاورده است:

«قَالَ : قَالَ: «عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَقُولُ: خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ) الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ»^۲ به نقل از کتاب^۳.

«عمر بن حنظله گفت: از حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) شنیدم: می‌فرمود پنج علامت است که قبل از قیام و ظهور حضرت قائم (عجل‌الله تعالی فرجه) پدیدار می‌شوند: «ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی»

۴-۱-۲) ویژگی‌های یمانی و سپاهیان او و سرانجام کار ایشان

در خصوص خود یمانی علیرغم اینکه پرچم اش از هدایت‌بخش‌ترین پرچم‌های

۱- یوسف بن یحیی، عقد الدرر، فصل سوم، ص ۱۵۷

۲- قندوزی، ۴۲۶، باب (۷۱).

۳- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۹۳، ذیل روایت ۱۰۴۰

آن زمان معرفی شده ولی با تأسّف فراوان از جزئیات ایشان تصویر خیلی روشنی بدست نمی‌آید. اما با توجه به روایتی که از حضرت علی علیه السلام رسیده است می‌توان یاران ایشان را تا حدودی شناخت و عملکرد آنها را به تصویر کشید. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَيَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا حَتَّى يَنْزِلُوا بِالْكُوفَةِ طَالِبِ بَدْمَاءِ آبَائِهِمْ. فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخِرَاسَانِيُّ يَسْبِقَانِ كَانَهُمَا فَرَسًا رَهَانًا: شُعْتٌ، غُبْرٌ، جُرْدٌ، أَصْلَابٌ نَوَاصِي وَ أَقْدَاحٍ، إِذَا يَضْرِبُ أَحَدُهُمَا بِرِجْلِهِ بَاكِيَةً فَيَقُولُ: لَأَخِيرَ فِي مَجْلِسِنَا بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا، اللَّهُمَّ إِنَّا التَّائِبُونَ... وَ هُمْ الْأَبْدَالُ الَّذِي وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وَ نَظَرْنَا لَهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَيَسِيرُونَ إِلَى النُّخَيْلَةِ بِأَعْلَامٍ هُدَى وَ يُنَادِي يَوْمئِذٍ مُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. فَيَكُونُ مَجْمَعُ النَّاسِ كُلَّهُمْ بِالْفَارُوقِ، فَيُقْتَلُ يَوْمئِذٍ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ثَلَاثَةُ أَلْفٍ يُقْتَلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَمَاذَا لَتَ ذَلِكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَا هُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»

«یعنی ترس و وحشت مسیر یک ماه را پرمی‌کند تا هنگامی که (سپاه سفیانی) وارد کوفه می‌شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می‌کنند در آن هنگام که مشغول کشت و کشتار ظالمانه خود هستند: دو لشکر آزادی بخش (یمانی) و (خراسانی) همانند دو اسب مسابقه بدنبال یکدیگر و در پی سپاه خوناشام سفیانی وارد کوفه می‌شوند. نیروهای آنان درحالی که گرد راه بر سر و صورتشان نشسته و اسلحه چندانی بر تنشان دیده نمی‌شود، ولی با اراده آهنین و تیرهای فولادین بر سر نیروهای سفیانی می‌ریزند و در آن هنگام یکی از آنان در حال گریان و در حالیکه قطرات اشک از چشمانش در گرد دیدگان حق بین شان حلقه زده با پای خود بر زمین می‌زند و می‌گوید: دیگر نشستن فایده ندارد، ما به سوی پروردگار

خود باز می‌گردیم. حضرت سپاه حق را چنین توصیف می‌فرماید: اینان همان ابدال هستند که خداوند در قرآن کریم آنها را ستوده می‌فرماید: «خداوند تائبین را دوست می‌دارد و پاکان را دوست می‌دارد».^۱

حضرت در ادامه روایت می‌فرماید: «نظیر لشکریان این دو وجود مبارک فقط در آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم) یافت می‌شود. آنگاه این دو فرمانده لشکریان خود را به سوی نخلیه (نجف اشرف) روانه می‌کنند و پرچم‌های هدایت را با خود حمل می‌کنند در آن هنگام صیحه آسمانی بلند می‌شود و ندای رمضان شنیده می‌شود و مردم در فاروق گرد می‌آیند، و در سراسر جهان سه هزار نفر کشته می‌شوند و در آن روز تأویل آیه شریفه «فَمَا ذَاكَ لَكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»^۲ تحقق می‌یابد. «پیوسته همین گفتار (حسرت بار) بر زبانشان بود تا آنکه ما همه را طعمه شمشیر مرگ و هلاکت ساختیم و بصورت دروشدگان خموش درآوردیم».

از این گفتار مولای متقیان چنین برمی‌آید که این دو جنگاور هدایت پیشه با نیروهایی که به ظاهر اسلحه کم ولی با اراده قوی و با معنویت هستند لشکر سفیانی را شکست می‌دهند.^۳

یکی از محققان معاصر در زمینه موضوعات مهدویت نقش نیروهای یمانی را چنین توصیف می‌نماید که با توجه به اینکه طرف درگیر اصلی، با سپاه شوم بداقبال سفیانی، سید خراسانی و شعیب بن صالح می‌باشند. لذا نیروهای یمانی به عنوان نیروهای پشتیبان وارد عمل می‌شوند و بعد از شکست سفیانی و آزاد نمودن اسیران مجدداً به یمن بازمی‌گردند. ولی در ادامه نقش نیروهای یمانی را با توجه به اینکه نیروهای مخلص و پا در رکاب و مطیع فرماندهشان هستند در

۱- سوره: بقره، آیه: ۲۲۲

۲- سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه: ۱۵

۳- مهدی پور، روزگار رهائی، ۱۴۶

اداره منطقه جغرافیائی یمن و حجاز و کشورهای حوزه خلیج فارس با اهمیت تلقی می‌کند و دلیل آن را طبیعی و باتوجه به روند حوادث ظهور بیان می‌دارد.^۱

جزئیات دیگری از سپاهیان یمانی

اندکی قبل از ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه) چندین انقلاب رخ می‌دهد که از بین آنها گروه‌هایی مثل سفیانی به باطل، کارزار می‌کنند که در منابع شیعه و اهل سنت خیلی نکوهش شده است و بعضی‌ها مورد تأیید و به حق دعوت می‌کنند. مثل قیام و انقلاب سید خراسانی، و بعضی‌ها نه تنها تأیید شده‌اند بلکه هدایت بخش‌ترین حرکت معرفی و پیروی از آن و پیوستن به آن را واجب دانسته‌اند و سرپیچی از آن را موجب قرار گرفتن در آتش دوزخ اعلام نموده‌اند این همان انقلاب نجات بخش یمانی است.^۲

با این توضیح که برای هر کدام از قیام‌ها پرچمی، و رنگ آنها هم از هم فرق می‌کند. پرچم یمانی سفیدرنگ است. صاحب کتاب کفایه المهتدی می‌گوید: «وقتی که از شام، سفیانی فتنه‌انگیز به حرکت درمی‌آید و همه را با زور به تابعیت خود درمی‌آورد و علماء دین به دنیا فروختگان فتوا می‌دهند. سفیانی بهترین اهل زمین است و اول کسی که با سفیانی می‌جنگد قحطانی است ولی از او شکست می‌خورد. به یمن می‌گریزد و به دست یمانی کشته می‌شود».^۳

هم زمانی قیام‌ها

در سال ظهور، یا یک سال قبل از قیام امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه) عده‌ای خروج خواهند کرد که در منابع روایی، هم زمانی آن قیام‌ها را از علائم نزدیک ظهور معرفی کرده‌اند از جمله آن روایات، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید:

۱- علی کورانی، عصر ظهور، ۱۶۱

۲- مجلسی، ۵۲، ۲۳۵، ح ۱۰۱

۳- میرلوحی، ۲۶۵-۲۶۳، ح ۳۹

«خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: الْخُرَاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ وَفِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»^۱

«خروج خراسانی و سفیان و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آنها پرچمی هدایت بخش تر از پرچم یمانی نخواهد بود چرا که به سوی حق هدایت می‌کند»

امام باقر(علیه‌السلام) در مورد جایگاه یمانی و یاران او توضیحات بیشتری داده و می‌فرماید:

«يَدْعُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرْمُ بَيْعِ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَعَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ، فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَلَوَّى عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، لِأَنَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ»^۲

«در بین پرچمها هیچ پرچمی هدایت‌بخش‌تر از پرچم یمانی نیست. او پرچمی است که شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند یعنی (امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه) وقتی که یمانی خروج کند فروختن اسلحه بر همگان و بر هر مسلمانی حرام می‌گردد وقتی که یمانی قیام کرد به سوی او بشتاب چون پرچم‌اش، پرچم هدایت است و بر مسلمانی جایز نیست از او پیروی نکند. پس هر کس از وی پیروی نکند از اهل دوزخ و آتش است.»

از این روایت، استفاده می‌شود که اولاً قبل از ظهور قائم آل محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) قیام‌ها و انقلاب‌هایی پدیدار می‌شوند و آن دسته از قیام‌ها که به سوی حق دعوت می‌کنند و زمینه‌ساز قیام مصلح کل جهان هستند، باید مردم در آنها شرکت کنند. ثانیاً در بین آنها هدایت بخش‌ترین پرچم، پرچم سفیدرنگ یمانی است.

۱- طوسی، غیبت، ۴۴۶-۴۴۵، ح ۴۴۳، علی کورانی، عصر ظهور، ۱۸۵

۲- مجلسی، ۲۳۲، ۵۲

۵-۱-۲) چرا پرچم یمانی از همه پرچم ها هدایت بخش تر است
از روایات فراوانی چنین برمی آید که اهل مشرق از جمله روایات سپاه سید
خراسانی و شعیب بن صالح پرچم هدایت و کشته‌های آنان شهید محسوب
می‌شوند و خداوند دین خود را بوسیله آنان یاری می‌کند. پس چرا پرچم یمانی
را هدایت بخش‌ترین پرچم ها معرفی می‌کنند؟... شاید به دلایل زیر باشد:

الف) ممکن است سیستم اداری که یمانی در رهبری سیاسی و اداری بکار
می‌گیرد از لحاظ سادگی و قاطعیت به روش اداری اسلام نزدیک باشد.

ب) ممکن است اخلاص در عمل و سخت‌گیری نسبت به کارگزاران در این
جنبش بیشتر باشد، که موافق سیره امیرالمومنین (علیه السلام) است حضرت
در این منشور، که به مالک اشتر، والی مصر نوشته بود می‌فرماید که نسبت به
کارگزاران سخت‌گیر باش و نسبت به بینوایان و طبقات فقیرنشین رئوف و
مهربان باش (نهج البلاغه، نامه ۵۱) در حالی که در حکومت ایران و جنبش‌های
انقلابی ایران نسبت به مسئولان مقصر به علت اینکه تضعیف دولت اسلامی
می‌شود و به مظهر موجودیت اسلام ضربه وارد می‌کند آنان را در ملاء عام
مجازات نمی‌کنند!!^۱

احتمال سوم که به نظر قوی می‌رسد این است که یمانی ممکن است
رهنمودهایش را مستقیماً از وجود مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بگیرد
چون روایت چنین می‌گوید: «که او به سوی حق هدایت می‌کند به سوی صاحب
شما هدایت می‌کند و پیروی از او لازم و سر تابیدن از آن جایز نیست و موجب
آتش است.» از این عبارات استفاده می‌شود که او به امام مهدی علیه السلام
نزدیکتر از سایرین می‌باشد.

۶-۱-۲) سرانجام یمانی

خروج یمانی در ماه رجب و همزمان با خروج سفیانی است و از پایتختش «صنعا» با پرچمهای سفید خروج می‌کند. و او با سفیانی درگیر می‌شود و چشم او را می‌شکند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«كَاسِرُ عَيْنِ السَّفِيَانِيِّ»^۱

«یمانی شکننده چشم سفیانی است».

و به روایت دیگر خروج یمانی و سفیانی از علائم حتمی و از نشانه‌های سال ظهور و متصل به قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد که پانزده ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد.^۲ و یمانی در کوفه و عراق به پشتیبانی از نیروهای سیدخراسانی در پی سپاه سفیانی وارد عمل می‌شود و بعد از شکست دادن سپاه سفیانی و آزاد نمودن اسراء به یمن باز می‌گردند.^۳ و سپاه یمانی در کنار سپاه خراسانی در شام و قرقیسیا با سفیانی می‌جنگد.^۴

اما با تمام این جزئیات سرانجام روشنی از پایان کار این مجاهد دلاور و انصار المهدی (عجل الله تعالی فرجه) در دست نداریم برای این که روایاتی که در مورد سرانجام ایشان وارد شده است به یک نفر اشاره نمی‌کند از جمله روایتی که فضل بن شازان بن خلیل از ابی عمیر از جمیل بن دراج از زاره بن اعین از الصادق (علیه السلام) روایت کرد که حضرت فرمود:

«بعد از قیام سفیانی و دجال و شکست سفیانی و پناهنده شدنش به دامن

۱- علی کورانی، معجم الاحادیث الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه) ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۱۰۴۴ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵، باب ۲۵، ح ۲۳۴

۲- مفید، الارشاد، ج ۲، ۳۷۵۱، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴

۳- علی کورانی، عصر ظهور، ۱۶۱

۴- محمد جواد، خراسانی، مهدی منتظر، ص ۲۵۸-۲۵۷

رومیان. وقتی که از روم برمی‌گردد درحالی که به گردن خود صلیب انداخته است و در کیش نصرانی درآمدده است برای سرکوبی یمانی اقدام می‌کند. ولی یمانی برای دفع ایشان به پا خواسته و او را شکست می‌دهد و این کارزار بین نیروهای حق طلب و جنبش هدایت‌گر یمانی، با جنبش ارتجاعی و باطل سفیانی، چندین مرحله تکرار می‌شود و سرانجام سفیانی از او شکست می‌خورد و از دست یمانی می‌گریزد. یمانی یک‌وقت به اسراء که نگاه می‌کند او را بین اسراء به همراه پسرش پیدا می‌کند و دستور می‌دهد بند از بندش جدا کنند. و بقیه اسراء را آزاد می‌کند و بعد از آن سی سال عمر می‌کند و حکومتش را به پسرش واگذار می‌کند و در مکه سکونت می‌گزیند منتظر قائم (عجل الله تعالی فرجه) می‌ماند ولی وفات یافته و به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به دنیا رجعت می‌نماید^۱ و شیخ طوسی در کتاب (الغیبه) روایتی را از امام صادق (علیه السلام) آورده است که حضرت می‌فرماید:

«خُرُوجُ ثَلَاثَةٍ: الْخُرَاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَفِي شَهْرٍ وَاحِدٍ وَ يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ»^۲.

« این سه نفر در یک سال و یک‌ماه و یک روز خروج می‌کنند و هیچ پرچمی، هدایت بخش‌تر از پرچم یمانی نیست » بین این دو روایت تعارض وجود دارد، در روایت اول، یمانی سی سال قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) رحلت می‌کند در حالی که در روایت دوم یمانی با سفیانی در یک سال و یک‌ماه و یک روز قیام می‌کند. نکته: البته باتوجه به اینکه وقایع سال ظهور یا وقایع سال قبل از ظهور در اکثر کتب روایی آمده است و از جمله آنها خروج یمانی می‌باشد که از علائم حتمی ظهور است؛ و طبق مستندات روایی متصل به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد، در نتیجه روایت اول باید توجیه شود. نهایت مطلبی که در جمع

۱- روحانی، مفردات کفایه المهدی، ص ۲۶۵-۲۶۳، ح ۳۹

۲- شیخ طوسی، غیبت، ۴۴۷-۴۴۶

بین این دو روایت می‌توان بیان کرد، این است که یمانی دو تا است یمانی که در روایت اول آمده است، حمل می‌شود به یمانی که در این روایت آمده است محمد بن مسلم گفت:

«خَرَجَ قَبْلَ السَّفِيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَ يَمَانِيٌّ»^۱

«قبل از خروج سفیانی یک نفر مصری، و یک نفر یمانی خروج می‌کنند» این روایت منسوب به امام صادق (علیه السلام) است اگر سند آن صحیح باشد و بتوان به آن اعتماد کرد، یمانی اول را معرفی می‌کند و یمانی دوم هم همان خواهد بود که در اکثر روایات به آن اشاره شده است که قیام او یکی از علایم حتمی مقارن ظهور می‌باشد. در این صورت مطالبی که در کتاب «منفردات کفایه المهتدی» آمده است را می‌توان از علائم مطلق ظهور به حساب آورد، نه از علائم حتمی مقارن و سال ظهور.

۲-۲) ندای آسمانی

صیحه آسمانی یا ندای آسمانی یکی از بارزترین نشانه‌ها و واضح‌ترین علائم و قویترین برهانها بر ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) محسوب می‌شود. آن خروش و ندای آسمانی، ندای امین وحی است که بسان اعتراف آسمان و آسمانیان به حقانیت قیام قائم (علیه السلام)، و اثبات واقعیت عظیم و پرشکوهی است که قرآن کریم و پیامبر عظیم‌الشان و خاندان با شرافت‌اش از آن نوید داده‌اند. پس روشن است که صدای توپ و غرش رعد و یا هر چیزی غیر از صدای امین وحی نیست، چرا که غیر از آن را بشر در طول حیات بشری تجربه کرده است و یک چیز خارق‌العاده‌ای است. چون این را در سراسر عالم همگان خواهند شنید. به طوریکه خوابیده از صدای آن بیدار می‌شود و عروس از حجره نازنین خود بدون حجاب بیرون می‌آید و نشستگان بلند می‌شوند و هر قومی با زبان خود آن را

می‌فهمد و در حقیقت مؤمنان به آن وعده تخلف ناپذیر الهی یعنی ظهور قائم (علیه‌السلام) بسی خوشحال و قلوبشان لبریز از امید، و رسیدن غایب از نظرشان را نوید می‌دهند. و ترس و وحشت و اضطراب و لرزه بر اندام آنان که چنین روز و چنین واقعه عظیم را منکر بودند می‌اندازد هر چه بخواهند این رخداد را طبیعی قلمداد کنند سودی نمی‌بخشد چرا که سرتاسر جهان این ندای حق را می‌شنود. این نداها مختلف هستند و صاحبان ندا هم متفاوت‌اند. و در بین آنها ندایی از آسمان و ندایی از زمین و در زمانهای مختلف و مکان‌های متفاوت خواهد بود که در ضمن مباحث آینده به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۲) معنی لغوی و اصطلاحی ندا

معنای لغوی: در روایات از این اعلامیه جهانی تعبیرات متعددی آمده است از جمله «الصیحه» «الصوت» «الفرعه» «النداء».

الصیحه از نظر لغوی: به معنی عذاب آمده است یعنی:

«أَنَّ جَبْرَائِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَاحَ بِهِمْ صَيْحَةً أَهْلَكَهُمْ»^۱

(همانا جبرئیل (علیه‌السلام) بر آنها صیحه ای زد و آنها را به هلاکت رساند.

و صیحه: یعنی با آواز گریه کردن و زاری نمودن برای ماتم.^۲

و الصیحه: یعنی یک فریاد، یک بار داد زدن.^۳

و النداء: یعنی صدایی که از همه صداها بلندتر باشد و به همه جا برسد.^۴

النداء: مطلق صدا زدن و گاهی از آن به عنوان اذان و اعلان قبل از طلوع فجر تعبیر می‌کنند.^۵

۱- خلیل بن احمد، ج ۳، ص ۲۷۰ و ابن منظور، ج ۲، ص ۵۲۱

۲- حسن عمید، ج ۲، ص ۱۳۴۷

۳- لويس معلوف، المنجد، ص ۳۱۷

۴- ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۱۶

۵- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۱۲

نداء: دعا و خواندن و صدا زدن.^۱

فزع: به کسی که فزع وارد شود نهیب زده شود از ترس به جای محکمی پناه می برد.^۲

الفزعه: یعنی کسی را ترساندین و یا مهیا شدن برای آمدن کسی.^۳

صوت: هر نوع آواز دل نشین که بیشتر در مورد آواز خواندن استعمال می شود.^۴

صوت: هر نوع بانگ و آوازی که بگوش برسد.^۵

و اما معنی اصطلاحی: این اعلامیه جهانی (در موضوع مهدویت) منظور صدائی

است که در آستانه ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) از آسمان شنیده

می شود و همه اینها به یک حادثه دلالت دارند اما به اشکال مختلف و در

زمان های متعدد این نداء در داده خواهد شد.

۲-۲-۲) خصوصیات ندای آسمانی از دیدگاه شیعه در قرآن

از دیدگاه شیعه این ندا یکی از علائم حتمی ظهور است و برای آن روایات متعدد به تعداد تعابیر ذکر شده در بالا از سوی معصومین (علیهم السلام) رسیده است و آیاتی چند از کتاب آسمانی هم به آن تأویل شده است.

از جمله آیات شریفه که به این علامت حتمی ظهور حضرت حجت (علیه السلام) تأویل شده است بنابر روایات شیعه جبرئیل (علیه السلام) نخستین کسی است که با امام زمان (علیه السلام) بیعت کرده و با صدایی بلندی به گونه ای که به گوش همه جهانیان برسد این آیه را تلاوت می کند:

۱- المنجد، ص ۵۷۳

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۲۵۱

۳- المنجد، ص ۴۱۷

۴- العین، ج ۷، ص ۶۴۶ - لسان العرب، ج ۲، ص ۵۸

۵- فرهنگ عمید، ص ۳۶۱

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱

«فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب نکنید»^۲

و آیه «وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ»

ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»^۳ نیز به این حادثه تأویل شده است «به ندای روزی که منادی

حق از مکان نزدیک ندا کند گوش فرادهد. روزی که خلق، آن صیحه را به حق

بشنوند که آن روز هنگام خروج است»^۴ و همچنین آیه شریفه:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ»^۵

«بگو او تواناست که بر شما عذاب و بلائی از آسمان فرستد».

در تفسیر قمی از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود:

منظور از این آیه آمدن دجال و صیحه آسمانی است»^۶

۳-۲-۲) خصوصیات اعلامیه جهانی از دیدگاه شیعه در روایات

ندای روحبخش آسمانی یکی از بارزترین براهین حتمی برای ظهور قائم علیه السلام می‌باشد. که از جانب فرشته وحی است که، ندای قیام امام زمان علیه السلام را سر می‌دهد و از خصوصیات این ندای آسمانی این است که همه در سرتاسر عالم آن را با زبان خودش می‌شنود و درک می‌کند. از نظر اثرگذاری چنان است که هرکس در خواب است وحشت زده بیدار می‌شود و نشسته از

۱- سوره مبارکه نحل: آیه شریفه: ۱

۲- محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۵۴

۳- سوره مبارکه ق: آیات: ۴۲-۴۱

۴- سیدهاشم بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۵۷۶

۵- سوره انعام: آیه شریفه: ۶۵

۶- علی بن ابراهیم قمی: التفسیر، ج ۱، ص ۲۳۲) آیاتی دیگر هم تأویل شده که اینها را برای نمونه

ترس بپا می‌خیزد و ایستاده بی‌اختیار به زمین می‌افتد و بانوان با عفت از سراپرده خویش از خوف و هراس بیرون می‌دود. به گونه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و جریانهای طبیعی و سازمان طبیعت با عظمت هستی، نسبت دهد. و هر چه هم منحرفان و بیدادگران بخواهند آن را مطابق هوای خویش توجیه یا تفسیر نمایند سودی نمی‌برد. از جمله روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) در این خصوص وارد شده است، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید:

«النداءُ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالسُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالْيَمَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَكَفُّ يَطْلَعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ».^۱

« ندا آسمانی و خروجی سفیانی و یمانی و کشته شدن نفس زکیه همه از رخدادهای قطعی بوده که اتفاق خواهد افتاد » و در روایت دیگری ابو حمزه ثمالی از امام صادق (علیه السلام) پرسید:

فَكَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسِّنِّهِمْ إِلَّا أَنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ، ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ إِلَّا أَنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيَّ وَشِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ).^۲

«ندا چگونه است؟ فرمود: نداکننده‌ای در آغاز روز از آسمان ندایی سر می‌دهد که هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را می‌شنودند. این است: جهانیان! بهوش باشید که حق با علی و شیعیان حقیقی اوست. آنگاه ابلیس در عصر همان روز ندا می‌دهد که: مردم! بهوش باشید که حق با سفیانی و پیروان اوست اینجاست که باطل‌گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می‌گردند» و امام باقر (علیه السلام) درباره (نداء) می‌فرماید:

۱- النعمانی، ۲۵۲، ب ۱۴، ح ۱۱

۲- طوسی، الغیبه، ص ۲۶۶، صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۸۸

«يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَنْ يَبْقَى رَاقِدًا إِلَّا وَ أَنْ إِسْتَيْقِظَ وَ لَا قَائِمًا أَنْ قَعَدَ وَ لَا قَاعِدًا، أَنْ قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ: فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ إِيْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ، فَاجَابَ، فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلِ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ، ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثَ وَ عَشْرِينَ. فَلَا تُشْكُوا فِي ذَلِكَ إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ، صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسُ، يُنَادِي: أَلَا أَنْ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا، لِيُشَكَّكَ النَّاسَ وَ يُفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوِيَ فِي النَّارِ إِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَلَا تُشْكُوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَ عَلَامَةٌ ذَلِكَ إِنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ إِسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْغُدْرَاءُ فِي خَدْرِهَا فَتُحَرِّصُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : لَا بُدَّ مِنْ هَذَا الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^{۱. ۲. ۳.}

«ندا کننده‌ای از آسمان بنام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ندا می‌دهد همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می‌شنوند که خفته بیدار می‌شود و ایستاده می‌نشیند و نشسته وحشت زده بپا می‌خیزد بر روی دو پایش می‌ایستد. پس درود خداوند به کسانی که از این ندا پند گیرند چرا که ندای اول ندای جبرئیل (علیه السلام) است و این ندا در ماه مبارک رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود آن را بشنوید و اطاعت و پیروی کنید در آن شک و تردید نکنید. در پایان روز ندای ابلیس طنین انداز می‌شود بهوش باشید! که فلانی مظلوم کشته شد، با این کار بذر تردید افشاند و مردم را به فتنه افکند.

۱- نعمانی، همان

۲- مجلسی، همان

۳- یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۱۰۵

در آن روز است که تردیدکنندگان حیرت زده چه بسیاراند که به آتش دوزخ سقوط می‌کنند. و علامت ندای آسمانی فرشته امین این است که بنام امام قائم علیه السلام و پدر گرامی او ندا می‌دهد. ندای که دوشیزگان که در سراپرده‌ی خود آن ندای آسمانی را می‌شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی (علیه‌السلام) ترغیب و تشویق می‌کنند. و از جمله روایاتی که (ندای) وعده داده شده را معرفی کرده است روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أبيضٍ. فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقٍ ذَلِكِ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ: أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱ .^۲

«نخستین بیعت‌کننده با امام قائم (علیه‌السلام) جبرئیل امین است، در چهره یک پرنده سفیدی از آسمان فرود می‌آید: آنگاه یک پا به کعبه و پای دیگر به بیت المقدس و با ندای زیبا و رسا بطوری که همگان بشنوند می‌گوید: فرمان خدا رسید پس آن را به شتاب نخوانید.»

و نداها در زمان‌های مختلف شنیده می‌شود هم ندای حق و هم ندای باطل و هرگروه پیروانی دارند و به سوی خود فرامی‌خوانند در این مورد، امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند اولین ندایی که از آسمان به گوش می‌رسد قبل از رمضان سال ظهور در ماه مبارک رجب المرجب است که در سه مرحله است :

«يُنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ : صَوْتًا مِنْهَا : أَلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. الصَّوْتُ الثَّانِي: أَرْفَتِ الْأَرْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ الصَّوْتُ الثَّلَاثُ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۸۵

۲- سوره مبارکه نحل: آیه شریفه: ۱

فُلَانَا فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا أَلَهُ»^۱

«در ماه مبارک رجب سه ندا از آسمان طنین انداز می شود ندای اول : بهوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است ندای دوم: هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد و ندای سوم: خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید» و آخرین روایت در این خصوص که یکی دیگر از خصوصیات آن ندای روح بخش آسمانی که نوید آزادی می دهد و با خود بوی خوش گل فاطمه و بوی خوش گل نرگس و با خود تمام خوبیها را تداعی می کند، می آوریم و آن روایتی است از امیرالمومنین علی (علیه السلام) :

«فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ فِي صِيحَةٍ: يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِسْمَعُوا مَا أَقُولُ: إِنَّ هَذَا مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم). خَارِجٌ مِنْ أَرْضِ مَكَّةَ فَأَجِيبُوهُ»^۲

«جبرئیل (علیه السلام) در این ندای خویش می گوید: هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه ظهور کرده است، او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید».

۴-۲-۲) خصوصیات ندای آسمانی از دیدگاه اهل سنت

در کتاب «عقد الدرر» از قول ثعلبی آورده است که آیه شریفه چهار از سوره شعراء :

«إِنْ نَشَاءُ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۳

«اگر بخواهیم از آسمان آیت قهری نازل گردانیم که همه به جبر گردن زیر بار ایمان فرود آرند».

ابوحمزه ثمالی گفته است منظور از نزول آیه قهر، صدایی است که در نیمه ماه رمضان از آسمان شنیده می شود :

۱- مجلسی، ب، ج، ۵۲، ص ۲۸۹

۲- حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۲، ۸۴

۳- سوره مبارکه شعراء، آیه شریفه : ۴

«إِنَّهَا صَوْتُ يُسْمَعُ مِنَ السَّمَاءِ فِي نِصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تَخْرُجُ لَهُ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ»
(یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۱۰۲)

«همانا آن ندایی است که از آسمان شنیده می‌شود از ویژگی آن این است که در نصف ماه رمضان شنیده می‌شود که گردن‌های مردم برای آن از ترس و هراس و گوش‌دادن به آن از خانه‌ها به بیرون درمی‌آید.» به غیر از این مورد در کتاب‌های تفسیری اهل سنت در خصوص ندای آسمانی در قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام) چیزی نیافتیم و در ضمن اهل سنت این نداء را از علائم حتمی ظهور نمی‌شوند.

۵-۲-۲) خصوصیات ندای روح بخش آسمانی از دیدگاه اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت هم مثل منابع روایی شیعه به موضوع (ندای) آسمانی پرداخته شده است از جمله آن روایات، روایتی است که سعید بن مسیب نقل کرده است

«حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا أَنْ أَلَمِيرَ فُلَانًا»^۱

«زمانی که نداء دهنده‌ای از آسمان نداء دهد بهوش باشید همانا امیر فلانی است.» این روایات مثل روایات شیعه، که در گفتار اول گذشت، با تعبیر (نداء) آمده است. مربوط به امام زمان (علیه السلام) می‌باشد. اما آن را به فرشته وحی نسبت نمی‌دهند. دومین روایت را از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود:

« يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا أَنْ الْحَقُّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ فِي الْأَرْضِ: أَلَا أَنْ الْحَقُّ فِي آلِ عِيسَى أَوْ كَانَ لِآلِ الْعَبَّاسِ وَ إِنَّمَا الصَّوْتُ الْأَسْفَلِ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيُلبِسَ النَّاسَ »^۲

۱- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۴، حدیث ۹۸۱

۲- ابن حماد، الفتن، ص ۲۶۴ حدیث ۹۸۲

«از آسمان نداکننده‌ای ندا در می‌دهد: بهوش باشید همانا حق در راه و رسم آل محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. و از زمین نداکننده‌ای صدا می‌زند: بهوش باشید! همانا حق در راه و روش آل عیسی است. یا آل عباس: بر طور مسلم این صدای زمینی از شیطان است که می‌خواهد مردم را به تردید وادارد تا بر آنان حق مشتبه شود».

در این روایت هم می‌بینیم که کلمه (الصوت و النداء) آمده است، و ویژگی دیگری از آن را بازگو می‌کند؛ که نزدیک به روایات شیعه می‌باشد، الا اینکه صاحب کتاب (الفتن) خود شک کرده) در اینکه شیطان گفته است آل عیسی یا آل عباس) و در سومین روایت به ویژگی دیگر ندای آسمانی اشاره کرده می‌گوید: « وَ نِدَاءٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّ أَهْلِ لُغَةٍ بِلُغَتِهِمْ... مِنْ شِيعَةِ الْمَهْدِيِّ فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ نَحْوَهُ، قاصِدِينَ لِنُصْرَتِهِ: كَمَا جَاءَتْ بِذَلِكَ الْأَخْبَارُ أَنَّ بَعْضَهُ مِنَ الْمَحْتُمَاتِ »^۱.

«از آسمان صدایی بلند می‌شود به غایتی که تمام مردم دنیا آن را بشنوند. هر قوم و ملت به زبان و فرهنگ خودشان... و شیعیان امام مهدی (علیه‌السلام) پس می‌فهمند از این صدا که او در مکه ظهور نموده است، پس به سوی او متوجه می‌شوند و به قصد یاری رساندن او، به سویش می‌روند».

در آخر روایت؛ این عبارت را آورده است که در اخبار وارد شده بعضی از این علائم حتمی هستند. از جمله روایاتی که در منابع اهل سنت ندای وعده داده شده و صاحب آن ندا را معرفی کرده است روایتی است از امام صادق (علیه‌السلام) که می‌فرماید:

« يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (علیه‌السلام) فِي يَوْمِ الْأَسْبَتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ

الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ شَخْصُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ عَلَى يَدِهِ الْيَمْنَى يُنَادِي: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ «لِلَّهِ» فَيَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ، أَنْصَارُهُ مِنَ الْأَطْرَافِ الْأَرْضِ»^۱

«منادی به اسم امام زمان (علیه السلام) ندا می دهد در شب بیست و سوم و قیام می کند در عاشورا از محرم، همان روزی که امام حسین (علیه السلام) در آن کشته شد. در روز شنبه دهم از محرم که امام (علیه السلام) بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل (علیه السلام) در سمت راست ایشان ندا در می دهد. که بیعت کنید، بیعت کنید، برای خدا، پس از اطراف و از هر سمت زمین شیعیان برای یاری او بسویش به راه می افتند».

و آخرین روایتی که ندای آسمانی و ویژگی آن را معرفی می کند روایتی است از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در ضمن بر شمردن برخی از علائم از ظهور به آنها اشاره کرده است:

«انْتَظِرُوا الْفَرَجَ فِي ثَلَاثِ قُلْنَا مَا هِيَ؟ قَالَ: اِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَالرَّايَاتُ الْأَسْوَدُ مِنْ خُرَّاسَانَ وَالْفَزَعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سُئِلَ عَنِ الْفَزَعَةِ فِي الشَّهْرِ الرَّمَضَانَ؟ قَالَ أَمَا سَمِعْتُمُ الْآيَةَ: «وَ إِنْ نَشَأَ نُتَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ» «تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ»^۲

«منتظر فرج امام زمان (علیه السلام) باشید، در سه نشانه و علامت. گفتیم آن سه علامت چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام در بین خودشان و پرچمهای سیاه از خراسان و فزع در ماه رمضان. سؤال شد، فزع در ماه رمضان چگونه است؟ امام علی (علیه السلام) فرمود: آیا این آیه شریفه را نشنیده اید؟ «اگر بخواهیم از آسمان بر آنها به قهر عذاب می فرستیم» این فزع همان است که دختران باعفت

۱- همان

۲- همان

را از سراپرده خویش بیرون می‌کند و خوابیده را بیدار می‌نماید و هر بیدار مانده را می‌ترساند و به وحشت و لرزه می‌اندازد».

در این روایت نیز مثل روایات شیعه حالات مختلف و ویژگی ندای آسمانی اشاره کرده‌اند. که از خصوصیات آن این است؛ که دختران به بیرون می‌دوند و خوابیده بیدار می‌شود و هر بیدار را به ترس و وحشت می‌اندازد.

عین همین عبارات ؛ در منابع شیعی نیز آمده است. در نتیجه به این جمع بندی می‌رسیم که از لابه لای کتب برادران اهل سنت از جمله کتب صحاح سته: ابوابی تحت عنوان (الاشراط الساعة) و (الفتن)، و (الملاحم) و (المهدی) که در آنها وجود دارد. به علائم حتمی ظهور اشاره نکرده‌اند. ولی در کتاب‌های غیر از کتب ششگانه روایاتی آمده است که مضمون آنها به علائم ظهور اشاره دارد. از جمله آنها ندای روح‌بخش آسمانی است همچنین در کتاب‌های دیگر آنان روایاتی پیدا می‌شود که با کنار هم گذاشتن مضمون آن احادیث این مطلب روشن می‌شود که از جمله علائم حتمی ظهور همین ندای روح‌بخش آسمانی است که از طریق امین وحی به جهانیان سر داده می‌شود.

علائم نزدیک ظهور امام زمان

(عجل الله تعالى فرجه)

(۱-۳) جنبش ارتجاعی و شخصیت سفیانی از دیدگاه فرق اسلامی

(۲-۳) کدام سفیانی از علائم حتمی ظهور است

(۳-۳) تصرفات سفیانی

(۴-۳) سرانجام سفیانی

(۵-۳) نکته پایانی

۱-۳) جنبش ارتجاعی و شخصیت سفیانی از دیدگاه فرق اسلامی

در این فصل از خروج سفیانی که یکی از علائم حتمی ظهور است بحث خواهیم کرد. از کسی سخن خواهیم گفت که ریشه در نژاد آمویان دارد؛ و هر حلالی را حرام می‌کند و انسانها را به سان ملخ می‌کشد و به بانوان مسلمان و شایسته کردار با سنگ دلی تمام، هتک حرمت می‌کند. چرا که این را از جده جگر خوارش هنده به ارث برده است و شرابخواری و بی بندباری را از یزیدی که از همان تبار است، به ارث برده است و به سان اجداد پلیدش، خون آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را مباح دانسته، چرا که نیاکانش تا مرفق به خون خاندان نبوت و پیروان راستین آنان آلوده است. عنصری که با انبوهی از قماش خود که به دورش جمع خواهد نمود، در امتداد خط جنایات، تبارخویش، به قانون شکنی و تباہ ساختن مقدسات دینی می‌پردازد و به کشورهای اسلامی تاخت و تاز می‌کند و به زور اسلحه تمام امکانات آنها را صرف در برآوردن خواسته‌های شیطانی و پلید خود می‌نماید. چنانکه آسمان و آسمانیان را به ناله در می‌آورد.

۱-۱-۳) جنبش ارتجاعی و شخصیت سفیانی از دیدگاه شیعه

الف) سفیانی یکی از شخصیت‌های منفور و مرتجع‌ایی است که نزدیک ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قیام خواهد کرد و دشمن درجه یک اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان خواهد بود شاهد ادعای ما روایاتی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است از جمله در روایتی حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«يَخْرُجُ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنْ وَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ، وَ حَشُّ الْوَجْهِ، ضَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جُدْرِيٍّ إِنْ رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعُورًا، إِسْمُهُ عُثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنبَسَةُ وَ هُوَ مِنْ

وُلِدِ أَبُو سَفِيَّانٍ حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنبَرِهَا»^۱

«فرزند هندجگرخوار از وادی یابس (دره خشکی در شام است) خروج می کند. او مردی است چهارشانه، بدقیافه، دارای سری بزرگ، بر صورت اوست اثری از آبله که از چهره اش پیدا است. وقتی که او را ببینی می پنداری که او یک چشم است. نامش عثمان و نام پدرش عنبسه، او از فرزندان ابوسفیان است - او می آید به سرزمین ذات قرار (بین دجله و فرات و کوفه و عراق) و به منبر آن می نشیند».

(ب) در روایت دیگری شخصیت وی از زبان امام باقر (علیه السلام) چنین بیان شده است :

«السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرٌ، أَشْقَرٌ، أَزْرَقٌ، لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرَ، مَكَّةَ وَ لَامَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ يَا رَبُّ ثَارِي وَ النَّارِ يَا رَبُّ ثَارِي وَ النَّارِ»^۲

«اگر سفیانی را مشاهده کنی در واقع پلیدترین مردم را دیده ای، او دارای رنگی بور، سرخ و کبود است. هرگز سر به بندگی خداوند فرو ننهاده است. هرگز مکه مکرمه و مدینه منوره را ندیده است. می گوید پروردگارا من انتقام خونم را خواستارم اگرچه به آتش دوزخ بروم این جمله را اصرار می کند و تکرار می کند.»

(ج) کینه توزترین فردی است که این صفت بارزترین ویژگی اوست و نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این چنین کینه دارد. شاهد ادعای ماروایتی است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

أَنَا وَ آلُ أَبِي سَفِيَّانٍ، أَهْلُ بَيْتَيْنِ: تُعَادِنَا فِي اللَّهِ... قَاتَلَ أَبُو سَفِيَّانٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةَ مَعَ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۵، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۹۵، علی کوزانی، عصر ظهور، ص ۱۱۶

۲- نعمانی، غیبت، ص ۳۰۶، ب ۱۹، ح ۱۸، - مجلسی، ج ۵۲، صص ۲۵۴-۲۵۳، ب ۲۵، ح ۱۴۶

مُعَاوِيَةَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسُّفْيَانِيَّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ (عليه السلام) ^۱

«ما و خاندان ابوسفیان دو خانواده هستیم که همیشه در راه خدا باهم مبارزه کردیم ... که ابوسفیان با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و معاویه با علی (علیه السلام) و یزید با امام حسین (علیه السلام) و سفیانی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مقاتله می کند.»

در این خصوص روایات فراوانی هم وجود دارد که ویژگی‌های او را می توان استخراج نمود. برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های مربوط به سفیانی در منابع شیعی و سنی رجوع شود.

۳-۱-۲) ویژگی‌های سفیانی از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در منابع اولیه خود کمتر از اهل تشیع به موضوع سفیانی و ویژگی‌های وی پرداخته است ولی از منابع دیگر آنان می توان بعضی از مشخصات و شخصیت وی را استخراج نمود از جمله روایاتی که یکی دانشمندان اهل سنت در کتاب خود آن را نقل کرده است.

الف) «السُّفْيَانِيُّ مِنْ وُلْدِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدِ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، رَجُلٌ ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ آثَارٌ جُدْرِيٌّ، وَبِعَيْنِهِ نُكْتَةٌ بِيَاضٌ». «سفیانی از اولاد ابوسفیان است که اسمش عبدالله بن خالد بن یزید است، مرد چهار شانه و سرش بزرگ است، در صورت‌اش آثار و علامت آبله دیده می شود و در چشمش یک تکه سفیدی است.»

ب) در روایت دیگر که آن را از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند به مشخصات دیگری از وی می پردازد «چشمش کوچک و یکی از چشم‌هایش اخوص و فرورفته و گودی دارد.»

ج) و در روایات بعدی ابعاد دیگری از مشخصات وی را معرفی می کند :

«السُّفْيَانِيُّ رَجُلٌ أبيضٌ، جَعَدُ الشَّعْرِ وَمَنْ قَبْلَ مِنْ مَالِهِ شَيْءٌ كَانَ رَضْفًا فِي بَطْنِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«او مردی است سفیدرنگ و موی سرش فر و مجعد است و هر کس از مالی که از او قبول کند و چیزی از مال او بخورد در روز قیامت آن مال در شکم او تبدیل به سنگ خواهند شد.»

(د) از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده است:

يُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الشَّامِ ثُمَّ يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَةٌ بِقَرْقِيسِيَا حَتَّى تَشْبَعُ طَيْرُ السَّمَاءِ وَ سُبَاعُ الْأَرْضِ مِنْ جِيفَتِهِمْ... فَيَقْتُلُونَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله وسلم) فِي الْكُوفَةِ»^۲

«وقتی که سفیانی ظاهر شود و بر شام غلبه کند بعد از آن در منطقه قرقیسیا گرفتار جنگی سخت خواهند شد که از اجساد کشته شدگان در زمین مانده پرنندگان آسمان و درندگان زمین می‌خورند و سیر می‌شوند سپس با لشکر خود وارد کوفه خواهند شد و شیعیان آل محمد را خواهند کشت، یعنی همان کینه‌ای که از آل رسول به دل دارد همان را نسبت به پیروان و شیعیان خاندان مکرم او هم، اعمال خواهد نمود.»

(ه) علاوه بر ویژگی های بالا، یکی از مشخصات سفیانی دشمنی و کینه ورزی وی نسبت به خاندان نبوت می‌باشد چنانکه در دیدگاه شیعه هم به آن اشاره شد در منابع اهل سنت نیز شخصیت ایشان چنین معرفی می‌شود.

«يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا لِلْمَدِينَةِ وَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ بِهَا عَنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيُقْتَلُونَ وَيُتَفَرَّقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَالْجِبَالِ»^۳

۱- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۲۱، ح ۸۹ ص ۲۲۲، ص ۲۲۳، ح ۸۲۰

۲- همان

۳- ابن حجر هیتمی، القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ص ۹۶، روایت ۲۱

«سفیانی به لشکری که به سوی مدینه روانه می‌کند، دستور می‌دهد. هر بنی هاشمی را اعم از مرد و زن، بزرگ و کوچک از دم تیغ بگذرانید که عده‌ای از آنها مظلومانه کشته می‌شوند و عده‌ای هم به صحرا و دشت و کوه متفرق می‌شوند.»

۲-۳) کدام سفیانی از علائم حتمی ظهور است

در برخی روایات رسیده از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و امام باقر و امام صادق (علیه السلام) و توضیحات علماء پیرامون این روایات چنین برمی‌آید که گویا سفیانی متعدد است؛ اگرچه سفیانی و عده داده شده که از علائم حتمی ظهور امام زمان (علیه السلام) است، و خروجش نزدیک به قیام امام زمان (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد و نام و نشان را روایت‌های مختلف از طریق فرق اسلامی توصیف نموده است. و با امام زمان (علیه السلام) مبارزه خواهد کرد - سفیانی دوم - می‌باشد.

۱-۲-۳) سفیانی اول از دیدگاه شیعه

با بررسی روایات چنین به نظر می‌رسد که سفیانی متعدد بوده و با سفیانی وعده داده شده از نظر ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوت هستند اینک روایاتی را ذکر می‌کنیم که از آنها شخصیت و اوصاف سفیانی اول استفاده می‌شود

الف) از پیامبر اسلام در حجه الوداع سؤال کردن کی فرج امام مهدی (علیه السلام) حاصل می‌شود فرمود:

« إِذِ قَامَ الْأَفْلَقُ فَقِيلَ مَنْ الْأَفْلَقُ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): هُوَ الْأَبْقَعُ وَ قِيلَ مَنْ الْأَبْقَعُ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْأَبْرَصُ، قِيلَ مَنْ الْأَبْرَصُ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): الْأَصْهَبُ وَ قِيلَ مَنْ الْأَصْهَبُ؟ قَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): الْأَبْلَقُ مَنْ الْأَبْلَقُ؟ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): إِتَّقِ السُّفْيَانِيَّ، فَقِيلَ: السُّفْيَانِيُّ، السُّفْيَانِيَّانِ بَايَهُمَا تَنْظُرُ؟ قَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): السُّفْيَانِيُّ الَّذِي

يَاتِي مِنَ الشَّامِ»^۱

«زمانی که افلق قیام کند (کسی که متّصف به صفات متعدد است.) گفته شد یا رسول الله افلق کیست؟ فرمود: آن ابقع است. (کسی که سیاه و سفید و از جنس مختلف از نطفه مرد و زنیکه نژاد مختلف دارند.) گفته شد: ابقع چه کسی است؟ فرمود: (ابرص است.) گفته شد: ابرص چه کسی است؟ او کسی است که دو رنگ یا بدن اش دارای لکه‌های سفید و سفید رنگارنگ و پیس مانند باشد. (دهخدا ماده ابرص) فرمود: اصبه است. گفته شد: اصبه چه کسی است؟ (اصهب مردی سرخ و سیاه، یا کسی که قسمت بالای موهایش سرخ و پایین آن سیاه باشد) فرمود: ابلق است. (دو رنگ و دو چهره و سفید و سیاه) گفته شد: ابلق چه کسی است؟ فرمود: از سفیانی پرهیز کن و از ظلم و ستم او برحذر باش! عرض شد: سفیانی دوتاست. نظر شما در مورد کدام سفیانی است؟ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در جوابش فرمود: آن سفیانی که از شام می‌آید به تنهایی.»

در مورد این روایت (نویسنده کتاب زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) جناب آقای هاشمی شهیدی: در صفحه - ۳۶ - کتابش می‌گویند که صاحب کتاب (بیان الاثمه) همین روایت را از کتابی به نام (بیان المطالب) نقل می‌کند که به آن اثر دسترسی نداریم و از مجموع کتاب‌های مربوط به موضوع مهدویت جستجو کردیم به کتابی با این عنوان دست نیافتیم باتوجه به این که روایت فوق در منابع اولیه نیامده و از سوی دیگر خود کسانی که به آن استشهاد می‌کنند باشک و تردید آن را مطرح می‌کنند اگر با این توضیحات چنین روایتی را بپذیریم سفیانی اول را معرفی می‌کند چرا که سفیانی دوم به تنهایی به سوی عراق نمی‌آید.

ب) در (خطبه البیان) که منسوب به امام علی (علیه السلام) است، از خروج سفیانی اول سخن به میان آمده است و آن خطبه مفصلی است که صاحب کتاب

۱- محمد حسن، موسوی کاشانی، جهان در آینده، ۱۸۸، ح ۳۴۵

الزام الناضب، مشروح آن را آورده است که درضمن آن خطبه حضرت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«آگاه باشید بعد از من در آخرالزمان شما هفت طبقه و گروه خواهید بود (خطاب به اهل کوفه) شما طبقه هفتم هستید، مردم آن زمان مردم شهوت‌ران و به آوازهای حرام گوش می‌دهند و نسبت به همدیگر حيله و خدعه بکار می‌برند. و شهرها را خراب می‌کنند. در این طبقه هفتم است که آن ملعون (سفیانی دوم) از وادی یابس در سرزمین (میشوم) یعنی (شام) قیام می‌کند که پرده‌ها دریده می‌شود، به نوامیس مردم هتک حرمت می‌شود و روزگار به همان منوال باشد، تا اینکه امام موعود مهدی منتظر (علیه السلام) ظاهر شود. آنگاه به افرادی که بعد از زمان خودش تا زمان (سفیانی دوم) بر آنها حکومت خواهند کرد. اشاره‌ای نمود و بعد فرمودند وای، وای، آگاه باشید، بداء، به حال این کوفه شما و آنچه در آن می‌گذرد از دست سفیانی در آخر الزمان که از طرف سرزمین - هجر - به سویس می‌آید با اسبانی که از همدیگر سبقت می‌گیرند و با لشکری که همچون شیران درنده و لاشخور؛ و در نام او حرف (شین) وجود دارد وقتی آن پسر چشم دریده بی‌حیا که در بی‌حیایی کم نظیر است با سفیانی وارد بصره شود که من اسم آن را می‌دانم و از (آل باسمه) که در بصره خواهند بود بزرگان آنان را خواهد کشت و زنانشان را به اسارت می‌گیرد». این روایت هم سفیانی اول را معرفی می‌کند که وی از (هجر) به سوی بصره می‌آید در حالی که سفیانی وعده داده شده از شام قیام خواهد کرد.»^۱

(ج) مرحوم سید بن طاووس در کتاب (الملاحم و الفتن) از حضرت علی (علیه السلام) روایتی آورده که در آخرین سال از عمر شریفش و قبل از دهه آخر ماه مبارک رمضان سال شهادتش بر فراز منبر فرمودند:

«از من هر چه می‌خواهید بپرسید که دیگر از میان شما خواهم رفت» بعد از حمد و ثنای خداوند متعال و درود سلام به روان پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جریان شهادت امام حسین (علیه السلام) و زید بن علی و سوزاندن بدن او و به باد دادن خاکستر او یادی کردند، و از روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس و حوادث آخر الزمان خبر دادند و آنگاه فرمودند:

«أَوْلَهَا السُّفْيَانِيُّ وَ آخِرُهَا السُّفْيَانِيُّ سُئِلَ مَنْ السُّفْيَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ؟ فَقَالَ (ع) : السُّفْيَانِيُّ صَاحِبُ هِجْرِ وَ السُّفْيَانِيُّ صَاحِبُ الشَّامِ»^۱

«یعنی اول آن فتنه‌ها با سفیانی و آخرین آن هم با سفیانی است که در آن هنگام مهدی (علیه السلام) ظاهر خواهد شد سؤال شد سفیانی و سفیانی کیست؟ امام (علیه السلام) فرمود : سفیانی صاحب هجر (هجر سرزمینی در شبه جزیره عربستان بوده که به تمام بحرین شامل می‌شد) و سفیانی صاحب شام». در این روایت هم به دو سفیانی اشاره شده است سفیانی صاحب هجر، سفیانی صاحب شام که سفیانی صاحب هجر همان سفیانی اول خواهد بود.

۵) مرحوم سید بن طاووس روایت دیگری در مورد سفیانی اول و دوم از امام صادق (علیه السلام) آورده که آن حضرت فتنه‌های قبل از ظهور را این چنین بیان فرموده است:

«وَ يَعُودُ دَارُ الْمَلِكِ إِلَى الزُّورَاءِ، تَصِيرُ الْأُمُورُ سُورَى مَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْئِي فَعَلَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ (سفیانی اول) فَرَكِبَ فِي الْأَرْضِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ فَوَيْلٌ لِمِصْرَ وَ وَيْلٌ لِلزُّورَاءِ وَ وَيْلٌ لِكُوفَةَ وَ الْوَيْلُ لِلْوَاسِطِ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى وَاسِطَ وَ مَا فِيهَا، مُخْبِرٌ، بِخَيْرٍ، وَ عِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ (سفیانی دوم) وَ يَقِلُّ الطَّعَامُ وَ يَقْحُطُ النَّاسُ ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ الْهَادِي الْمَهْتَدِيُّ...»^۲

۱- سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۳۶

۲- همان

«یعنی حکومت و پایتخت دوباره به بغداد برمی‌گردد و کارها و امور در آنها با شورا انجام می‌گیرد. وضع چنان خواهد بود که هرکس به هرچه دست یافت و هر کاری دلش خواست همان را انجام می‌دهد، پس درچنین زمانی سفیانی خروج می‌کند و کرسی خلافت را نه ماه اشغال می‌کند در طول این حکومت مردم را به بدترین وضع عذاب خواهد نمود. پس در این زمان وای بر حال مصر و وای به حال زوراء (بغداد) و وای به حال کوفه و وای به حال شهر واسط، من مثل اینکه با چشمانم دارم می‌بینم شهر واسط را که ویران شده است و کسی نیست که از آنجا یک خبری خوب بدهد. وقتی زمان این چنین، و وضع آنچنان شد، سفیانی (دوم) خروج می‌کند و ظلم و ستم و بی‌دادی او و کشتار مردم از یک طرف و کمبود تغذیه و قحطی از سوی دیگر... پس از آن، امام مهدی هادی مهدی یعنی امامی که مردم را هدایت به آزادی و امنیت و دین الهی و سنت رسول‌الله می‌کند و خود نیز از طرف خداوند با استعانت رب العالمین خروج می‌کند».

از این روایت هم استفاده می‌شود که دو سفیانی وجود خواهد داشت. و در این خصوص منابع دیگری هم هستند که برای مطالعه بیشتر به آنها رجوع شود. از جمله: بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۶ ص ۳۵۴» از امام علی (علیه السلام) که مقرر خلافت عباسیان در بغداد (زوراء) خواهد بود و سفیانی آنها را منقرض خواهد کرد که در دوران عصر غیبت کبری این اتفاق خواهد افتاد.^۱

علامه حلی از طریق پدرش از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که (زوراء) مقرّ عباسیان و خانه بازی و لهو است. (سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۶۷ ماده) زور آن را نقل نموده است. کتاب زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) (ص ۵۱-۵۳) و کتاب عصر ظهور، علی کورانی، ص ۱۲۳ در این خصوص مطالبی آورده است. انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هاشمی

۱- سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۶۸-۵۶۷ ماده (زور)

شهیدی ص ۴۳- به بعد، الغیبه، شیخ طوسی رحمه الله، ص ۲۷۳ کتاب نورالانوار، شیخ علی اصغر بروجرودی، باب علامت ظهور، علامت چهل و یکم.

۲-۲-۳) سفیانی اول از دیدگاه اهل سنت

روایاتی که در کتاب‌های (الفتن و ملاحم) و دیگر کتب روایی اهل سنت آمده است چنین به دست می‌آید که آنها نیز به تعدد سفیانی اعتقاد دارند. از جمله :

الف) « يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ (یعنی سفیانی اول) هَارِبًا مِنَ الْكُوفَةِ مِنْ قُرْحَةٍ تُعِيبُهُ، فَيَمُوتُ ثُمَّ يَلِي رَجُلٌ، مِنْهُمْ إِسْمُهُ إِسْمُ أَبِيهِ... فَيُهْلِكُ النَّاسَ بِحِدَّةٍ »^۱

«یعنی سفیانی از کوفه به سمت شام خارج می‌شود و بر اثر زخمی که به او اصابت کرده بود. یعنی در اثر زخمی که به بدن او وارد شده بود می‌میرد؛ پس یکی دیگر از مردان همان خاندان که از خودشان خواهد بود و اسمش هم نام با اسم پدر او خواهد بود به فرمانروائی می‌رسد و مردم را بعد از او به هلاکت می‌اندازد. و هلاکت و بدبختی مردم بعد از مرگ او شروع می‌شود.»

پس این روایت نیز سفیانی اول را معرفی می‌کند که زمینه ساز قیام سفیانی دومی است و او از علائم نزدیک ظهور امام زمان (علیه السلام) می‌باشد، سفیانی اول قبل از خروج سفیانی دوم در بازگشت از کوفه به سمت شام به هلاکت خواهد رسید و مردم از شر آن سفاک نجات خواهند یافت.

ب) «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يُأَدِّي الْبَيْعَةَ أَوْ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَنْدُمُ عَلَى ذَلِكَ وَيُعِيرُهُ، أَخْوَالُهُ مِنْ كَلْبٍ، عَلَى ذَلِكَ فَيَفْسَخُهَا، فَيُذَبِّحُهُ إِمَامُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بِلَاطَةِ إِبِلِيَاءٍ»^۲

۱- نعیم بن حماد خزائی، الفتن، ص ۲۲۴، روایت ۲۸۶

۲- ابن حجر هیتمی، القول المختصر، ص ۷۷

«وقتی که سفیانی از عراق به سوی مدینه لشکری را به سرکردگی یکی از افسران خود گسیل خواهد داد و آنها در آنجا به وسیله امدادهای غیبی به هلاکت می‌رسند و امام از آنها خلاص می‌شود و زمین آنها را می‌بلعد. این خبر به ملت شام می‌رسد و سفیانی را وادار می‌کنند با اکراه با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیعت کند و ایشان با اکراه این کار را انجام می‌دهد، سپس پشیمان می‌شود و دائی‌هایش از قبیله کلب او را از این کار منصرف می‌کند و او بیعت را فسخ می‌کند و بدست امام زمان عجل الله تعالی فرجه و به دستور ایشان در کنار شهر ایلیاء یا در کنار دریای طبریه سر از تن اش جدا می‌کنند».

پس سفیانی اول در عراق مرده بود؛ و این سفیانی، سفیانی دوم و وعده داده شده است. در این خصوص منابع دیگری هم هستند که برای مطالعه بیشتر به آنها رجوع شود. از جمله: الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوفی، ج ۲.

۳-۲-۳) سفیانی دوم از دیدگاه شیعه

در منابع روایی و تفسیری شیعه سفیانی دوم یا همان سفیانی وعده داده شده که یکی از علائم حتمی ظهور و از نشانه‌های متصل و نزدیک به خروج امام زمان (علیه السلام) می‌باشند این چنین معرفی شده است.

الف) منابع تفسیری

در قرآن کریم آیه شریفه

«وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»^۱

«و اگر به عصیان برگردید ما هم به مجازات شما باز می‌گردیم و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم»

صاحب تفسیر البرهان از علی بن ابراهیم در مورد تأویل آیه شریفه آورده است که :

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»^۱

پس آنگاه که وقت انتقام ظلم شما فرارسد (یعنی وقتی که امام زمان (علیه السلام) و اصحاب گرامی ایشان قیام کنند؛ خطاب به بنی امیه کرده می‌گوید: «وَ إِنْ عُدْتُمْ، عُدْنَا» یعنی: «إِنْ عُدْتُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عُدْنَا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)».

اگر شما به سفیانی برگردید و آن را پیروی کنید و با او باشید بر ضد دین ما و راه و رسم و آئین پاک الهی، ما هم بوسیله امام قائم (علیه السلام) و یارانش شما را به سزای اعمالتان می‌رسانیم.^۲

اما در زمان امام حسین (علیه السلام) یزید سفیانی علیه العنة در ظاهر پیروز میدان شد، اما این بار، در آخر الزمان دیگر این خط کفر و شرک و نفاق تا ابد از صفحه روزگار پاک می‌شود، و خلائق به صلح و آزادی و امنیت و صداقت می‌رسند.

ب) در منابع روایی شیعه

۱- امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «مِنَ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ».^۳

«از نشانه‌هایی که بدون تردید و به طور حتم پیش از قائم (عجل الله تعالی فرجه) واقع خواهد شد خروج سفیان و فرورفتن در سرزمین بیداء و قتل نفس زکیه و ندای آسمانی و خروج یمانی است».

در روایاتی که قبل از این درباره سفیانی اول مطرح شد با این توضیح که وی در اثر زخمی که برداشته در مسیر بازگشت از کوفه به سمت شام به هلاکت

۱- اسراء: آیه ۷

۲- بحرانی، ۵۹، ۳

۳- مجلسی، ۱۸۲، ۵۲، ح ۶، حائری یزدی، الزام ناصب، ۱۱۳

می‌رسد، ولی سفیانی (دوم) بعد از آن که نیروهایش در (بیداء) به زمین فرو خواهند رفت بدست امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کشته خواهد شد، پس سفیانی که در این روایت معرفی شده، سفیانی وعده داده شده خواهد بود که از علایم حتمی نزدیک ظهور می‌باشد.

۲- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّا وَ آلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ: تُعَادِينَا فِي اللَّهِ... قَاتِلَ أَبُو سُفْيَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ قَاتِلَ الْمُعَاوِيَةَ مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ قَاتِلَ يَزِيدَ بِنِ الْمُعَاوِيَةَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ (عجل الله تعالی فرجه)»^۱

«ما و خاندان ابوسفیان اهل دو خانواده هستیم که در طول تاریخ با هم مبارزه کرده‌ایم ما در راه خدا و آنان در راه باطل، ابوسفیان با پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و معاویه بن ابی سفیان با علی بن ابی طالب (عليه السلام) و یزید بن معاویه با امام حسین (عليه السلام) و سفیانی با امام زمان حضرت موعود (عجل الله تعالی فرجه) مبارزه خواهد نمود.»

از این روایت استفاده می‌شود که سفیانی متعدد بوده و آخرین سفیانی، همان سفیانی وعده داده شده است که با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) مبارزه خواهد کرد و آن سفیانی (دوم) می‌باشد.

۳- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانَ رَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ، أَشَقْرًا أَحْمَرَ أَرْزَقُ يَقُولُ: تَارِي ثُمَّ النَّارُ وَ لَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْهِ أَنَّهُ يُدْفِنُ أُمَّ وَ لَدِ لَهُ حَيَّةٌ، مَخَافَةً، أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ»^۲

«اگر سفیانی را ببینی او را پلیدترین مردمان می‌یابی که چهره‌ای گلگون، چشمانی کبود و موهایی زرد دارد. و بانگ می‌زند خدایا! اول انتقام و آنگهی

۱- مجلس، ۵۲، ۱۹۰

۲- همان، ج ۵۲، ص ۸۲

آتش. او به قدری خبیث است که همسر و مادر بچه‌هایش را زنده به گور می‌کند تا مخفیگاه او را به کسی نگوید! با تطبیق این روایت با روایاتی که در اول همین فصل در رابطه با مشخصات و ویژگی‌های وی آورده‌ایم چنین استفاده می‌شود که سفیانی معرفی شده در این روایت سفیانی (دوم) خواهد بود.

۴- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رَهَانَ»^۱

«یعنی یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه دهنده، همدوش یکدیگر پیش خواهند رفت.» در این حدیث هم به قرینه اینکه یمانی و خروجش از محتومات ظهور امام زمان علیه السلام می‌باشد، و هر دو با هم قیام می‌کنند یکی برای حق و دعوت به سوی آن حضرت و دیگری پرچم‌دار کفر و شرک و نفاق: همان سفیانی وعده داده شده خواهد بود.

۵- امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه‌ای که چند روز پیش از جنگ صفین به معاویه نوشته است. در این مورد چنین می‌فرماید:

... «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ، مَشُومٌ مَلْعُونٌ جَلْفٌ جَافٌ مَنكُوسٌ الْقُلُوبِ فَظٌّ غَلِيظٌ، قَدْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ وَالرَّأْفَةَ، أَخْوَالِهِ مِنْ كَلْبٍ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ وَ لَوْ شِئْتَ لَسَمَّيْتُهُ وَ وَصَفْتُهُ وَ ابْنُ كَمْ هُوَ أَفْبَعْتُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَدْخُلُهَا فَيَسْرِفُونَ فِيهَا فِي الْقَتْلِ وَالْفَوَاحِشِ وَ يَهْرَبُ مِنْهُمْ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، زَكِيٌّ نَقِيٌّ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جُورًا»^۲

«گوئی مردی از نسل تو با چشم خود می‌بینم که مردی شوم، ملعون، پلید، خشن و درشتخویی که خداوند رحم و مروت از دلش سلب نموده است مادرش از خاندان کلب است. سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد که در آن قتل و غارت و

۱- نعمانی، ابوزینب، الغیبه، ص ۳۰۵، باب ۱۸، ح ۱۵

۲- کامل، سلیمان، يوم الخلاص، مترجم، مهدی پور، ۱۰۹۴، روایت ۱۷۰۷

فحشای فراوان مرتکب شوند و مردی پاک و پاکیزه از تبار من از میان آنها می‌گریزد. و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده است.»

با استناد به متن نامه امام علی (علیه السلام) می‌توان مشخصات او را به دست آورد که چگونه فردی است؟ و او کسی است که به مدینه سپاه می‌فرستد و امام زمان (علیه السلام) از آنجا به سوی مکه مکرمه می‌گریزد و قیام خودش را آغاز می‌نماید. این همان سفیانی وعده داده شده خواهد بود. چرا که سفیانی اول که بحث‌اش قبلاً گذشت قبل از رفتن نیروها به مدینه - در راه کوفه به شام مرده خواهد شد. در خصوص این روایت، به تمام نامه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که در نهج البلاغه برای معاویه ارسال نموده است رجوع کردیم همچون نامه‌ای وجود ندارد ولی در (خطبه البیان) که منسوب به آن حضرت می‌باشد و آن را مآلف (الزام الناصب) عیناً آورده است بطور پراکنده و نزدیک به این مضمون، درباره سفیانی آورده است. احتمال می‌رود مآلف (یوم الخلاص) متن این روایت را از آنجا برگرفته است. همچنان که روایت بعدی هم قسمتی از همان خطبه می‌باشد و از نظر سیاق ادامه سخنان آن حضرت درباره حوادث ظهور و خروج سفیانی و به دنبال آن ظاهر شدن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد:

«ثُمَّ الْفِتْنَةُ الْغَبْرَاءِ وَالْقَلَادَةُ الْحَمْرَاءِ، فِي عَقِبِهَا قَائِمُ الْحَقِّ وَ يُسْفِرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ أَجْنِحَةِ الْأَقَالِيمِ كَالْقَمَرِ الْمَضِيِّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدَّرِّيَّةِ! ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ وَ يُتِمُّ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ»^۱

«آنگاه فتنه‌ای تیره و تار با پرچمی سرخ (پرچم سفیانی) برمی‌خیزد و به دنبال آن مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) ظهور می‌کند اقطار و اکناف جهان را روشن می‌سازد. آنچنانکه ماه چهارده شبه در میان ستارگان می‌درخشد و ماه درخشان ظاهر می‌شود و کلمه توحید و اخلاص را تمام می‌کند.»

این روایت هم از حضرت علی (علیه السلام) است که سفیانی دوم وعده داده شده را معرفی می‌کند. بعد از اینکه سفیانی با پرچم سرخ رنگ خود فتنه‌ها برپا می‌کند امام علیه السلام ظهور می‌کند و عالم را نورباران می‌کند

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود: سفیانی از امور حتمی است خروج او در ماه رجب است از ابتدای خروج تا پایان کار او پانزده ماه است. شش ماه می‌جنگد، وقتی که بر سرزمین‌های دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین تسلط می‌یابد، و نه ماه حکومت می‌کند نه یک روز بیشتر از آن.^۱

از این روایت هم سفیانی (دوم) و وعده داده شده منظور است که خروجش متصل به ظهور امام زمان (علیه السلام) خواهد بود. چرا که سفیانی اول قبل از ظهور آن حضرت در کوفه به هلاکت می‌رسد.

اگر بخواهیم تمام آنچه در این خصوص آمده را بیاوریم خود یک کتاب قطوری می‌شود لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم با این توضیح که به غیر از چند روایتی که از طریق شیعه و سنی در خصوص سفیانی اول آوردیم، بقیه روایات مربوط به سفیانی دوم است و او آن کسی است که به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و یا به دستور آن حضرت کشته خواهد شد.

۴-۲-۳) سفیانی وعده داده شده در روایات اهل سنت

اهل سنت در منابع اولیه خود کمتر از شیعه به موضوع سفیانی پرداخته است از جمله در کتب - صحاح ششگانه - در مورد شخص سفیانی هیچ روایتی را نیاورده‌اند ولی درباره لشکر او و فرورفتن آنها در سرزمین (بیداء) مطالبی دارند که انشاءالله در فصل بعدی به آن می‌پردازیم. اما غیر از کتب ششگانه، در منابع دیگر، روایاتی آمده است که سفیان (دوم) را معرفی می‌کند از جمله:

الف) «بَدُوُ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنْ قَرْيَةٍ مِنْ غَرْبِ الشَّامِ يُقَالُ لَهَا أُنْدِرَا فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ».^۲

۱- نعمانی، ص ۳۰۰، مجلسی، ۵۲، ۲۴۸

۲- ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۰، ح ۸۰۸

«آغاز خروج سفیانی از دهی که در غرب شام است و به آن (اندرا) می‌گویند خواهد بود». چنانچه قبلاً گذشت برابر روایاتی که از طریق اهل سنت آمده است و ویژگی‌های سفیانی اول را مشخص کرده‌اند، سفیانیی که در این روایت آمده است، سفیانی دوم خواهد بود.

(ب) «السُّفْيَانِيُّ مِنْ وُلْدِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رَجُلٌ ضَخْمٌ الْهَامَّةُ بِوَجْهِهِ آثَارٌ جُدْرِيٌّ وَبِعَيْنِهِ نُكْتَةٌ بِيَاضٌ، يَخْرُجُ مِنْ نَاحِيَةِ مَدِينَةِ دِمَشْقٍ فِي وَادٍ يُقَالُ لَهُ وَادِ الْيَابِسِ، يَخْرُجُ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ مَعَ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَوَاءٌ مَعْقُودٌ»^۱

«سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن ابوسفیان است، مردی، چهارشانه و بزرگ سر؛ در صورت‌اش نشانه‌های پیسی نمایان است و در یک چشم‌اش نکته سفیدی است و از ناحیه‌ای در شهر دمشق خروج می‌کند که به آن وادی یابس (دره خشک) می‌گویند، با هفت نفر که در بین آنها مردی است پرچمی پیچده دارد.»
باتوجه به این که سفیانی اول از سرزمین هجر قیام خود را آغاز و به تنهایی خروج می‌کند، درحالی که سفیانی معرفی شده در این روایت از وادی یابس در دمشق و به همراه چند نفر قیام می‌کند پس این همان سفیانی دوم خواهد بود.

(ج) «يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا لِلْمَدِينَةِ وَ يَأْمُرُهُ بِقَتْلِ كُلِّ مَنْ بِهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَقْتُلُونَ، وَ يَتَفَرَّقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَ الْجِبَالِ، فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ، اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ»^۲

«یعنی سفیانی لشکری را بسوی مدینه اعزام می‌کند، و به فرماندهی که بر آنها گماشته است دستور می‌دهد؛ که هر هاشمی و اولاد آنها را بدست آوردید، به قتل برسانید، پس عده‌ای از بنی‌هاشم کشته می‌شوند و عده‌ای متفرق می‌شوند، و به بیابانها و کوه‌ها، پناه می‌برند، وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند به گرد او جمع می‌شوند».

۱- همان، ص ۲۲۲، ح ۱۱۸

۲- ابن حجر هیثمی، القول المختصر، ص ۹۶، روایت ۱۲

از آنجا که (سفیانی اول) قبل از اعزام نیرو به مدینه بر اثر زخمی که در جنگ کوفه بر بدنش وارد می‌کنند و موقع برگشتن در راه کوفه به شام، به هلاکت خواهد رسید غیر از این سفیانی است که به سوی مدینه نیرو اعزام خواهد کرد. در نتیجه این سفیانی، سفیانی وعده داده شده خواهد بود.

(۵) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا تَقَى السُّفْيَانِيُّ وَالْمَهْدِيُّ (عليه السلام) لِلْقِتَالِ يَوْمَئِذٍ يُسْمَعُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ
أَلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَصْحَابِ فُلَانٍ (يَعْنِي) الْمَهْدِيُّ»^۱

«وقتی که سفیانی بیعت خود را از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) پس گرفت و آماده شد با امام مهدی (علیه السلام) بجنگد. در این موقع یعنی هنگام درگیری و رویارویی کامل لشکر حق و باطل، صدائی از آسمان شنیده می‌شود؛ بهوش باشید! همانا اولیاء خدا یاران و اصحاب حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد».

این روایت هم از سفیانی (دوم) حکایت می‌کند، همان سفیانی است که قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام) خروج می‌کند و یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است. به خاطر اینکه سفیانی اول قبل از قیام حضرت حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه) از دنیا خواهد رفت در حالی سفیانی وعده داده با نیروهای حضرت درگیر خواهد شد و سرانجام به دست ایشان به هلاکت خواهد رسید

۳-۳) تصرفات سفیانی

سفیانی در ابتدای قیامش با یک روش حق مدارانه ظاهر خواهد شد بطوری که عده‌ای از علمای شام در مورد وی فتوا خواهند داد که کسی بهتر از ایشان در روی زمین وجود ندارد، ولی پس از آن که از مردم بیعت می‌گیرد چهره واقعی خود را آشکار می‌سازد و جنبش او به یک جنبش بسیار خشن و ارتجاعی و

۱- علی متقی هندی، البرهان، ص ۷۳، ب ۱، ح ۴

دراماتیک و خونین تبدیل خواهد شد اینک در مورد اقدامات و تصرفات وی روایاتی را ذکر می‌کنیم.

۱-۳-۳) تصرفات سفیانی در شام

الف) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا، سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا»^۱

«خروج سفیانی از امور قطعی است و آغاز قیامش ماه رجب است و آغاز و سرانجام کارش پانزده ماه طول می‌کشد، شش ماه مبارزه می‌کند، در طول آن شش ماه، پنج منطقه را به تصرف خود درخواهد آورد و بعد از آن تنها نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز هم بیش نه ماه نخواهد بود».

از این روایت چنین برداشت می‌شود که جنبش سفیانی خیلی سریع و توأم با خشونت خواهد بود چراکه در عرض شش ماه به پنج منطقه مسلط می‌شود و از آنجا به عراق حمله می‌کند، و به مدینه، مصر و ایران هم نیرو اعزام می‌نماید. باز معلوم است که نیروی زیادی خواهد داشت و ایشان در اکثر میدان‌های نبرد پیروز میدان خواهد بود. چون اگر به غیر از این باشد در طول مدت شش ماه نمی‌تواند به این همه موفقیت دست یابد.

ب) امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَوَّلُ أَرْضٍ يُخْرَبُ، الشَّامُ، يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةُ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةُ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةُ السُّفْيَانِيِّ»^۲

«اولین سرزمینی که خراب خواهد شد شام خواهد بود و در آن هنگام است که

۱- نعمانی، غیبت، ص ۳۰۰، باب ۱۸، ح ۱، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۶، باب ۲۵، ح ۳۸

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۱۲، باب ۲۵، ح ۶۲، مفید، الارشاد، ص ۳۵۹

بر سر سه پرچم در بینشان اختلاف در خواهد افتاد و آن سه پرچم، یکی پرچم اصهب و دیگری از آن ابقع و سومی هم برای سفیانی خواهد بود.»

با استفاده از روایت بعدی که در زیر خواهیم آورد در بین این سه نفر، سرانجام سفیانی بر رقبای خود غلبه خواهد نمود و شام را تصرف خواهد کرد. سفیانی برای تحکیم قدرت و سلطه خود بر تمام سرزمین شام، دست به اقدامات غیرانسانی خواهد زد که این روایت گوشه‌ای از آن را باز گو می‌کند.

(ج) **يَقْتُلُ السُّفْيَانِيَّ كُلَّ مَنْ عَصَاهُ وَ يَنْشُرُهُمْ بِالْمِنْشَارِ وَ يَطْبَخُهُمْ بِالْقُدُورِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ يَلْتَقِي الْمَشْرِقِينَ وَ الْمَغْرِبِينَ**^۱

«سفیانی هر کسی را که با او مخالفت کند خواهد کشت و بوسیله اره آهنی آنها را می‌برد، و در دیگ‌های بزرگ می‌جوشاند؛ تا بر شرق و غرب شام مسلط بشود.»
(د) سفیانی از وادی یابس خروج خواهد کرد وقتی که در مردم برای پذیرش طرح‌ها و سیاست‌های خود آمادگی لازم را در یافت دست به کار خواهد شد. در ضمن روایتی، اولین اقدام وی در شام را امام علی (علیه السلام) چنین بیان فرموده است :

«فَيَخْرُجُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَ دِمَشْقٍ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْبَرٍ يَصْعَدُهُ فَيَخْطُبُ وَ يَأْمُرُهُم بِالْجِهَادِ وَ يُبَايِعُهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ لَا يُخَالِفُونَ لَهُ أَمْرًا، رَضَوْهُ أَوْ كَرِهَوْهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْغُوطَةِ وَ تَتَلَاخَقُ بِهِ أَهْلُ الضَّغَائِنِ فَيَكُونُ خَمْسِينَ أَلْفًا، ثُمَّ يَبْعَثُ إِلَى الْكَلْبِ فَيَأْتِيهِ مِنْهُمْ مِثْلَ السَّيْلِ وَ رَايَةَ السُّفْيَانِيَّ حَمْرَاءً»^۲

«سفیانی در روز جمعه خروج خواهد کرد، سپس به منبر می‌رود که این اولین منبر رفتنش خواهد بود، در منبر سخنرانی خواهد کرد و مردم را برای جهاد فراخواهد خواند و از آنها چنین بیعت خواهد گرفت که در هیچ کاری باوی

۱- معجم احادیث امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ج ۱، باب ۲۶، روایت ۲۸۷، ابن حماد، الفتن، ص ۸۰

۲- علی متقی، البرهان، ص ۷۷-۱۴-۱۵

مخالفت نکنند چه خوشایندشان باشد یا نباشد. سپس از آنجا به منطقه غوطه خواهد رفت و پنجاه هزار نفر از افراد پست به او ملحق خواهند شد. سپس از همانجا کسی را به سوی قبیله کلب می‌فرستد (که مادرش از آن طایفه بوده چون که منسوب به جده منحوشش (هنده) می‌باشد که جگر حضرت حمزه سید الشهداء عموی گرامی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ احد از سینه‌اش درآورد خواست بخورد خداوند متعال آن را به سنگ تبدیل نمود قبیله کلبی‌ها وقتی که متوجه امر سفیانی می‌شوند مثل سیل به سوی سرانیز می‌شوند. سفیانی پرچم سرخ را انتخاب می‌کند که علامت ظفر و پیروزی».

۲-۳-۳) اشغال عراق توسط سفیانی

وقتی سفیانی در شام به قدرت برسد و مخالفین خود را سرکوب کند. به اوضاع داخلی آنجا، سامان خواهد داد و بعد از آن به سرزمین‌های دیگر یورش خواهد برد و به تصرفات خود ادامه خواهد داد، اولین کشوری که به آنجا حمله خواهد کرد اردن است و از آنجا به سوی عراق لشکرکشی خواهد نمود. در مورد اقدامات و تصرفات سفیانی در عراق روایاتی را ذکر می‌کنیم.

الف) حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید :

«فَيَقْتَلُونَ بِبَطْنِ الْأُرْدُنِ قِتَالًا شَدِيدًا، فَيَقْتُلُ سِتُونَ أَلْفًا، فَيَغْلِبُ السُّفْيَانِيَّ وَ يَأْتِي حَتَّى يَسِيرَ وَ يَعْبُرَ الْفُرَاتَ وَ يَنْزِعُ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ»^۱

«سفیانی بعد از شام، برای کارزار به اردن لشکرکشی خواهد کرد و در آنجا جنگی سخت بوقوع خواهد پیوست. در آن نبرد سنگین، شصت هزار نفر به قتل خواهند رسید و پیروز میدان نبرد سفیانی خواهد بود و از آنجا بسمت فرات حرکت می‌کند و از آنجا می‌گذرد. وقتی وی از فرات عبور کند دیگر خداوند متعال رحم و مهر را از دل او خواهد کند».

ب) وقتی که سفیانی اوضاع داخلی شام را سر و سامان می‌دهد عملیات بیرون مرزی خود را شروع می‌کند، در این باره امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمْرُجِيْشُهُ بِقَرْقِيْسَا فَيَقْتُلُوْنَ بِهَا فَيُقْتَلُ مِنَ الْجَبَّارِيْنَ مِائَةَ أَلْفٍ»^۱

«یعنی سفیانی هیچ قصدی جز رفتن به سمت عراق در سر نخواهد داشت و نیروهایش را به قرقیسیا خواهد رساند و در آنها جنگ سختی روی خواهد داد و صد هزار نفر از جباران روزگار به هلاکت خواهد رسید».

ج) سفیانی از حمله به عراق، جز، قلع و قمع کردن بنی هاشم هدف دیگری در سر نخواهد داشت و در بین مخالفین اهل بیت (علیهم السلام) سرسخت‌تر از وی کسی نخواهد بود. چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ بِالْكُوفَةِ قِتْلًا صَلِيْبًا».

«یعنی سفیانی برای حمله به کوفه تنها قصدی که خواهد داشت کشتن و به دار زدن فرزندان آل رسول (علیهم السلام) و شیعیان راستین آنان خواهد بود».

د) نه تنها لشکرکشی سفیانی به کوفه برای سرکوبی اولاد علی (علیهم السلام) است، بلکه پیروان آنان را هم تا آنجا که خواهد توانست می‌کشد تا جایی که برای آوردن سر هر شیعه علی، هزار درهم جایزه تعیین خواهد کرد و با این روش اختلاف بین شیعه و سنی هم شدت خواهد گرفت و از آنها، چنانچه از روایات برمی‌آید، برای جاسوسی و لو؛ دادن شیعیان استفاده خواهد کرد. در این باره در ضمن روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ بِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَنَادِي مُنَادِيَهُ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ شَيْعَةٍ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ، فَيُثَبُّ الْجَارُ عَلَى الْجَارِ، أَمَا أَنْ أَمَارَتَكُمْ يَوْمَئِذٍ لَا يَكُونُ إِلَّا لِأَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى صَاحِبِ الْبُرْقِعِ. قِيلَ وَ

مَا الْبُرْقَعُ؟ قَالَ رَجُلٌ مِنْكُمْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ يُلْبَسُ فَيَحْشُوكُمْ فَيَعْرِفُكُمْ وَلَا تَعْرِفُونَهُ
فَيَعْمِرُ بِكُمْ رَجُلًا رَجُلًا... إِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا ابْنُ بَغِيٍّ»^۱

«یعنی مثل اینکه سفیانی و یا همراه او را دارم به چشم خود می بینم که اساس و بساطش را در این میدان کوفه شما پهن کرده است و جارچی از طرف او صدا می زند هر کس سر یک نفر از شیعیان و پیروان راستین علی (علیه السلام) را بیاورد؛ هزار درهم جایزه می برد. سپس در این زمان همسایه، همسایه را خطاب می کند این شیعه است و سرش را بریده پیش سفیانی خواهد برد و جایزه دریافت خواهد کرد. اما این کوفه آباد شما در آن روز از آن فرزندان اهل گناه خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) در ادامه سخنانش به حرکت مذبحخانه دیگر او اشاره می فرماید که یک نفر نقابدار (که صورت خودش را مثلاً با دستمال یا شال یا چفیه) پوشانیده است به عنوان جاسوس، گویا دارم او را نظاره می کنم، در این بین یک نفر سؤال کرد، صاحب برقع چه کسی است؟ امام (علیه السلام) فرمود: مردی است از جمع شما و در میان شماست و ادعا خواهد کرد که در مرام و روش و مذهب شما هست، ولی چنین نیست، با این الفاظ التباس نموده، چهره نفاق گونه خود را در زیر این حرفها پنهان خواهد کرد. به خانه هایتان رفت و آمد خواهد داشت و یکایک شما را می شناسد ولی شما او را نمی شناسید شما را تحریک خواهد کرد تا شما را به سختی بیاندازد و پیش سفیانی لوتان بدهد».

۵) زمانی که نیروهای سفیانی به سوی شرق اعزام شوند به حرکت خود ادامه خواهند داد و وارد کوفه خواهند شد و آنجا را بدون مقاومت به اشغال خود در خواهند آورد. در آنجا سفاکی و افلقی و بی دینی و از خدا بی خبری سفیانی و نیروهایش به جایی می رسد که مال و جان هیچ کس در امان نخواهد بود و روایات هم اوضاع عراق را پس از اشغال آن توسط نیروهای سفیانی چنین توصیف می کنند از جمله آنها روایتی است از امام علی (علیه السلام) که می فرماید:

۱- طوسی، الغیبه، ص ۴۵۰، باب علامات قبل خروج امام

«يَسِيرُ الْجَيْشُ الَّذِي بَعَثَ إِلَى الْمَشْرِقِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ فَكَمْ مِنْ دَمٍ مَهْرَاقٍ وَ بَطْنِ مَبْقُورٍ وَ وَلِيدٍ مَقْتُولٍ وَ مَالٍ مَنْهُوبٍ وَ دَمٍ مُسْتَحِيلٍ، ثُمَّ يَكْتُبُ السُّفْيَانِيُّ أَنْ يَسِيرَ إِلَى الْحِجَازِ.»^۱

«نیروهایی که سفیانی به سمت شرق اعزام خواهد کرد وارد کوفه خواهند شد و پس از ورود آنان به کوفه چه بسیار خونهای مردم مظلوم و بی دفاع به ناحق ریخته می شود، و چه شکم‌هایی از زنان باعفت و باردار دریده و شکافته می شود! و چقدر از کودکانی که هیچ گناهی نکرده‌اند به جرم اینکه پدران و مادران آنان پیروان علی (علیه السلام) و اولاد طاهرین او هستند سر بریده می شوند!!! و چقدر مال‌هایی که به غارت برده می شوند و چقدر خونهای پاک و بی گناه که حلال شمرده می شوند.»

(و) وقتی که سفیانی به سوی عراق حرکت کند در عراق و کوفه و بصره مرتکب جنایاتی دیگری خواهد شد که امام علی (علیه السلام) چنین توصیف می کنند.

«ثُمَّ يَسِيرُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ الْكُوفَةِ وَ الْبَصْرَةِ - ثُمَّ يَدُورُ الْأَمْصَارَ وَ الْأَقْطَارَ وَ يَحِلُّ، عَرَى الْإِسْلَامِ، عُرْوَةً بَعْدَ عُرْوَةٍ، وَ يَقْتُلُ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ يُحْرِقُ الْمَصَاحِفَ وَ يُخْرِبُ الْمَسَاجِدَ وَ يَسْتَبِيحُ الْحَرَامَ وَ يَأْمُرُ بِضَرْبِ الْمَلَاهِي وَ الْمَزَامِيرِ فِي الْأَسْوَاقِ وَ الشُّرْبِ عَلَى قَوَارِعِ الطَّرِيقِ وَ يُحَلِّلُ لَهُمُ الْفَوَاحِشَ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمْ كُلَّ مَا فَرَضَتْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ لَا يَرْتَدِعُ عَنِ الظُّلْمِ وَ الْفُجُورِ»^۲

«سفیانی به استعداد هفتاد هزار نفر به سمت عراق و کوفه و بصره لشکرکشی خواهد کرد. کشورها و مناطق گوناگونی را دور خواهد زد و محرمات الهی را حلال خواهد شمرد و اهل علم را خواهد کشت، قرآن‌ها را آتش خواهد زد، مساجد را

۱- علی کورانی، معجم الاحادیث امام مهدی (عج) ج ۱، ح ۶۳۶

۲- یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۱۸-۱۱۶

ویران خواهد ساخت، دستور خواهد داد در کوچه و بازار آواز خوانده شود. شراب در کنار جاده‌ها و سر راهها بخورند و اعمال خلاف عفت در ملاءعام را مباح و تمام واجبات الهی را حرام اعلا نخواهد کرد و از هیچ ظلم و ستم و فسق و فجوری منع نخواهد کرد».

(ز) یکی از بارزترین ویژگی سفیانی کینه توزی وی نسبت به خاندان نبوت و پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد که این خوی غیرانسانی او در عراق به اوج خود می‌رسد شاهد این ادعا روایتی است که از طریق اهل سنت از حضرت علی (علیه‌السلام) نقل نموده‌اند « هر کس که اسم آنها محمد و احمد و علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و زینب و رقیه و ام کلثوم و خدیجه و عاتکه باشد. دستور می‌دهد آنها را به قتل برسانند!!! دستور خواهد داد کودکان را جمع و در دیگ روغن زیتون بجوشانند بچه‌ها خواهندگفت اگر پدران ما برخلاف دستور تو عمل کرده‌اند، گناه ما چیست؟ پس از آن به سوی کوفه روانه خواهد شد و با اهالی کوفه همان کار را می‌کند که در بغداد انجام خواهد داد. و در کوفه دو پسری که به نام حسن و حسین هستند را خواهد کشت و سر آنها را در جلو درب مسجد کوفه از تن جدا خواهد کرد، در آن وقت خون آن دو فرزند به جوش می‌آید همچنانکه خون یحیی بن زکریا به جوش افتاد. چون سفیانی اوضاع را چنین می‌بیند به هلاکت خود یقین پیدا خواهد کرد و از کوفه به شام فرار خواهد نمود.»^۱

همه این کارها را به خاطر عداوت و دشمنی که با اهل بیت دارد انجام می‌دهد. «همان روایت معروف امام صادق (علیه‌السلام) که فرموده است ما و سفیانی‌ها اهل بیت دو خانواده هستیم که در طول تاریخ با هم دشمنی داشته‌ایم» را تداعی می‌سازد.

۳-۳-۳) آزادسازی عراق از دست سفیان

آنچه که از بررسی روایات برمی آید موقعی که سفیانی از شام به سوی عراق لشکرکشی خواهد کرد، همزمان از سوی مشرق زمین هم نیروهای طرفدار حق به سوی عراق رهسپار خواهند شد، و در کوفه با هم درگیر خواهند شد، نیروهای سفیانی در آن نبرد شکست خواهند خورد در نتیجه کوفه را به قصد شام ترک خواهند نمود. در این خصوص روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که شیعه و اهل سنت در منابع روایی خود، آنها را آورده اند از جمله:

الف) حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتُ سُودٍ، تُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ يُؤَدُّونَ الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ»^۱

«پرچم‌های سیاهی از مشرق زمین به اهتزاز درمی آید که با مردی از اولاد ابوسفیان می جنگد و صاحبان آن پرچم ها زمینه فرمانبرداری از مهدی علیه السلام را فراهم می کنند.»

ب) علاوه بر نیروهایی که از سمت مشرق زمین برای مقابله بازباده خواهی‌های سفیانی به کوفه می آید از سمت یمن نیز نیروهای طرفدار حق به فرماندهی (یمانی) به آنجا خواهد آمد، چنانچه حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

«فَبَيْنَا هُمْ، عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسِي رَهَانٍ»^۲

«در آن هنگام که لشکریان سفیانی در کوفه مشغول کشت و کشتار ظالمانه‌ی خود هستند، دو لشکر آزادی بخش یمانی و خراسانی همانند دو اسب مسابقه وارد می شوند و بر لشکر سفیانی می تازند و پیروز می گردند.»

۱- سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۵، ب ۱۰۲، یوسف بن یحیی، عقد درر، ص ۱۲۶

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۷۴

ج) سفیانی در کوفه دست به قتل و غارت خواهد زد و مردان را خواهد کشت و زنان را اسیر خواهد نمود. پس از آن همه جنایت وقتی می‌خواهد از کوفه به سوی شام برگردد و اسرا، را خود به شام ببرد، یکی از پرچمداران حق از راه می‌رسد و لشکر ارتجاعی و خون آشام سفیانی را درهم خواهد کوبید. در این باره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید:

«فَتَخْرُجُ رَايَةً هُدًى مِنَ الْكُوفَةِ، فَتَلْحَقُ ذَلِكَ الْجَيْشَ، فَيَقْتُلُونَهُمْ لَأَيِّفَلِتَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ يَسْتَنْقِذُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ السَّبْيِ وَ الْغَنَائِمِ»^۱

«در آن هنگام یک پرچم هدایت از کوفه خارج می‌شود و آن سپاه را دنبال می‌کند و همه را از دم نابود می‌سازند و حتی یک نفر باقی نمی‌گذارند تا خبر مرگ آنان را به اهل و عیالشان برساند و آنچه در دست آنهاست غنیمت می‌گیرند و اسیران را نجات می‌دهند.»

د) در آزادسازی عراق از دست نیروهای سفیانی، شخصی به نام (شعیب بن صالح) فرماندهی نیروهای طرفدار حق را برعهده خواهد داشت که در ضمن روایتی امام علی (علیه السلام) وی را چنین معرفی می‌فرماید:

«تَخْرُجُ رَايَاتُ سُودٍ تُقَاتِلُ السُّفْيَانِيَّ، فِيهِمْ شَابٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ... وَ عَلَى مَقْدَمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، يُدْعَى شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ»^۲

«پرچم‌های سیاه به اهتزاز درمی‌آید که با سفیانی به نبرد برمی‌خیزند و در میان آنها جوانی از بنی‌هاشم وجود دارد که پرچمدار او مردی از بنی‌تمیم است که شعیب بن صالح نامیده می‌شود.»

۱- همان، ص ۱۸۶

۲- متقی هندی، البرهان، ص ۱۵۱، ح ۲۲، اسدالله هاشمی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت... ص ۴۷۴

۳-۴) سرانجام سفیانی

۱- ۳-۴) مذاکرات و تلاش‌های دیپلماتیک و نقض پیمان

با بررسی روایات شیعه و اهل سنت چنین بدست می‌آید که سفیانی در کوفه از نیروهای سید خراسانی و یمانی شکست خواهد خورد و نیروهای دیگرش هم، در مدینه به عذاب الهی دچار خواهد شد. در آن صورت مجبور خواهد شد، به شام برگردد، در ابتدا باتوجه به مصالحی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) وارد مذاکره خواهد شد ولی بعد از اندک زمانی نقض پیمان خواهد نمود.

الف) از جمله روایاتی که به مذاکرات و تلاش‌های دیپلماتیک و سرانجام، نقض پیمان از سوی سفیانی دلالت می‌کند روایتی است که ابن حجرآن را نقل کرده است:

«إِذَا سَمِعَ الْمَهْدِيُّ (عجل الله تعالی فرجه) وَ هُوَ بِمَكَّةَ الْخَسْفَ خَرَجَ مَعَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا فِيهِمُ الْإِبْدَالُ، حَتَّى يَنْزِلُوا إِيْلِيَاءَ فَإِذَا سَمِعَ السُّفْيَانِيُّ بِالْخَسْفِ، إِعْتَبَرَ وَ ألقى الطَّاعَةَ فَتَعِيرُهُ أَخْوَالُهُ كَلْبٌ: فَيَأْتِي الْمَهْدِيُّ فَيَسْتَقِيلُهُ أَى أَنَّ السُّفْيَانِيَّ يَطْلُبُ إِقَالََةَ الْبَيْعَةِ مِنَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُقِيلُهُ ثُمَّ يَقُولُ هَذَا خُلِعَ طَاعَتِي»^۱

«هنگامی که امام زمان (علیه السلام) در مکه خواهد بود و جریان فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین - بیداء - به او می‌رسد. قیام خود را آغاز می‌کند و به استعداد دوازده هزار نفر به سوی بیت المقدس حرکت می‌کند در میان آنها ابدالی هم هستند. حضرت حرکت خواهد کرد تا اینکه به منطقه (ایلیاء) برسند. از سوی دیگر سفیانی نیز از جریان فرورفتن لشکرش در مابین مکه و مدینه باخبر خواهد شد و از این جریان متنبه شده و پند خواهد گرفت! لذا از امام (علیه السلام) اطاعت خواهد کرد. اما وقتی که از حضور حضرت خارج شده و پیش قوم و قبیله

۱- ابن حجر، شهاب الدین، شافعی، القول المختصر، ص ۹۷، علامت ۲۶

خود برگردد، دایه‌های ایشان که از قبیله کلب هستند او را پشیمان خواهند نمود و وی مجدداً به حضور امام (علیه السلام) برمی‌گردد و پیمان خود را نقض و بیعت خود را اقاله و پس خواهد گرفت. در این صورت امام زمان (علیه السلام) هم آن را اقاله خواهد کرد. سپس حضرت گوش زد می‌کند که این کار، وی خلع بیعت و خروج از اطاعت من است.» از جمله روایاتی که بر وقوع حوادث نامبرده دلالت می‌کند روایتی است که امیر مؤمنان در ضمن آن می‌فرماید:

«يَسِيرُ بِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا، إِنْ أَكْثَرُوا، شَعَارُهُمْ
(أَمِت، أَمِت) حَتَّى يَلْقَاهُ السُّفْيَانِيُّ فَيَقُولُ أَخْرَجُوا إِلَيَّ ابْنَ عَمِّي حَتَّى أَكَلِمَهُ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ
فِي كَلِمَةٍ. فَيُسَلِّمُ لَهُ الْأَمْرَ وَ يُبَايِعُهُ، فَإِذَا رَجَعَ السُّفْيَانِيُّ إِلَى أَصْحَابِهِ نَدَّمَهُ كَلْبٌ فَيَرْجِعُ
لِيَسْتَقِيلَهُ»^۱

وقتی امام زمان (علیه السلام) از جریان فرورفتن نیروهای سفیانی، در مابین، مکه و مدینه در سرزمین بیداء؛ باخبر خواهد شد در میان یاران و سربازان خود که اگر حداقل را در نظر بگیریم تعدادشان دوازده هزار نفر و اگر حداکثر را لحاظ کنیم پانزده هزار نفر خواهد بود به سوی بیت المقدس حرکت خواهد کرد و شعارشان (امت، امت) خواهد بود یعنی (بمیران، بمیران) در طول مسیر نیروهای، امام مهدی (علیه السلام) از سرزمین شام عبور و با نیروهای سفیانی مقابل هم قرار خواهند گرفت. وقتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) آنها را می‌بینند دستور می‌دهد که پسر عمویم را پیش من حاضر کنید تا با وی صحبت کنم تعبیر این عمی به اعتبار این است که بنی‌امیه خودشان را با بنی‌هاشم عموزاده تلقی می‌نمایند پس سفیانی از لشکرش جدا خواهد شد و به حضور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) خواهد رسید. بعد از مذاکره و گفتگوهائی، ایشان تسلیم امر حضرت خواهد شد و با حضرتش بیعت خواهد نمود.

ولی متاسفانه وقتی به سوی طایفه کلبی‌ها) که دائی‌های ایشان هستند؛ از طرف هند جگرخوار که از طایفه بنی‌کلب و غیرمسلمان (یهودی یا نصرانی بوده‌اند) برمی‌گردد وی را پشیمان می‌کنند، لذا او هم برمی‌گردد و بیعتش را اقاله می‌کند. مشابه روایت فوق را از امام باقر(علیه السلام) هم نقل کرده‌اند.^۱

۲-۴-۳) روریاروئی کامل حق و باطل

با بررسی منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت که درمورد سفیانی و سرانجام وی بحث نموده‌اند چنین استفاده می‌شود که بعد از این که نیروهای سفیانی در مدینه مورد عذاب الهی قرار بگیرند سفیانی از کوفه به شام برخواهد گشت. در همان موقع امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) هم ظاهر می‌شود و با نیروهای خود به سمت قدس شریف حرکت می‌کند و در سرزمین شام با سفیانی وارد مذاکرات و اقدامات دیپلماتیک خواهد شد و نتیجه این اقدامات، تسلیم شدن سفیانی و بیعت وی با حضرت خواهد بود اما بعد از مدتی سفیانی نقض پیمان نموده و با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مبارزه خواهد کرد و سرانجام به دستور امام به زندگی توأم با سراسر تباهی و ظلم و فسق و خیانت به بشریت وی، خاتمه خواهند داد تا به نیاکان خویش بپیوند.

الف) از جمله روایاتی که روریاروئی کامل نیروهای حق و باطل را توصیف و سرانجام کار سفیانی را مطرح کرده‌اند، روایتی است که ابن حجر نقل نموده است: «يَدْخُلُ الصُّخْرِيُّ أَي السُّفْيَانِيُّ يَعْنِي الْكُوفَةَ فَيَلْفُغُهُ... فَيَقْبَلُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَكَّةَ وَ الصُّخْرِيُّ مِنَ الْكُوفَةِ نَحْوَالشَّامِ فَيَسْتَبِقَانِ، فَيَسْبِقُ الصُّخْرِيُّ فَيَدْخُلُهَا فَيَبْعَثُ لِلْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَيْشاً آخَرًا. وَ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبْتِ الْمُقَدَّسِ فَيَمْكُثُ فِيهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ يُقَالُ لَهُ كَنَانَةُ بَعَيْنِهِ كَوَكَبٌ، فَيَتَوَجَّهُ مَعَهُمْ وَ مَعَ

غَيْرِهِمْ حَتَّى يَنْزِلُ بَيْسَانَ، فَيُوجِّهُ إِلَيْهِمُ الْمَهْدِيَّ رَايَةً وَأَعْظَمُ رَايَاتِهِ مِائَةٌ رَجُلٍ فَتَهْزَمُ
كَلْبٌ وَ يَسْبُونَهُمْ حَتَّى تُبَاعَ عُذْرَاهُمْ بِثَمَانِيَةِ دَرَاهِمٍ، فَيُؤَخَذُ الصُّخْرِيُّ، فَيُذْبِحُ عَلَى الصَّفَا
الْمُعْتَرِصَةَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ عِنْدَ الْكَنْيَسَةِ الَّتِي بِيْطْنِ الْوَادِي عَلَى طَرْفِ دَرَجِ طُورٍ كَمَا
تُذْبِحُ الشَّاةُ»^۱

«سفیانی وارد کوفه خواهد شد و در آنجا خبر فرو رفتن نیروهای را که به سمت مدینه برای کوبیدن آن شهر و قتل و غارت و کشتن زنان و مردان به ویژه فرزندان بنی‌هاشم به مدینه اعزام کرده بود به وی خواهد رسید. در آن زمان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) از مکه و سفیانی از کوفه بسوی شام حرکت خواهند کرد و در راه شام از همدیگر سبقت خواهند گرفت ولی سفیانی زودتر از نیروهای حضرت به شام وارد خواهد شد و بلافاصله جهت تحکیم قدرت و آمادگی لازم برای مقابله با لشکر آن حضرت لشکر دیگری مجهز و آماده خواهد کرد. ولی امام زمان (علیه السلام) به همراه نیروهایش بدون هیچ مانعی وارد بیت المقدس خواهد شد و به مدت سه سال در آنجا سکونت خواهد نمود. بعد از مدتی یکی از مردان قبیله کلب که نامش کنانه و در یکی از چشمانش نکته سفیدی دارد به همراه مردان همان قبیله و دیگر نیروهایی که در لشکر سفیانی حضور خواهند داشت متوجه نیروهای امام (علیه السلام) خواهد شد و در منطقه (بیسان) فرود خواهد آمد در آن هنگام امام (علیه السلام) یکی از پرچم‌هایش را به سوی آنان جهت مقابله با آنان خواهد فرستاد که زیر هر پرچم بزرگ صد نفر مرد جنگی آماده به نبرد وجود خواهد داشت. وقتی درگیری شروع شود و نبرد شدت گیرد، نیروهای سفیانی متلاشی و معدوم خواهند شد و اموالشان به دست سپاه اسلام خواهد افتاد در این نبرد است که «صخری» «صخری از اجداد و پدران ابوسفیان

۱- ابن حجر هتمی، القول المختصر، ص ۱۰۰، علامت ۳۲

می‌باشند که آخرین سفیانی را به جدش نسبت داده‌اند (همان سفیانی دستگیر می‌شود و او را در نزدیک کنیسه‌ای که میان وادی سمت طور است مانند گوسفند سر خواهند برید.)

(ب) علاوه بر منابع روایی، در منابع تفسیری نیز آیاتی را به جریان سفیانی و سرانجام کار وی تأویل نموده‌اند از جمله آیه شریفه:

«أَفَا مِنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ، أَنْ يُخَسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فَيَتَّقَلُّبُهُمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»^۱

«آنان که به کردار زشت خود مکرها می‌اندیشند آیا از این بلا ایمن هستند که خدا ناگاه همه را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی فرستند* یا آن که در سفر که در رفت و آمدند، ناگاه به مواخذه بگیرد؟ و آنان البته بر قدرت حق غالب نتوانند شد.»

امام باقر (علیه السلام) در ضمن روایتی طولانی می‌فرماید: «این آیه به مکانی که یاران سفیانی در بیداء به زیر خاک می‌روند اشاره دارد و بعد از فرورفتن نیروهای سفیانی در سرزمین (بیداء) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از مکه به سمت کوفه و از آنجا به سوی بیت المقدس حرکت خواهد کرد. در طول مسیر، وقتی به منطقه (عذرا) که وادی در کشور شام است می‌رسد در آن هنگام سفیانی هم در منطقه رمله شام خواهد بود وقتی دو لشکر به هم می‌رسند آن روز، روز ابدال خواهد بود. عده‌ای از کسانی که از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) هستند از لشکر سفیانی خارج و به لشکر امام زمان (علیه السلام) خواهند پیوست و عده‌ای هم از میان لشکر امام (علیه السلام) به لشکر سفیانی می‌پیوندند و هر گروه به زیر پرچم خود جمع می‌شوند.»^۲

۱- سوره مبارکه نحل، آیه شریفه: ۴۵-۴۶

۲- محمد بن مسعود، عیاشی، ج ۱، ۶۴، ۱۱۶

ج) از جمله روایاتی که درباره سرانجام رویارویی جبهه حق و باطل در آن منطقه توضیح بیشتری داده و نتیجه نهائی را بیان نموده است روایتی است که حضرت علی (علیه السلام) در ضمن آن می‌فرماید: «سفیانی و هرکس که با اوست در این روز کشته خواهند شد حتی یک نفر از آنها باقی نخواهد ماند و ضرر دیده است هر آن کسی که از غنائم بدست آمده از قبیله کلب را خریده باشد. حضرت در ادامه همین روایت می‌فرماید وقتی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به آن منطقه سروسامان داد به کوفه باز خواهد گشت و هر مسلمان در بند بردگی را خریده و آزادش می‌کند و هر بدهکاری را از بدهی اش آزاد می‌گرداند و در منطقه «رحبه» که منزلگاه حضرت نوح (علیه و علی نبینا و آلہ السلام) است سکونت می‌کند. زیرا که آن زمین پاک است و کسی از آل محمد (علیهم السلام) نیست جز اینکه در مکان پاک سکونت می‌گزیند و مرگ و شهادت شان هم این چنین است پس آنان اند اوصیاء پاکان»^۱.

د) در منابع اهل سنت خروج سفیانی و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از علائم برپائی قیامت است ولی در ضمن بیان چگونگی قیام آنها به سرانجام کار سفیانی نیز پرداخته‌اند از جمله یکی از دانشمندان اهل سنت ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه است که از قول امام علی (علیه السلام) در این باره چنین گفته است:

«إِنَّهُ فِي خَبَرِ الصَّحِيحِ: مِنْ وَالدِ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حَرْبِ بْنِ أُمِّيَّةَ وَ أَنَّ الْإِمَامَ الْفَاطِمِيَّ يَقْتُلُهُ وَ يَقْتُلُ أَشْيَاعَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ غَيْرِهِمْ ثُمَّ يَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (س) وَ هُوَ بَدُوْا شَرَاطِ السَّاعَةِ»^۲

«یعنی سفیانی همان کسی خواهد بود که از اولاد ابوسفیان بن حرب بن امیه است که در روز رویارویی، امام فاطمی یعنی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) او و شیعیان وی را اعم از بنی امیه و کسانی که با وی هم پیمان

۱- مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۶۰

۲- ابن ابی الحدید، ۵۸، ۷، فصل ((ذکر امور غیبیه اخیر، به امام علی علیه السلام))

هستند همه را خواهد کشت. و بعد از کشته شدن آنان حضرت عیسی فرود خواهد آمد و آن ابتداء علامت برپائی قیامت خواهد بود.»

۵) در منابع روائی نه تنها سرانجام کارسفیانی مطرح شده، نحوه کشته شدن وی و مکان آن نیز معرفی شده است از جمله روایاتی که به معرفی آن پرداخته، روایتی است که امام صادق (علیه السلام) در ضمن پاسخ به سؤالی در مورد سرانجام سفیانی، فرموده است:

«يَهْزَمُ الْمَهْدِيُّ السُّفْيَانِيَّ وَ جَيْشَهُ وَ يَقْتُلُهُمْ أَجْمَعِينَ وَ يُذْبَحُ السُّفْيَانِيُّ تَحْتَ شَجَرَةٍ أَغْصَانُهَا مُدَلَّاءَةٌ فِي بَحِيرَةِ الطَّبْرِيَّةِ مِمَّا يَلِي الشَّامَ»^۱

«امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) سفیانی و نیروهای آن را شکست خواهد داد و همه آنها را خواهد کشت. در آن نبرد سفیانی اسیر خواهد شد و در کنار دریای طبریه از سمتی که به شام نزدیک است زیر درختی که شاخه‌های آن به طرف دریا خمیده است، سرش از تن جدا خواهد شد.»

۶) برای تقویت روحیه یاران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و تضعیف روحیه سپاه سفیانی که، آخرین تلاش خود را بکار خواهد بست تا شاید راهی برای بیرون رفتن از آن معرکه هلاکت بار پیدا کند. ندایی از آسمان شنیده خواهد شد که پیروزی جبهه حق و نابودی جبهه باطل را نوید خواهد داد، در این باره در ضمن روایتی امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِذَا تَقَى السُّفْيَانِيُّ وَ الْمَهْدِيُّ (ع) لِلْقِتَالِ يَوْمَئِذٍ يُسْمَعُ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَصْحَابُ فَلَانٍ يَعْنِي الْمَهْدِيُّ (عجل الله تعالی فرجه)»^۲

وقتی امام با سفیانی مشغول به نبرد می‌شوند از آسمان صدا می‌آید که آگاه باشید! همانا اولیای خدا یاران امام زمان هستند.»

۱- علی نسابه، منتخب الانوار المضية، بتحقیق، حسن کوهکمری ص ۱۹۲، فصل ۱۲

۲- علی کورانی، معجم الاحادیث امام مهدی، ج ۳، ح ۵۹۰

۳-۵) نکته پایانی

۳-۵-۱) خلاصه آنچه که درباره سفیانی روایت گردیده است.

خلاصه آنچه که از روایات استفاده می‌شود، پرونده سیاه و زندگی سراسر جرائم و جنایات وی را برای بشریت ترسیم می‌کند. سفیانی فردی است بی بندوبار و پرده در؛ نسبی دارد اموی، قیامش از سوریه آغاز می‌شود، وقتی خروج کند بر مخالفین خود یعنی «اصهب» و «ابقع» سرخ چهره و مبتلا به پیسی، غلبه می‌نماید، دو لشکر مهیا می‌کند، یکی را به سوی مدینه برای دستگیری حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) و دیگری را برای ویرانی عراق می‌فرستد.

خونها می‌ریزد و هتک حرمتها می‌کند و اموال مردم را به یغما می‌برد. لشکری که به سوی مدینه خواهد فرستاد در- بیداء- بلعیده می‌شوند و لشکری که از عراق باز خواهد گشت به دست «خراسانی» و «یمانی» از هم می‌پاشد. امام زمان (علیه السلام) به کوفه خواهد آمد و از آنجا به سوی «بیت المقدس» حرکت می‌کند وقتی که به منطقه «عذراء» می‌رسند، سفیانی در «رمله» انتظارش را خواهد کشید و به ظاهر بیعت می‌کند فردای آن روز سرنوشت و سرانجام کارش با امداد غیبی الهی و نیروهای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ورق می‌خورد، پانزده ماه قتل و کشتار و غارت نتیجه‌ای نمی‌بخشد.

۳-۵-۲) یک پرسش و یک پاسخ

چرا بشریت به چنین اشراری گرفتار و به چنان مصائبی مبتلا می‌شود؟ اگر به قوانین نظر کنیم، کسی که یک بار با قانون مخالفت می‌کند به تناسب جرمش، مجازات می‌شود. مثلاً جریمه، حبس، اعدام، تعزیر و وقتی این همه مجازات برای یک بار مخالفت از یک ماده، قانونی که بشر وضع می‌کند لازم است و فرد به آن محکوم می‌شود، پس تاوان و جزای کسی که با قوانین الهی مخالفت کند و یا به تعبیر بهتر فردی ساختارشکنی باشد و ترک قانون حرفه و شغل او باشد و این کار را در طول شبانه روز چندین بار انجام دهد چه باید باشد؟!

در عصر کنونی بیشتر افراد جوامع بشری چنین وضعی را دارند که ساختار شکنی و قانون گریزی جزو برنامه زندگی آنان می‌باشد واجبات الهی را ترک و محرمات الهی را مرتکب می‌شوند. متأسفانه این ویروس خانمان‌سوز، به کشورهای اسلامی هم نفوذ کرده است. عامل آن از یک‌سو، تهاجم گسترده فرهنگی، عقیدتی و سیاسی استکبار جهانی و از سوی دیگر دوری مسلمانان از معارف اصیل و ناب اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) و برداشت‌های سطحی و تفسیر به رأی برخی از باصطلاح دانشمندان اسلامی می‌باشد.

کوتاه سخن اینکه، وقتی وضع کشورهای غیراسلامی به این منوال است که بی‌عفتی و بی‌حجابی و بی‌مبالاتی و اباحه‌گری و تساهل و تسامح نقل مجالس و محافل گشته است و ربا و قاچاق جزو لاینفک زندگی به اصطلاح مدرن امروزی آنان شده است و از سوی دیگر اکثر کشورهای اسلامی با برقراری ارتباط با کشورهای استکباری، بویژه آمریکا و رژیم اشغالگر قدس شریف صهیونیسم به سیاست‌های آنان که اختلاف بین مسلمان و هتک‌حرمت به مقدسات اسلامی و برادرکشی بین مسلمین است کمک می‌کنند، این چنین جوامع می‌رود که به آنچنان سرنوشتی دچار شود و همین امروز هم سفیانی‌ها دارند بر سر انسان‌ها به ویژه در حوزه سرزمینی‌ایی که آخرین سفیانی، بر آنها تاخت‌وتاز خواهد نمود حکم می‌رانند و هر روز شاهد جنایات فجیع سفیانی‌های امروزی هستیم. در نتیجه بحث از منجی عالم بشریت و حوادث و وقایع عصر ظهور و علائم حتمی آن برای سفیانیان هشدار باش و برای مؤمنان و محرومین و مظلومین عالم، آنان که از دست مدعیان دروغین نجات‌بخش به ستوه آمده‌اند، مایه امید خواهد بود باید تلاش کرد تا زمینه‌های ظهور نجات‌بخش واقعی سریعتر فراهم‌شود و جهان را از وجود نا پاکان برهاند تا عمل به قوانین الهی گسترش یابد. به امید آن روز. چشم به راهش می‌مانیم تا که خود بیاید و جهان را پاک‌سازی کند و داد مظلومان از ظالمان بستاند، انشاءالله.

فصل چهارم

علائم حتمی حین ظهور

(۴-۱) فرو رفتن دشمن در زمین

(۴-۲) غروب ستاره ظلم و بیداد - طلوع ستاره عدل و داد

(۴-۳) شخصیت نفس زکیه از دیدگاه فرق اسلامی

(۴-۴) قتل نفس زکیه - رابطه آن با ظهور

علائم حتمی حین ظهور

در این فصل با توجه به اینکه «خسف بالبیداء» و «قتل نفس الزکیه» در نزدیکترین زمان ظهور امام زمان (علیه السلام) اتفاق می‌افتد. و زمان که خبر فرو رفتن نیروهای سفیانی در بیداء به وسیله یکی از حاضرین در صحنه عذاب و قهر الهی به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) می‌رسد. حضرت قیام مبارکش را شروع می‌نماید و همچنین وقتی (نفس الزکیه) را به سوی مکه جهت دعوت به سوی حق و آماده‌سازی و بررسی وضعیت و اوضاع آنجا ارسال می‌نماید و بلافاصله بعد از اینکه خبر شهادت آن مظلوم و بی‌گناه به حضرتش می‌رسد به آنجا می‌شتابد. این دو علامت و نشانه از حتمیات قبل از ظهور است و از نظر ترتیبی نیز آخرین علائمی هستند که یکی پس از دیگری نمایان می‌شوند و وقوع شان بعد از خروج سفیانی و یمانی می‌باشد.

۱-۴) فرورفتن دشمن در زمین

باتوجه به اینکه دانستن معنای لغوی و ربط دادن آن با آنچه که در روایات آمده است در فهم بهتر مطالب تأثر زیادی دارد. اول معنی لغوی و اصطلاحی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس دیدگاه فرق اسلامی را مطرح خواهیم کرد.

۱- الف) معنای لغوی: (خسف) و (البیداء)

خسف: یعنی فرورفتن آنچه روی زمین است به داخل زمین.^۱ یعنی زمین دو تکه می‌شود و یک قسمت آن بر روی قسمت دیگرش می‌آید.^۲

بیداء: زمینی است که در آن چیزی نمی‌روید و مابین مکه و مدینه قرار گرفته است، البته نزدیک به مکه می‌باشد.^۳

۱- خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۴، ص ۲۰۱

۲- ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷

۳- معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳

زمین و بیابانی که مابین مکه و مدینه است و چیزی در آن نیست و بدون علف است.^۱ به معنی بیابان نرم و هموار و بی آب و علف، سرزمینی که نزدیک مکه و مابین مکه و مدینه است.^۲

۱- ب) معنای اصطلاحی

(خسف بالبیداء) : یعنی فرورفتن در سرزمین بیداء که یکی از علائم حتمی و قطعی ظهور است.^۳ همان «ذات الجیش» است که هر وقت امام صادق (علیه السلام) از آنجا می گذشت زود از آنجا خارج می شدند و در آنجا نماز نمی گذاردند.^۴

سرزمین بیداء از نظر جغرافیایی کجاست: و حدود آن تا کجاست؟ ابی بصیر در ضمن روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است سؤال کردم. که در سرزمین بیداء نماز بخوانیم یا نه؟ می فرمود: در آنجا نماز نخوانید. دوباره سؤال کردم حدود آنجا را برایم مشخص کنید؟ فرمود: امام باقر (علیه السلام) وقتی به «ذات الجیش» می رسید سریع از آن مکان می گذشت و در آنجا نماز نمی خواند. تا اینکه به معرض النبی (صلی الله علیه وآله و سلم) برسند و سؤال کردم ذات الجیش کجاست؟ فرمود بعد از «منطقه حضیره» که از حضیره سه میل بگذرید به آنجا می رسد.^۵

۱-۱-۴) خسف در بیداء از دیدگاه شیعه

خسف در بیداء در منابع شیعه از دو منظر مورد بررسی قرار گرفته است هم از منظر آیات و هم از منظر روایات.

۱- خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴

۲- مجتبی تونه ای، فرهنگ الفبای مهدویت، ص ۱۸۷ ماده بیداء

۳- صافی، گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۲

۴- کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۷، تونه ای، فرهنگ الفبای مهدویت، ص ۱۸۷

۵- کلینی ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۷، مجلسی، ج ۸۰، ص ۳۲۳، باب ۵، ح ۲۰

۱- الف) آیات مربوط به فرورفتن نیروهای سفیانی در زمین در منابع تفسیری شیعه آیاتی را به (خسف بالبيداء) تأویل کرده‌اند از جمله آیه شریفه:

« وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزَعُوا فَلَافَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ »^۱

«اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکان نزدیک گرفتارشان سازند».

امام باقر (علیه السلام) این آیه را به جریان فرورفتن نیروهای سفیان تأویل نموده و در ضمن روایتی چنین فرمود:

«فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَيَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ وَلَا يَبْقَىٰ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلَانِ يُقَالُ لَهُمَا وَ تَرَوْا وَ تُتِيرٌ مِنْ مُرَادٍ وَ جُوهُهُمَا فِي أَقْفَيْتِهِمَا يَمْشِيَانِ الْقَهْقَرِي يُخْبِرَانِ النَّاسَ بِمَا فَعَلَ بِأَصْحَابَيْهِمَا »^۲

«وقتی نیروهای سفیانی در تعقیب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به سوی مکه روانه شوند در سرزمین «البیداء» گرفتار خشم الهی خواهند شد و زمین آنها را از زیر پایشان «من مکان قریب» به درون خود می‌بلعد از آنها جزء دو نفر «وتر» و «وتیر» کسی باقی نخواهد ماند که سرشان به عقب برگشته و خواهند رفت تا مردم را از جریان یاران خود با خبر کنند».

همین روایت را تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن نیز در ذیل این آیه شریفه آورده است.^۳ در روایتی آخرالزمان را به اصحابش توصیف کرده و ضمن همان روایت، موضوع فرو رفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیداء و حوادث بعد از آن را مطرح نموده است. صاحب تفسیر منهج الصادقین همان روایت را ذیل این آیه

۱- سوره سباء، آیه: ۵۱

۲- علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۵

۳- صادقی، تهرانی، ج ۲۴، ص ۲۸۶

شریفه به عنوان تأویل آیه نقل کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: «وقتی لشکر سفیانی وارد مدینه شود سه شبانه روز، دست به قتل و غارت و فجایع غیرانسانی، و کشتن زنان و اولاد بنی هاشم و... خواهد زد سپس برای تخریب مکه مکرمه از مدینه خارج می‌شوند. وقتی به «بیداء» برسند، خداوند به جبرئیل (علیه السلام) دستور می‌دهد آنان را هلاک سازد. جبرئیل امین پای بر زمین خواهد زد، همه هلاک و زیر خاک می‌روند به جز دو نفر کسی از آنان باقی نمی‌ماند، یکی نذیر: برای انذار سفیانی به شام می‌رود و دیگری بشیر برای بشارت اهل مکه، هر دو نفر باقیمانده از طایفه جهینه هستند»^۱

در ذیل همین آیه از امام علی (علیه السلام) روایتی نقل شده است که در آن روایت ضمن بیان مدت حکومت سفیانی وعده داده شده، جریان فرورفتن نیروهای وی در سرزمین بیداء نیز مطرح شده است که حضرت می‌فرماید:

«خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فِيمَلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْبِيدَاءِ الْمَدِينَةَ خَسَفَ اللَّهُ بِهِمْ»^۲.

«وقتی سفیانی قیام کند، شش ماه مبارزه و نه ماه حکومت خواهد کرد. سپس به مدینه با یک لشکر خون خوار وارد خواهد شد، وقتی از آنجا خارج شود و به سرزمین بیداء برسد، خداوند آنها را هلاک می‌سازد و به زیر خاک فرو می‌برد و این است تأویل آیه شریفه».

از جمله آیاتی که در منابع تفسیری شیعه به «خسف بیداء» تاول شده است آیه شریفه:

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»^۳

۱- فتح الله، کاشانی، منهج الصادقین، ذیل آیه شریفه

۲- سید هاشم، بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۵۲۸، ح ۸۱

۳- نحل: آیه شریفه ۴۵

«آیا این توطئه‌گران که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم، متوسل می‌شوند از عذاب قهرالهی ایمن هستند، ممکن است خداوند هر آن آنها را در زمین فروبرد یا از آنجائی که انتظارش را ندارند به آنها عذاب الهی فرا رسد». امام صادق (علیه السلام) در ضمن روایتی طولانی این آیه را به فرو رفتن لشکر سفیانی تأویل کرده و فرموده است:

«فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَامِداً إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ: هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ خَسَفَ بِهِمْ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ...»^۱

«از وقتی که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) رحلت نموده عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) نزد امامان علیهم السلام می‌گردد، ملازم ائمه هدی (علیهم السلام) باش، تا زمانی که یکی از آنان درحالی که پرچم رسول خدا با اوست، به همراه ۳۱۳ نفر از مکه به مدینه بیاید. وقتی به «وادی بیداء» برسد می‌گوید که این جا مکان کسانی است که خداوند آنها را در اینجا به زیرزمین فرو خواهد برد و این همان آیه‌ای است که خداوند متعال فرموده است آیه...». امام باقر (علیه السلام) در پاسخ یکی از اصحابش از چگونگی قیام سفیانی و سرانجام کار وی سخن گفته و در ضمن همان روایت، جریان فرورفتن نیروهای سفیانی در سرزمین بیداء را مطرح نموده است و آیه زیر را به خسف در بیداء تأویل نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا عَلَى أَدْبَارِهَا»^۲

۱- همان، ج ۳، ص ۴۲۹، ح ۶۰۵۲

۲- سوره نساء: آیه

«ای کسانی که به شما کتاب داده شده به آنچه فرو فرستادیم (قرآن) و تصدیق کننده همان است که با شماست ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌های شما را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقهرا بازگردانیم.»

«يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ بَعَثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَفِرُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيَّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ مِنْ الْمَدِينَةِ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ، فَلَا يَدْرِكُهُ، حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ، خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، قَالَ وَ يَنْزِلُ جَيْشُ أَمِيرِ السُّفْيَانِيَّ الْبَيْدَاءَ؛ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ، بَيْدَى الْقَوْمِ؛ فَيَخْسِفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءَ فَلَا يَفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ فِي أَقْفِيَّتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ»^۱

«سفیانی لشکری را به مدینه ارسال خواهد کرد وقتی نیروها به آنجا برسند، امام (عجل الله تعالی فرجه از آنجا به سوی مکه خواهد رفت. مانند رفتن موسی بن عمران (علیه السلام) در حال ترس؛ وقتی خبر رفتن حضرت از مدینه به سمت مکه به فرمانده نیروهای سفیانی برسد، نیروهایش را به دنبال امام (عجل الله تعالی فرجه) خواهد فرستاد. وقتی به سرزمین بیداء برسند» ندا دهنده‌ای از آسمان، ندا می‌دهد ای وادی بیداء این گروه را فرو ببر پس آنها به زمین فرو می‌روند نمی‌ماند از آنها جز سه نفر، که خداوند صورتهای آنها را به عقب سرشان برمی‌گرداند و آن سه نفر باقی مانده از طایفه کلب هستند. و این آیه درباره آنها نازل شده.

نتیجه گیری

با بررسی روایاتی که در ذیل آیات تأویل شده به جریان «خسف در بیداء» آمده است چنین بدست می‌آید که روایات در مورد باز ماندگان آن حادثه و نام آنها و از کدام قبیله هستند تعارض دارند، برخی از روایات تعداد آنها را دو نفر گفته است و برخی دیگر سه نفر، در یک روایت آمده است: نام آنها وتر و وتیر و

از طایفه مراد هستند، در دومی بشیر و نذیر و از طایفه «جهینه» و در روایت سوم آمده است تعداد آنها: سه نفر و از طایفه «کلب» هستند.

اما آنچه مسلم است، این است که این رخ داد از علائم حتمی و نزدیک ظهور می‌باشد. و در سرزمین مابین مکه و مدینه و در مورد لشکر سفیانی است و در اصل جریان، همه مفسران اتفاق نظر دارند.

۱- ب) روایات مربوط به خسف بالبداء از دیدگاه شیعه

از جمله روایاتی که جریان فرورفتن لشکر سفیانی در سرزمین «بیداء» را توصیف کرده است روایتی است که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی امام مهدی علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت خود را آغاز کند در راه مکه، به او خبر خواهند داد که عامل او را در مدینه کشتند، امام، به سوی مدینه برخواهد گشت و با آنهایی که او را کشته‌اند درگیر شده و آنها را می‌کشد و بیشتر از این کار نمی‌کند. دوباره برمی‌گردد بسوی مکه وقتی به سرزمین بیداء می‌رسد. به تعقیب ایشان لشکر سفیانی به طرف مکه حرکت خواهد کرد وقتی به بیداء برسند خداوند؛ به زمین دستور خواهد داد که آنها را از زیر پاهایشان فرو برد و بعد آیه شریفه ۵۱- سوره سباء - را به آن تأویل نمودند.^۱ و در ادامه همین جریان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به مکه وارد خواهد شد و تا وقت ظهور در مکه خواهد بود. هنگامی که ظهور کند، بین حجرالاسود و درب خانه خدا می‌ایستد و جبرئیل از آسمان ندا می‌دهد. از تمام اطراف عالم اصحاب حضرت به آنجا سرازیر و در کمترین زمان ممکن حاضر خواهند شد. در این هنگام سفیانی بیش از بیست هزار نیرو ارسال می‌کند، که همه آنها خواهند گفت ما نیازی به فرزند علی (علیه السلام) نداریم. پس وقتی به وادی «بیداء» برسند خداوند متعال آنها را به زمین فرو خواهد برد. و از آنها نمی‌ماند مگر دو نفر که یکی به طرف شام رهسپار

خواهد شد تا خبر (خسف) را به سفیانی برساند. و دیگری هم به سوی مکه خواهد رفت در حالی که صورتشان به پشت برگشته است تا خبر دهد از آنچه بر سر لشکر سفیانی آمده است.^۱

نتیجه گیری

با بررسی روایاتی که در مورد جریان فرورفتن نیروهای سفیانی در «بیداء» از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است به این نتیجه می‌رسیم که در هیچکدام یک از آنها به تمام زوایای جریان فرورفتن نیروهای سفیانی بطور کامل اشاره نشده است در برخی از روایات هدف آنان تخریب مدینه و مکه و کشتن مردم آن دو شهر، و در برخی دیگر دستگیری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و شهید نمودن ایشان مطرح شده است و از سوی دیگر در بعضی از روایات این چنین آمده است که امام (علیه السلام) از مدینه به سوی مکه فرار خواهد کرد سپس آن واقعه رخ خواهد داد. در بعضی دیگر اینچنین است که امام مهدی (علیه السلام) در مکه قیام نموده در آنجا یک نفر نماینده برای اهالی مکه انتخاب و انتصاب می‌نماید. وقتی خواست به‌مراه آنان که با حضرتش بیعت کرده‌اند به سوی مدینه بازگردد، در بین راه به حضرتش خبر می‌رسد؛ که نماینده منتصب شما را اهالی مکه به شهادت رساندند. بلافاصله امام مهدی علیه السلام از همان جا بازگشته و با عاملین قتل نماینده‌اش مبارزه خواهد کرد. و در برخی دیگر چنین آمده است که مردم را در میان دو مسجد جمع می‌کند و آنان را به عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و برائت و انزجار نسبت به دشمنان ایشان فرا می‌خواند. سپس راهی مدینه خواهد شد وقتی به وادی بیداء برسد متوجه خواهد شد به اینکه نیروهای سفیانی در مدینه منتظر ایشان هستند. در آن هنگام نیروهای سفیانی

به سرزمین بیداء فرود خواهند آمد و خداوند آنها را به خشم و عذاب در زمین فرو خواهد برد...^۱

و در برخی دیگر چنین آمده است که حضرت از مکه به مدینه خواهد آمد و در آنجا از طرف خود نماینده‌ای انتخاب کرده و به کوفه خواهد رفت، در بین راه به وی خبر می‌رسد که نیروهای سفیانی و اهل مدینه عاملش را کشتند. امام برگشته و با آنان مقاتله می‌کند و تمام قریش را خواهد کشت مگر اندکی از آنها باقی نخواهد ماند. سپس به کوفه آمده و در آنجا یک نماینده منصوب می‌نمایند و بعد از آنجا به نجف اشرف خواهد آمد.^۲

باتوجه به اختلاف متن روایات و تعارض بین آنها جمع بین آنها ممکن نیست به جزاینکه تمام روایات تصریح کرده‌اند اصل وقوع این نشانه و علامت از قطعیات و مسلمات است. و نزدیک به قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) خواهد بود.

۲-۱-۴) خسف بالیداء از دیدگاه اهل سنت

در منابع تفسیری و روایی اهل سنت فرورفتن نیروهای سفیانی در سرزمین «بیداء» مطرح شده است و آن را از حوادث و علائم آخرالزمان برشمرده‌اند، ولی با صراحت نگفته‌اند این علامت، یکی از نشانه‌های حتمی حین ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌باشد.

۲- الف) خسف بالیداء در منابع تفسیری اهل سنت.

اهل سنت در منابع تفسیری، کمتر به موضوع «خسف دربیداء» پرداخته‌اند و آنهایی هم که به آن اشاره کرده‌اند با صراحت نگفته‌اند فلان آیه به فرورفتن نیروهای سفیانی تأویل شده است. ولی برخی از آیات را به آن تفسیر نموده‌اند از جمله آیه شریفه:

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ب ۲۶، ح ۸۳

۲- همان

« وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا افْلَاقًا وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ ^۱ »

«اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکان نزدیک گرفتارشان سازند» به عنوان یک قول گفته‌اند این در مورد «خسف بالبيداء» آمده است اما نگفته‌اند که لشکر سفیانی بوده است و از کجا آمده و در مدینه چه خواهد کرد، فقط گفته است لشکر قصد تخریب کعبه را خواهد داشت که ناگهان در این وادی؛ به زمین فرو خواهند رفت و یک نفر از آنها که از طایفه «جهینه است» نجات پیدا می‌کند، تا خبر از عذاب شدگان را برساند.^۲

۲-ب) الخسف بالبيداء - در منابع روایی اهل سنت

در زمان حکومت «ابن زبیر» حارث و عبدالله از ام سلمه همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره (خسف بالبيداء) از وی سؤال کرده‌اند. در پاسخ آنان گفته است :

« قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَعُوذُ عَائِدًا بِالْبَيْتِ، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعَثٌ فَإِذَا كَانُوا يَبِيدُونَ مِنَ الْأَرْضِ، خُسِفَ بِهِمْ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بَيْنَ كَانِ كَارِهَا؟ قَالَ يُخَسَفُ بِهِ مَعَهُمْ وَلَكِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّتِهِ ^۳ ».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یک شخصی به خدا پناه خواهد برد در کنار خانه خدا (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) و لشکری برای تعقیب او برانگیخته خواهد شد، هنگامی که به وادی «بيداء» برسند، زمین آنها را فرو می‌برد. ام سلمه (س) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید، حکم کسی که با اکراه و اجبار در آن لشکر حضور داشته باشد چیست؟ فرمود: حتی آن هم با آنان به زمین فروخواهد رفت، و لکن در روز قیامت برانگیخته می‌شود با نیتی که

۱- سوره سباء، آیه ۵۱

۲- میبیدی، کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۵۳

۳- مسلم، صحیح، کتاب الفتن، باب ۵۴، ح ۵۱۳۱

داشته است». یعنی اگر در نیتش این بود که با حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) مبارزه نخواهم کرد، نجات خواهد یافت و الا در عذاب الهی مجازات خواهد شد، در این روایت منظور از «بیداء» کدام سرزمین است مشخص نشده است. ولی در روایت دیگری از محضر امام باقر (علیه السلام) پرسیدند همانا ام سلمه (سلام الله علیها) می گفت، آن یک وادی از زمین است یعنی مکان و جای مشخصی از مدینه یا مکه و اطراف آن نخواهد بود.

«فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَاللَّهِ إِنَّهَا لَبَيْدَاءُ الْمَدِينَةِ»^۱

«حضرت در پاسخ فرمود: هرگز چنین نیست. به خدا قسم که آن وادی نزدیک مدینه است». از جمله روایاتی که فرورفتن نیروهای سفیانی در بیداء را بیشتر توضیح داده است، روایتی است از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود:

«سَيَعُودُ بِهَذَا الْبَيْتِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ قَوْمٌ، لَيْسَتْ لَهُمْ مَنَعَةٌ وَلَا عَدَدٌ، وَلَا عُدَّةٌ، يُبْعَثُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ، خُسِفَ بِهِمْ»^۲

«در آینده (آخرالزمان) به این خانه یعنی بیت الله الحرام (کعبه) گروهی پناه خواهند برد که نه حمایت‌گری دارند و نه تعدادشان زیاد است و نه نفری دارند و نه امکانات و تجهیزات دفاعی، به سوی آنها لشکری فرستاده می‌شود، وقتی به وادی بیداء برسند ناگهان آنها را به زیر خاک می‌برند؛ بدون اینکه متوجه شوند از کجا و چه نیروی بوده است».

از جمله روایاتی که جریان فرورفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیداء را بطور مشروح معرفی کرده است و مشخص نموده است بیداء سرزمینی است مابین مکه و مدینه و لشکری که بسوی آنها خواهد آمد از شام اعزام شده است و فرمانده

۱- ابی داوود، سنن، کتاب المهدی، ح ۲۸۳۷

۲- صحیح مسلم، باب ۵۴، کتاب الفتن، ح ۵۱۳۲، ابن ماجه، سنن، کتاب الفتن، ح ۴۰۵۳

آنها از خواهرزادگان قبیله (کلب) خواهد بود. این روایت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در ضمن معرفی (آخر الزمان) می فرماید:

«يَكُونُ اِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةِ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ، هَارِبًا اِلَى الْمَكَّةِ؛ فَيَاتِيهِ نَاسٌ مِنْ اَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُوهُ وَ هُوَ كَارِهٌ؛ فَيَبَايَعُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ يُبْعَثُ اِلَيْهِ بَعَثٌ مِنْ اَهْلِ الشَّامِ فَيُخَسَفُ بِهِم بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ الْمَكَّةِ وَ الْمَدِينَةِ فَاِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ اَتَاهُ) اَبْدَالُ الشَّامِ (وَ) عَصَائِبُ اَهْلِ الْعِرَاقِ (فَيُبَايَعُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قَرَيْشِ اَخْوَالِهِ كَلْبٌ، فَيُبْعَثُ اِلَيْهِمْ بَعَثًا فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ وَ ذَلِكَ بَعَثُ كَلْبٍ وَ الْخَبِيَّةُ لِمَنْ لَمْ يُشْهَدْ غَنِيْمَةَ كَلْبٍ؛ فَيُقَسَّمُ الْمَالُ وَ يَعْمَلُ فِي النَّاسِ سُنَّةٌ نَبِيَّهُمْ (ص)»^۱

«از نشانه های آخر الزمان این است که وقتی خلیفه بمیرد بر سر تعیین جانشین وی اختلاف بوجود خواهد آمد و در آن زمان است که مردی از اهل مدینه خارج می شود در حال ترسان و فرار می کند از آنجا به سوی مکه وقتی به مکه برسد. عده ای از مردم مکه به محضرش می رسند، و به او می گویند که قیام کند در حالی که او رضایت به این کار ندارد. با او بین رکن و مقام (یعنی بین حجر الاسود و درب خانه خدا) بیعت خواهند کرد و لشکری از سوی شام برای مقابله با او و بر ضد او اعزام خواهد شد که در وادی «بیداء» سرزمینی که بین مکه و مدینه است به زمین فرو برده خواهند شد. وقتی مردم اوضاع را چنین ببینند. «ابدال شام» اولیاء خداوند و از یاران خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) که صالحین هستند (و «عصائب» اهل عراق) عصائب که اخیار هستند و یک گروه از اهل عراق (به سویش - امام مهدی - خواهند شتافت و در بین رکن و مقام با او بیعت خواهند نمود. در آن هنگام یک نفر از قریش که دایه های او از طایفه بنی

۱- ابی داوود، سنن، باب ۳۰، کتاب المهدی، ح ۳۷۳۷، احمد بن حنبل، المسند، کتاب باقی مسند

کلب است خروج خواهد کرد تا با لشکر امام مهدی (علیه السلام) مقابله کند در آن زمان حضرت مهدی (علیه السلام) برای سرکوبی آنها لشکری را راهی آن سرزمین خواهد کرد. که بر لشکر شام پیروز خواهد شد و آن که شکست می خورد لشکر کلب است. و بی بهره گی و زیان از آن کسی است؛ که آن غنائمی که لشکر امام (عجل الله تعالی فرجه) از طایفه کلبی بدست آورد به آن نرسد. وقتی امام زمان علیه السلام کار سفیانی و لشکر او را یکسره کند، اموال را تقسیم می کند، و در بین مردم با سنت پیامبرشان عمل خواهد کرد».

آخرین روایتی که در منابع اهل سنت در مورد فرورفتن نیروهای سفیانی که یکی از علائم حین ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد آمده است و بیشتر از روایات گذشته به موضوع بحث ما دلالت می کند و از نظر سندی هم آن را روایت صحیحی دانسته اند، و آن روایتی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است در ضمن آن روایت حضرت می فرماید:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ، يُقَالُ لَهُ السُّفْيَانِيُّ، فِي عَمَقِ دِمَشْقٍ وَ عَامَّةٌ مِّنْ يَتَّبِعُهُ مِّنْ كَلْبٍ؛ فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بُطُونَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ فَتَجْمَعُ لَهُمْ قَيْسٌ فَيَقْتُلُهَا. يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحِرَّةِ فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِيَّ فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِّنْ جُنْدِهِ فَيَهْزِمُهُمْ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ بِمَنْ مَعَهُ حَتَّى إِذَا صَارَ بَبِيْدَاءَ مِّنْ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ»
هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ^۱

«مردی که به او سفیانی می گویند از دمشق سوریه خروج خواهد کرد و تمام پیروانش از بنی کلب خواهد بود او شروع به قتل غارت می کند، تا آنجا که شکم زنان را می درد و کودکان را می کشد و بر علیه او طایفه قیس قیام می کند، وی همه آنها را از سرراهش برمی دارد. در آن هنگام مردی از اهل بیت من در «حره»

قیام خواهد کرد و از قیام او به سفیانی خبر داده می‌شود سفیانی برای کشتن او لشکری از لشکران خود را خواهد فرستاد، ولی آن لشکر از امام مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) شکست می‌خورد سپس سفیانی خودش با لشکری به سوی او خواهد آمد وقتی به وادی «بیداء» برسند زمین آنها را فروخواهد برد و کسی از آنها نجات نخواهد یافت، مگر یک نفر که خبر مرگ و عذاب‌الیم آنها را به مردم برساند.» (حاکم نیشابوری تصریح می‌کند که این خبر از نظر سندی خبر صحیح می‌باشد.) در این خصوص؛ علاوه بر روایاتی که مطرح شد، روایاتی دیگری نیز از منابع متعدد اهل سنت وارد شده است که آنها را برخی از مهدی‌پژوهان شیعه گردآوری نموده است برای اطلاع بیشتر به آنها مراجعه شود از جمله آنها کتاب^۱ و ...

نتیجه گیری

از مجموع بررسی‌ها چنین بدست می‌آید که اصل موضوع سفیانی و خسف در بیداء مسلم است اما از دیدگاه شیعه از علائم حتمی شمرده شده‌اند. ولی از نظر عامه از علائم حتمی شمرده نشده‌اند. مگر در بعضی از کتاب‌های آنان از جمله - فصول مهمه در علامات امام مهدی (علیه السلام) که در فصل قبلی به آن اشاره کرده‌ایم.

۲-۴) غروب ستاره ظلم و بیداد - طلوع ستاره عدل و داد

از بعثت رسول خدا تا زمان ظهور امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه) آل سفیان با خاندان پیامبر (صلی‌الله علیه وآله و سلم) دشمنی خود را ادامه می‌دهند ولی زمانی که خاتم‌الاولیاء قیام کند، ستاره عدل و داد طلوع خواهد کرد و زمان غروب ستاره ظلم و بی‌داد آل سفیان فرا خواهد رسید که وقت آن از (خسف در بیداء) شروع خواهد شد و در اندک زمانی برای همیشه تاریخ، ستاره نحسشان با به هلاکت رسیدن آخرین سفیانی خاموش خواهد شد.

۱- تجلیل، تبریزی، مهدی کیست، نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲، صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۵۹

۲- الف) غروب ستاره ظلم و بیداد

با بررسی روایات علائم ظهور چنین بدست می‌آید که بعد از خسف، آخرین ستاره نحس آل سفیان که به آن (ستاره ظلم و بیداد) عنوان داده‌ایم افول خواهد کرد و از سوی دیگر در روایات، خسوف متعدد، در مکان‌های مختلف مطرح شده است لذا لازم است اولاً روشن بشود که چند مورد خسف در آستانه ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) رخ خواهد داد و کدام یک از آنها از علائم حتمی ظهور است و بعد از کدام یک از آنها این ستاره نحس غروب می‌کند. خسف و قذف و مسخ سه واژه هستند که در آستانه ظهور، روایات از آنها سخن می‌گویند. «خسف: فرو رفتن در زمین، زیر آوارماندن به وسیله زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و جز آنها «قذف: پرتاب چیزی از مکانی به مکانی بمباران، سنگباران، موشکهای زمین به زمین و «مسخ، دگرگون شدن، سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه که هست، مبدل شدن انسان دو پا به حیوان چهارپا یا...». در روایات مکانهای مختلفی از کره زمین ذکر شده است که این پدیده‌ها در آنها و در آخرالزمان و آستانه ظهور رخ خواهد داد.

الف) حضرت علی علیه السلام که در ضمن حدیثی مفصلی می‌فرماید:...

«وَإِنَّ لِيخْرُوجِهِ عَلَامَاتُ عَشْرٍ وَخَسْفٌ وَقَذْفٌ بِخِرَاسَانَ»^۱.

«برای خروج امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ده علامت است... و فرورفتن و زیر آوار ماندن و بمباران شدن خراسان در آخرالزمان و در آستانه ظهور است.»

ب) باز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَخَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَخَسْفٌ بِالْبَصْرَةِ وَدِمَاءٌ تُسْفَكُ فِيهَا»^۲.

«خسفی در بغداد روی می‌دهد و خسفی دیگر در بصره و خونهایی در بصره

ریخته می‌شود.»

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۶۸

۲- شیخ مفید، اشارد، ص ۳۴۰، صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۴۲

ج) در روایت دیگری رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به مکان های دیگری اشاره کرده می فرماید:

«يَكُونُ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ خُسُوفٍ، خُسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ خُسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ خُسْفٌ بِإِلْجَزِيرَةِ الْعَرَبِ»^۱

«در آستانه ظهور سه خسف رخ می دهد: در مشرق زمین، مغرب زمین، جزیره العرب»: خسفی که در جزیره العرب واقع خواهد شد، آخرین خسف است که روی خواهد داد و در جریان آن سپاه سفاک، بی رحم، بی دین، کینه توز و دشمن خلق و خالق و برگزیدگان عالم بشریت^۲ (به زمین فروخواهد رفت.

۲- ب) طلوع ستاره عدل و داد

با بررسی روایات علائم حتمی ظهور چنین بدست می آید که ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قبل از قیام ایشان خواهد بود و آن ستاره درخشان عدل و داد بعد از اولین ندای آسمانی و ندایی که در ماه رجب سال ظهور شنیده خواهد شد طلوع خواهد کرد. از جمله روایاتی که در این خصوص نقل شده است:

الف) روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید:

«خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه) : الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۳

«پنج علامت است که قبل از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) واقع می شود: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن زمین، قتل نفس زکیه». و از آنجایی که نداها مختلف خواهد بود و در چند مرحله رخ خواهد داد. اولین ندا در ماه رجب، دومی در ماه مبارک رمضان، سومی در ماه محرم الحرام که حین قیام

۱- همان

۲- بنی هاشم نبوی علوی، فاطمی

۳- شیخ صدوق، اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۴

و خروج امام موعود (علیه السلام) است رخ خواهد داد که ظهور حضرت با اولین ندا و قیامش با آخرین ندا آغاز خواهد شد.^۱

(ب) از جمله روایاتی که طلوع ستاره عدل و داد را بعد از اولین ندای آسمانی در ماه رجب معرفی کرده است روایتی است از امام رضا (علیه السلام) که می فرماید:

«يُنَادُونَ فِي الرَّجَبِ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ: صَوْتًا مِنْهَا: أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ،
الصَّوْتُ الثَّانِي: أَزِفَتِ الْأَزِقَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالصَّوْتُ الثَّلَاثُ، أَنْ اللَّهَ بَعَثَ فُلَانًا
فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»^۲.

«در ماه رجب سه ندا از آسمان شنیده می شود. بهوش باشید که لعنت خدا بر ستمگران است. ندای دوم، هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد. ندای سوم، خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید».

(ج) مکان ظهور - و طلوع آن ستاره عدل و داد - مدینه منوره می باشد. ولی قیام و حرکت انقلابی خودش را بعد از بیعت مردم در میان رکن و مقام از مکه مکرمه آغاز خواهد کرد.^۳

از زمان ظهور، تا دهم محرم حدوداً چهار تا شش ماه طول می کشد و در این بین با عده ای ملاقات خواهد داشت و در مدینه به سر خواهد برد، بعد از آن قیام و خروج می کند. در این باره امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«ثُمَّ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنْ وَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ
السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ، ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ»^۴.

۱- همان

۲- غیبت طوسی، ص ۴۶۸، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹ باب ۲۵

۳- متقی هندی، البرهان، ص ۱۴۴

۴- مجلسی، بحار النوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳، ح ۶۵

«وقتی سفیانی ملعون که یکی از فرزندان ابوسفیان است از وادی یابس ظاهر شود و آشکارا انقلاب خود را آغاز کند امام مهدی (علیه السلام) مخفی می شود و بعد از آن خروج و قیام می کند».

از مجموع این روایات و آنچه که در جریان خسف بالبیداء در مورد فرار کردن آن حضرت از مدینه، و پناه بردن ایشان به حرم امن الهی و ملاقات با یاران در اطراف مکه و ارسال نفس زکیه برای اتمام حجت اهل مکه، بدست می آید این است که امام قبل از قیام، ظهور می کند چون ظهور در برابر خفاء است و قیام در برابر «قعود» و نشستن است پس بعد از اولین ندای آسمانی که یکی از علائم حتمی ظهور ایشان می باشد، ظهورش آغاز خواهد شد و پانزده روز بعد از قتل نفس زکیه قیام خواهد کرد. لذا بعد از خسف بالبیداء ستاره ظلم و بی داد شروع به غروب کردن می کند و ستاره عدل و داد هم از همان مکان طلوع خواهد نمود.

۳-۴) شخصیت نفس زکیه از دیدگاه فرق اسلامی

کشته شدن نفس زکیه یکی از علائم حتمی حین ظهور امام (زمان عجل الله تعالی فرجه) می باشد ولی در مورد، وی از این جهت که ایشان چه کسی است میان علماء اسلامی اختلاف نظر وجود دارد عده ای او را - حسنی - و عده ای دیگر او را - حسینی - معرفی می کنند و هر گروه برای خود از روایات برهان و دلیل اقامه می کنند. جالب توجه این است که عده ای او را نفس زکیه ای معرفی می کنند که قبل از تولد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) متولد شده و شهید شده است و الان وجود ندارد و در آینده هم متولد نخواهد شد. ولی با اندک تأملی در روایات می توان با کنار هم گذاشتن آنها و ربط دادن بین آنها و کسانی که به این نام معرفی شده اند نفس زکیه وعده داده شده را تشخیص داد. ابتدا دیدگاه علماء شیعه را مورد بررسی قرار خواهیم داد سپس دیدگاه اهل سنت را مطرح نموده و با مقایسه روایات و دیدگاه ها نتیجه گیری خواهیم کرد تا شخصیت و هویت این سفیر پاک باخته بهتر شناخته شود و ابهامی در مورد، وی باقی نماند.

۱-۳-۴) نفس زکیه از نگاه شیعه

در منابع روایی شیعه برخی از روایات وی را «حسینی» و برخی دیگر او را «حسینی» معرفی نموده است.

الف) دیدگاه کسانی که او را حسنی می‌شوند:

از جمله کسانی که نفس زکیه را از اولاد امام حسن (علیه السلام) می‌داند سید محمد صدر است و برای ادعای خود به روایتی از امام باقر (علیه السلام) استناد می‌کند که حضرت فرمود:

«النَّفْسُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ»

«نفس زکیه از فرزندان امام حسن می‌باشد».^۱

سید محمد صدر در کتاب «غیبت کبری صفحه ۵۱۱-۵۱۲» قائل به این است که «نفس زکیه» احتمال دارد همان «محمد بن عبدالله بن حسن» باشد که در زمان امام صادق (علیه السلام) ۱۴۰-۵-ق خروج کرد و در مدینه (احجارالزیت) به شهادت رسید.

البته این احتمال نمی‌تواند احتمال، درستی باشد. چرا که مخالف روایات فراوانی است که قتل - نفس زکیه - را از علائم حتمی ظهور می‌شوند؛ و فاصله آن را پانزده روز مشخص می‌کنند که بعد از شهادت وی امام زمان (علیه السلام) قیام خواهد کرد و دلیل دیگر اینکه در همان زمان؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: نه زمان خروج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) الان است و نه تو آن نفس زکیه هستی»^۲ روایت دیگری که در آن او حسنی معرفی شده است و در ضمن بر شمردن علائم حتمی ظهور به نام ایشان نیز تصریح شده روایتی است از امام باقر (علیه السلام) که می‌فرماید:

۱- محمد، صدر، تاریخ غیبت کبری، ۵۱۰.

۲- شیخ مفید، ۱۹۲، ۲.

« وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ وَخَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتَلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزُّكِّيَّةُ »^۱

از علائم ظهور این است که سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کنند و خسفی در بیداء رخ دهد و غلامی از آل محمد در بین رکن و مقام به قتل برسد که نام وی محمد بن حسن نفس زکیه می باشد. از جمله روایاتی که با استناد به آن نفس زکیه را حسنی معرفی کرده اند، روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

«إِذَا اِخْتَلَفَ بَنِي الْعَبَّاسِ وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»^۲

«وقتی بین بنی عباس اختلاف افتد و سفیانی و یمانی خروج کنند و سید حسنی دست به تحرکاتی بزند یعنی اقدام به قیام کند، امام زمان علیه السلام خروج خواهد کرد.»

در ادامه روایت فوق چنین آمده است که وقتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) می خواهد قیام خود را آغاز کند به یاران خود خبر می دهد یکی از افرادی که از این جریان با خبر می شود پیش حسنی خواهد رفت و جریان خروج امام را به وی اطلاع خواهد داد، قبل از اینکه امام علیه السلام قیام کند او پیش دستی کرده و مبادرت به قیام می کند در آن هنگام اهل مکه بروی یورش خواهند برد و او را دستگیر کرده و سرش را بریده و به شام خواهند فرستاد پس از آن حضرت قیام خواهد کرد.^۳

سومین روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است نفس زکیه را غیر از آن کسی که در بین رکن و مقام کشته خواهد شد معرفی کرده است حضرت

۱- مجلسی، ج ۱۸، ۴۷، ۲۷۶

۲- نعمانی، الغیبه، ص- ۲۷ باب- ۱۴ ح ۴۲

۳- همان، ح ۴۳

چنین می‌فرماید:

«وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ كَمَا ذُبِحَ رَجُلٌ هَاشِمِيٌّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»^۱.

یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی (علیه السلام) کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد تن از بندگان صالح در خارج از کوفه و قتل مرد هاشمی در بین رکن و مقام می‌باشد. از جمله روایاتی که مکان شهادت وی را کوفه معرفی کرده است روایتی است از امام علی (علیه السلام) که می‌فرماید:

«وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ وَالْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»^۲.

«از علامات و نشانه‌های ظهور امام مهدی (علیه السلام) قتل نفس زکیه به همراه هفتاد تن از یاران وی در خارج کوفه و کشته شدن کسی در میان رکن و مقام می‌باشد».

باتوجه به اینکه سیدحسینی، در مکه و اندکی قبل از خروج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به شهادت می‌رسد و در روایت تصریح نشده که در حرم به شهادت می‌رسد و این دو روایت هم قتل نفس زکیه را در کوفه مطرح می‌کنند: پس این دو برادر از اولاد امام حسن (علیه السلام) خواهند بود و غیر از آن نفس زکیه‌ای هستند که فرستاده ویژه امام و در حرم کشته خواهد شد. در نتیجه نفس زکیه یک نفر نخواهد بود بلکه افراد متعددی در طول تاریخ اسلام مصداق آن بوده و قبل از قیام حضرت در زمان‌های متفاوت و در مکان‌های مختلف کشته خواهند شد، که همه آنها حسنی هستند تنها یکی از آنها از علائم حتمی حین ظهور خواهد بود که با استناد به روایاتی وی را حسینی معرفی کرده‌اند.

ب) روایاتی که او را «حسینی» معرفی می‌کنند.

امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی در خصوص قیام امام زمان

۱- شیخ مفید، ارشاد، ۳۳۶

۲- مجلسی، ۵۳، ص ۸۳ ح ۸۶

(عجل الله تعالی فرجه) چنین می فرماید:

مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ سِلَاحُهُ
وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ^۱

«اگر تشخیص نشانه‌های ظهور بر شما دشوار باشد مشکل شما با دیدن عهد حضرت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) و پرچم و سلاح ایشان و شهادت نفس زکیه که از اولاد امام حسین (عليه السلام) است همه آنها برطرف خواهد شد.»
با توجه به این روایت نفس زکیه از اولاد امام حسین (عليه السلام) است نه از اولاد امام حسن (عليه السلام). باز امام باقر (عليه السلام) ضمن برشمردن علائم ظهور می فرماید:

«وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ» ^۲

و از جمله علایم حتمی، کشته شدن جوانی از آل محمد در بین رکن و مقام است که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است» افرادی که ایشان را حسنی معرفی کرده‌اند شاید در این روایت از این عبارت که نامش (محمد بن حسن) است و در روایتی که از امام صادق (عليه السلام) نقل شده از عبارت «تحرک الحسنی» چنین برداشت کنند که این دو تا یکی هستند. از آنجا که کسی از امام صادق (عليه السلام) در مورد زمان ظهور امام مهدی (عليه السلام) سؤال کرده و حضرت می فرماید: «موقعی که میان فرزندان عباسی اختلاف افتد و پایه‌های سلطنت آنها سست شود «سفیانی» ظاهر شود و «یمنی» پیدا شود و «حسنی» جنبش کند و صاحب الامر (عليه السلام) آنچه از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به او ارث رسیده بردارد و به مکه رود. پرسیدند ارث رسول خدا چیست؟ فرمود اسلحه و زره و عمامه و برد و چوبدستی و پرچم و زین مخصوص. در ادامه

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۴-۲۲۳

۲- همان، ص ۱۹۲، ح ۲۴

همین روایت چنین آمده است وقتی که امام زمان علیه السلام بعد از شهادت نفس زکیه می‌خواهد قیام کند یکی از موالی آن حضرت از موضوع قیام امام زمان (علیه‌السلام) اخبار شده و پیش سیدحسنی خواهدرفت و او را خروج حضرت را به اطلاع خواهد و سیدحسنی هم پیش دستی می‌کرده قبل از امام قیام می‌کند و اهل مکه بر او یورش می‌برند و او را می‌کشند. و سرش را به شام می‌فرستند در این وقت است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند و از او پیروی می‌کنند.^۱

با اندک ملاحظه‌ای معلوم می‌شود که این جریان با جریان قتل نفس زکیه فرق می‌کند. برای اینکه **اولاً**: قتل «سیدحسنی» بعد از قتل نفس زکیه خواهد بود، چون که قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بعد از قتل نفس زکیه است. و **ثانیاً**: در روایت درمورد قتل حسنی اشاره‌ای به بین رکن و مقام شده است.

ثالثاً: «سیدحسنی» تحرک و قیام خواهد کرد و حال آن که روایاتی که در مورد نفس زکیه آمده او را بی‌گناه به شهادت می‌رسانند بدون اینکه جنبش و قیامی، کرده باشد، و با کیفیت خاص که در روز حرام و ماه حرام و مکان محترم دست به آن جنایت خواهندزد چنانچه در روایتی، حضرت علی (علیه السلام) به همین موضوع (یعنی نفس زکیه‌ای که بدون گناه و بدون اینکه دست به قیامی بزند کشته خواهد شد) اشاره کرده می‌فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخْرِ مُلْكِ بَنِي فَلَانَ قَيْلًا: بَلَى قَالَ (عَلِيهِ السَّلَامُ): قُتِلَ نَفْسٌ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنِ قَوْمٍ قُرَيْشٍ وَالَّذِي فَتَقَّ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مِنْ مُلْكٍ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسَةِ عَشَرَ لَيْلَةً»^۲

۱- نعمانی، غیبت، ص ۲۷۰، باب ۱۴ ح ۴۲-۴۳

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۳۴

«آیا به شما از زمان پایان سلطه و حکومت بنی فلان خبر دهم گفتند: آری، فرمود: وقتی که نفس محترمی در روز حرام و در شهر محترم از قریش کشته شود قسم به آن که دانه شکافت و بشر را آفرید بعد از قتل وی برای آنها ملکی باقی نمی ماند جز پانزده شبانه روز».

نکته: به هر حال این بزرگوار چه از اولاد امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) باشند خیلی در بحث ما مشکل ایجاد نمی کند آنچه که مسلم است این است که ایشان از اولاد آل علی (علیهم السلام) است و دارای فضل و کرم و تقوا و مطیع امر مولای خویش و در این راه جان خود را نثار هدف بلند امام خویش خواهد کرد. که روایات آن را از علائم حین ظهور معرفی کرده است.

۲-۳-۴) نفس زکیه از دیدگاه اهل سنت

با بررسی منابع روایی اولیه اهل سنت چنین بدست می آید که آنان کمتر به موضوع نفس زکیه نپرداخته اند از جمله در کتب صحاح ششگانه، اما در برخی دیگر از کتاب های خود به صورت خیلی مختصر به آن پرداخته اند. از جمله روایاتی که نفس زکیه را معرفی کرده، روایتی است از عمار بن یاسر که می فرماید:

«إِذَا قُتِلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ أَخُوهُ يُقْتَلُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةٌ نَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ وَ ذَلِكَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ حَقًّا وَ عَدْلًا»^۱

«زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به قتل برسد از آسمان نداء دهنده ای نداء خواهد داد همانا امیر شما فلانی است آن همان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است که زمین را پر از عدل و حق خواهد کرد».

در این روایت گرچه از نفس زکیه سخن به میان آمده ولی محل کشته شدن وی بین رکن و مقام مطرح نشده است و آن که در مکه به قتل می رسد برادر وی معرفی شده است در نتیجه هر دو حسنی خواهند بود و نفس زکیه وعده داده

۱- ابن حماد، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۹۸۹، علامه متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۲، فصل ۲، ح ۷

شده نخواهد بود همانطور که در روایات شیعه بررسی شد و از جمله روایاتی که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است و تقریباً به تمام علائم قبل از ظهور اشاره کرده است، با مقایسه آن با روایاتی که قبلاً آنها را از دیدگاه شیعه بررسی کردیم چنین استفاده می‌شود که نفس زکیه وعده داده شده را معرفی می‌کند چون که وی را به همراه دیگر علائم حتمی ظهور مطرح کرده است که در جای خود ثابت شد وی همان سید حسینی و نفس زکیه وعده داده شده خواهد بود روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید:

«خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ) الْأَصِيحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ»^۱

به نقل از^۲ «پنج علامت و نشانه قبل از قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) حتمی است صیحه آسمانی و خروج سفیانی و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین و قتل نفس زکیه و قیام یمانی». در برخی از منابع اهل سنت چنین آمده است که نفس الزکیه در نزدیک «حجار الزیت» که در مدینه است، کشته می‌شود.^۳ در حالی که ثابت کردیم آن نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن) معروف به نفس زکیه است که در تاریخ - ۱۴۵ ه.ق به قتل رسید بعد از کشته شدن «ولید بن یزید بن عبدالملک» که حکومت اموی رو به ضعف و زوال گذاشته بود در آن هنگام عده‌ای از بنی هاشم از جمله پدر ایشان و بعضی از عباسیان جمع شدن و ایشان را در نزدیک مدینه در منطقه «ابواء» به خلافت برگزیدند و با او بیعت کردند که معاصر با امام صادق (علیه السلام) بوده و امام (علیه السلام) آنان را از این کار منع نمود و فرمود نه او مهدی موعود است و نه این زمان زمان خروج آن

۱- ینابیع الموده، ص ۴۲۶ باب ۱۷، البرهان، ص ۱۱۴، باب ۴، فصل ۲، ح ۱۰

۲- منتخب الاثر، ص ۹۳، ج ۳، ح ۱۰۴۰

۳- یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۶۶، فصل اول از باب چهارم

امام موعود، و او در احجارالزیت کشته خواهد شد و چنین هم شد. پس قاعدتاً وی نمی‌تواند نفس زکیه وعده داده شده باشد چون فاصله بین قتل وی با خروج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بیش از پانزده روز نخواهد بود.

۴-۴) قتل نفس زکیه؛ رابطه آن با ظهور حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه)
 قتل نفس زکیه یکی از علائم حتمی ظهور می‌باشد و رابطه آن با ظهور این است که وی سفیر پاکبخته امام عصر (علیه السلام) خواهد بود و پیام شفاهی آن حضرت را به مردم مکه ابلاغ خواهد کرد وقتی که مردم او را بکشند اهل آسمان و زمین برکشندگان وی خشمگین می‌شوند، آن زمان است که امام زمان (علیه السلام) قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.

۴-۴-۱) قتل نفس زکیه

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَقَتْلُ نَفْسِ الزُّكِّيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ»^۱

«قتل نفس زکیه از نشانه‌های قطعی است».

و در روایت دیگری به فاصله بین کشته شدن وی تا ظهور اشاره کرده می‌فرماید:

«لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ سِوَى خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً»^۲

«در میان قیام قائم آل محمد (علیه السلام) و شهادت نفس زکیه تنها پانزده روز فاصله وجود خواهد داشت» و در روایت سوم امام صادق علیه السلام در مورد کشته شدن او می‌فرماید:

«مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذَّبْحُ»^۳

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۶، ب ۲۵، ح ۴۴، نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲ و ۲۵۷، صدوق، کمال الدین،

ج ۲، ص ۶۴۹

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۷، نعمانی، غیبت، ص ۲۷۵-۲۷۴، ح ۵۵

۳- شیخ مفید، ارشاد، ۳۳۶

«میان ما و عرب جز ذبح؛ فاصله‌ای نمانده است» قابل توجه است، امام به آنان که مرتکب قتل او می‌شوند «عرب» خطاب می‌کند؛ زیرا آنها دیگر در اسلام سهمی ندارند. فقط به انگیزه قومیت، کارهای خود را انجام می‌دهند و در چهارمین روایت به مکان شهادت نفس زکیه اشاره کرده می‌فرماید:

«وَذَبْحُ رَجُلٍ هَاشِمِيٍّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»^۱

«و از علائم ظهور است کشته شدن مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام»

۲-۴-۴) ارتباط قتل نفس زکیه با جریان ظهور

وقتی که نیروهای سفیانی وارد مدینه شوند آنجا ویران خواهند ساخت و عده‌ای از مردم را خواهند کشت در آن هنگام امام مهدی (علیه‌السلام) به همراه نفس زکیه به مکه تشریف می‌برند و برای اتمام حجت و بررسی اوضاع، کسی را به سوی اهل مکه ارسال خواهد داشت. امام باقر (علیه‌السلام) در ضمن یک روایت مفصل در خصوص حوادث آن زمان چنین می‌فرماید:

«وَلَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ: اِمْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ!... أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ: أَنَا أَهْلِيَّتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنِ الرُّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ أَنَا قَدْ ظَلَمْنَا وَ أَظْهَرْنَا وَ قَهَرْنَا وَ أَبْتَزِينَا حَقًّا مُنْذُ قَبِضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، فَتَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتُوا إِلَيْهِ فَذَبْحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ هُوَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ»^۲

امام زمان (علیه‌السلام) به یاران خود خواهد فرمود برای اتمام حجت و روشنگری شایسته، به نحوی که از شأن شخصی مثل من لازم است برای آنها

۱- همان

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱، صدوق، اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰

اتمام حجت شود. سفیری به اهل مکه ارسال می‌دارم در این زمان است که نفس‌زکیه اولین سفیر آن حضرت برای اهل مکه باید به دستور امامش بشتابد و بگوید: ای مردم مکه من فرستاده مهدی هستم آن بزرگوار می‌گوید: مردم! ما خاندان مهر و محبت و رحمت و مرکز رسالت و خلافت هستیم ما نسل پاک و پاکیزه محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نسل همه پیام‌آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده است و ما مورد فشار و بیداد قرار گرفته ایم حق مسلم ما، از زمان ارتحال پیامبرگرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است. از این رو؛ اینک از شما می‌خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را مددکنید، هنگامی که این جوان دلیر و دانشمند، این پیام گرم و پرمحتوا را به مردم می‌رساند، شرارت پیشگان بر سرش می‌ریزند و او را میان رکن و مقام سر می‌برند و این جوان است که «نفس زکیه» نام دارد.

از جمله روایاتی که قتل نفس‌زکیه و رابطه آن باقیام امام زمان (علیه‌السلام) را بیان کرده است روایتی است از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ (عجل الله تعالى فرجه) لَا يَخْرُجُ حَتَّى يُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا قُتِلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضَبَ عَلَيْهِمَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ فَآتَى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَوْهُ كَمَا تَرَفُّ الْعَرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عَرْسِهَا»^۱

«امام مهدی علیه‌السلام قیام نخواهد کرد تا زمانی که نفس زکیه شهید شود. وقتی که او را شهید کردند. هر آنچه در آسمان و آنچه در زمین است بر آن مردم «بنی‌امیه» خشم خواهد گرفت و امام عصر و زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) قیام و خروج می‌نمایند. مردم فوج و فوج و دسته دسته با پای خود همانند عروسی که در شب عروسی او را با خوشحالی به خانه داماد می‌برند به سرعت به طرف او

۱- یوسف بن یحیی، عقد درر، ص ۶۶، ب ۴، فصل ۱، سید بن طاووس، ملاحم وفتن، ص ۱۳۹

روی می‌آورند.»

از بررسی روایات این مبحث چنین بدست می‌آید که قتل نفس زکیه در بین رکن و مقام یکی از بارزترین و نزدیکترین و اساسی‌ترین علامت و نشانه حتمی ظهور و قیام امام زمان، منجی عالم بشریت و ذخیره الهی و مصلح کل جهان و عدالت گستر دوران است که بعد از شهادت آن سفیر پاکبخته امام مهدی علیه السلام در روز دهم محرم الحرام همان سال، یعنی پانزده روز بعد از شهادت ایشان، قیام و خروجش را رسماً، شروع می‌کند، به این شکل که از کنار خانه خدا با جمع شدن سیصد و سیزده نفر یاران خاص و ویژه به سوی مدینه حرکت می‌کند و از آنجا به کوفه و از کوفه به شام برای پایان دادن به کار سفیانی که روایات آن را در فصل سوم در جریان سرانجام کار سفیانی متذکر شدیم.

خلاصه آنچه که از بررسی روایات بدست می‌آید این است که در مورد نفس زکیه به جز قتل ایشان که علامت و نشانه حتمی ظهور می‌باشد، در دیگر جزئیات و مشخصات ایشان با توجه به مختلف بودن روایات و به تناسب آن، اختلاف علماء در مورد این بزرگ مرد، بقیه موارد خیلی روشن نیست.

دجال و رابطه آن با ظهور حضرت حجت

(عجل الله تعالی فرجه)

- (۱-۵) ویژگیهای ظاهری و شخصیت دجال
- (۲-۵) دجال از نگاه سایر ادیان
- (۳-۵) اقدامات دجال و پیروانش
- (۴-۵) دجال شخصی یا نوعی از دیدگاه فرق اسلامی
- (۵-۵) خروج دجال و رابطه آن با ظهور
- (۶-۵) چند نکته پایانی

دجال و رابطه آن با ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه)

در این فصل از ویژگیهای دجال و رابطه آن با علائم ظهور از دیدگاه فرق اسلامی و سایر ادیان بحث خواهیم نمود. از اقدامات دجال و یاران ایشان و سرانجام او را با استناد به روایات و آیات و اینکه دجال از علائم ظهور است یا از علامت و نشانه‌های قیامت و همچنین از نظر لغوی به چه معنای دلالت می‌کند و ارتباط معنی لغوی آن با ویژگیهایی که برای او ترسیم می‌نمایند تا چه حد است. بررسی خواهیم کرد و اینکه جعلیات و ساختگی روایات در خصوص ایشان چقدر است. و در کتب اولیه و مرجع علماء شیعه چقدر به دجال پرداخته‌اند و یهود و نصاری نسبت به او چه دیدگاهی دارند و اصلاً از کی بحث دجال مطرح شده است و در آخر براساس استنادات روائی اثبات خواهیم کرد که - دجال - از اشراط الساعة است. نه از علائم ظهور.

۱-۵) ویژگیهای ظاهری و شخصیت دجال

قبل از برشمردن ویژگیهای ظاهری دجال به معنا و مفهوم این واژه از نظر لغت می‌پردازیم، تا ارتباط آن را با مفاهیم و تعبیری که از او در روایات آمده است بهتر بشناسیم که در نتیجه‌گیری و برداشت‌های بعدی اهمیت زیاد می‌تواند داشته باشد.

۱-۱-۵) معنای لغوی دجال

«دجال» از ریشه «دجل» به معنای دروغ گوی حيله گراست. در زبان عربی به معنای آب طلا است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می‌دهند، دجال نامیده می‌شوند. مثلاً دجال : آب طلا، یا شخص بسیار دروغگو (کسی که در آخرالزمان قبل از مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می‌آید و بسیاری، از مردم را فریب می‌دهد).^۱ کسی که بسیار دروغگو باشد به او دجال می‌گویند.^۱

در لسان العرب از ابن سید آورده که مردی از یهود است در آخرالزمان خروج می‌کند و علت دجال گفتن به او این است؛ که حق را باطل می‌کند، و به دروغ ادعای ربوبیت می‌کند.^۲

همچنین گفته شده «طلا» و یا آب طلا، در تہذیب‌آمده که گفته می‌شود آب طلا، چون آشکار می‌کند و ظاهر می‌کند خلاف آنچه را که در تقدیرش است، و یا اینکه چون اکثر روی زمین را تصرف می‌کند، به او این نام را داده‌اند. و اصل آن «الدجل» است، یعنی خلط کردن و مشتبه ساختن و یا دجل: یعنی باطل را زینت می‌دهد، و آن را حق جلوه می‌نمایاند. و لسان العرب جریان خواستگاری ابوبکر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را نقل می‌کند که از محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خواستگاری نمود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من او را به حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) وعده داده‌ام و من دجال نیستم. یعنی (خدعه و نیرنگ) نمی‌کنم و بر تو دروغ نمی‌گویم.

از کلام پیامبر اسلام چنین استفاده می‌شود که مکر و نیرنگ و خدعه‌گری در معنی دجال نهفته است.

۲-۱-۵) شخصیت دجال از دیدگاه شیعه

با بررسی منابع روایی شیعه چنین بدست می‌آید که «دجال» فردی پرتزویر، بی‌رحم، دشمن اهل بیت و مدعی نبوت و بلکه ادعای خدائی می‌کند و در آئین یهود ظاهر خواهد شد، در این خصوص روایات متعددی نقل شده است. از جمله آنها:

الف) روایتی است از پيامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۳۶

۲- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۷

«مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى، وَ قَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الثَّانِيَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ فِي الثَّلَاثَةِ مَعَ الدَّجَالِ
 إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱

«کسی که در آغاز با من نبرد کند و در ثانی با اهل بیت من جنگ کند، در سومی خداوند ایشان را با دجال محشور می‌کند مثال اهل بیت من همانند کشتی نوح علیه السلام است کسی که بر آن سوار شود. نجات یابد و کسی که از سوار شدن بر آن کشتی سر برتابد غرق می‌شود».

رسول گرامی اسلام که درود خداوند بر او و آل او باد. براساس تنزیل می‌جنگید و امیر مؤمنان بر اساس تأویل می‌جنگید، ابوسفیان با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آغاز حکومت پیامبر اسلام جنگ نمود، و معاویه با حضرت علی (علیه السلام) در دوران خلافت ظاهری ایشان با او نبرد کرد و یزید با امام حسین جنگید و سفیانی با حضرت حجت ابن الحسن (علیه السلام) خواهد جنگید. پس در نتیجه هر سه را خداوند با دجال محشور می‌فرماید. با استناد به همین روایت می‌توان گفت تکلیف کسانی که از خط فکری آل سفیان در طول تاریخ اسلام پیروی می‌کنند روشن است که در صف دجال بوده و با وی محشور خواهند شد. همان طوری که در جریان طوفان نوح (علیه السلام) چنین بود که فرزندش در صف مخالف پدرش قرار گرفت، بعد از رسول خدا نیز دو راه بیشتر وجود ندارد اگر کسی به آن ساحل امن و امان بخواهد راه یابد، باید از ناخدایی چون فرزندان علی (علیه السلام) فرمان ببرند و در کشتی راهوار آنان سوار شوند و الا دجالان در هر زمان در کمین هستند که مثل فرزند نوح او را به سویی، فراخوانند که آخرش غرق شدن و تباهی خواهد بود.

ب) دومین روایتی که ویژگی دیگری از شخصیت «دجال» را معرفی می‌کند روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله

وسلم) نقل نموده آنجا که حضرت می فرماید:

« مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ شَهِدَ الشَّاهِدَتَيْنِ !
 قَالَ: نَعَمْ إِحْتَجَبَ بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنِ سَفْكِ دَمِهِ... ثُمَّ قَالَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ
 اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلًا: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ إِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ أَمَّنَ بِهِ »^۱

«کسی که با اهل بیت کینه توزی کند خداوند او را یهودی محشور می کند. در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از محضر ایشان سؤال کردند یا رسول الله اگر آن شخص شهادتین هم بر زبان جاری کند باز هم یهودی محشور خواهد شد؟ فرمود: آری. زیرا چنین فردی تنها در پناه این دو کلمه از ریخته شدن خون خود جلوگیری کرده است. دوباره سؤال شد. چطور یهودی محشور می شوند؟ فرمود اگر دجال را درک کند به او می گروند.»

ج) سومین روایتی که درباره شخصیت «دجال» توضیح بیشتری داده روایتی است از امام علی (علیه السلام) در جواب سؤال اصبح ابن نباته که از دجال پرسید، حضرت فرموده است: دجال کسی است که به آواز بلند ندا می کند به نوعی که همه جن و انس و شیاطین که در مابین مشرق و مغربند، صدای او را می شنوند چنین می گوید که: ای دوستان من! به زودی بسوی من آید، منم آن کسی که مخلوقات را خلق نمود و ایشان را در محکم نمودن ترکیبشان باهم مساوی گردانید و اندازه صورتها و هیأت‌های ایشان را تعیین نمود و اسباب معشیت و روزی ایشان را مهیا کرده، منم آن پروردگار شما که بر همه چیز قادر است و این دشمن خدا اینها را دروغ می گوید چون مردی که راه رود و طعام بخورد و از مکانی به مکان دیگری منتقل شود این که نمی تواند خدا باشد. خدای شما کور نیست و طعام نمی خورد و راه نمی رود و از مکانی به مکانی منتقل نمی شود.^۲

۱- احمد برقی، محاسن، ص ۹۰، ب ۱۶، ح ۳۹، مجلسی، ۵۲، ص ۱۹۲، ب ۲۵، ح ۲۵

۲- مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۴، ب ۲۵، ح ۲۶، به ترجمه حسن ارومیه ای، ص ۲۹

۳-۱-۵) ویژگی ظاهری دجال از نظر شیعه

با بررسی روایات چنین بدست می‌آید که «دجال» از نظر شکل ظاهری با انسان‌های معمولی تفاوت‌های زیادی دارد و ویژگی‌های ظاهری بخصوصی برای او مطرح کرده‌اند. از جمله روایاتی که ویژگی‌های ظاهری وی را معرفی کرده است روایتی است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) که می‌فرماید:

«الدَّجَالُ يَبْصُرُ بِأَحَدِي عَيْنَيْهِ وَ لَا يَبْصُرُ بِالْآخِرِي، طَوِيلُ الْقَامَةِ أَرْزَقُ الْعَيْنَيْنِ، أَعْمَشُ بِوَجْهِهِ أَثَرُ الْجَدْرِي، أَبْخَرُ الْقَمِ كَبِيرُ الْأَسْنَانِ، مُقَلَّبُ الْأَظْفَرِ، أَجْدَرُ الْجِسْمِ لِأَشْعَرَفِي جَسَدِهِ مُتَنَقِّعُ الرَّأْسِ، طَوِيلُ الْعُنُقِ شَانِي أَصَابِعُهُ تَصِلُ حَدَّ كَلَامِهِ، لَهُ دَوِيٌّ عَالِي الْأَكْتَفِ طَارِحُ الْجَبْهَةِ فِي أَحَدِ عَيْنَيْهِ عَيْبٌ، لَحِيَّتُهُ بِشَاخِينِ تَصِلُ سِرْتَهُ عُبُوسٌ شَرُوسٌ»^۱

«دجال با یک چشم می‌بیند و با چشم دیگرش نمی‌بیند. قامتی بس دراز دارد، چشم زاغ است و از هر دو چشمش آب می‌ریزد. صورتش آبله دارد و دهانش بوی بد می‌دهد. دندانهای درشت دارد و ناخن‌های خمیده، پوست بدنش آبله‌دار است و موی در بدن ندارد. در سرش نشانه شکستگی دارد و گردنش دراز است. انگشتانش بسیار بلند است که از وسط کف دستانش منشعب می‌شود، صدایش طنین دارد، شانه‌هایش بلند و پیشانی‌اش فراخ است، یکی از دیده‌هایش معیوب است، ریشش به سینه‌اش ریخته و مردی زشت خوی و ترش روی است.»
روایت دوم از علی (علیه السلام) است که به ویژگی‌های دیگری وی اشاره کرده، می‌فرماید:

... «عَيْنُهُ مَمْسُوحٌ وَ الْعَيْنُ الْآخِرِي فِي جَبْهَتِهِ تَضِيُّ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ، فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ «كَافِرٌ... وَ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتٍ»^۲

۱- صادق احسانبخش، آثار صادقین، ج ۲۹، ص ۵۸۱

۲- صدوق، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، ج ۲، ص ۳۱۴، باب ۴۷

«یک چشم او از اصل خلقت وجود ندارد (مادرزادی ممسوح و صاف است) و چشم دیگرش در وسط پیشانی او قرار دارد. چنان می‌درخشد که گوئی ستاره سحری است در آن یک چشم تکه گوشتی است گوئی به خون آغشته است. بین دو چشمش نوشته شده «کافر» صدایش خیلی بلند است وقتی نداکند، انس و جن و شیاطین در شرق و غرب عالم می‌شنود».

۴-۱-۵) ویژگی ظاهری دجال از نظر اهل سنت

از بررسی کتب روایی اهل سنت چنین بدست می‌آید، آنان بیشتر از شیعه به ویژگی‌های ظاهری و شخصیت «دجال» پرداخته‌اند. از جمله روایاتی که ویژگی ظاهری او را معرفی نموده است روایتی است از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

«يَمُكْتُ أَبُودَجَّالٍ ثَلَاثِينَ عَامًا لَا يُوَلِّدُ، وَوَلَدٌ لَهُ ثُمَّ يُوَلِّدُ لِهَمَا غُلَامٌ أَعْوَرٌ آخِرَسٌ، تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۱

«پدر دجال سی‌سال بچه‌دار نمی‌شود وقتی بچه‌دار می‌شود. دارای پسری کور و لنگ که دیدگانش می‌خوابد ولی قلب اش نمی‌خوابد».

و در روایتی دیگر به اوصاف دیگر وی اشاره کرده می‌فرماید: «او مردی چاق، سرخ رو، با موی سر مجعد و اعور است، چشم او همچون دانه انگوری است که بر روی آب قرار گرفته است» (محمدبن اسماعیل، صحیح، ح ۱۹۴۷).

و سومین روایتی که درباره ویژگی‌های ظاهری «دجال» توضیح بیشتری داده است، باز هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که می‌فرماید:

«دجال مردی کوتاه قد است و میان پاهای او از هم فاصله دارد، موی سرش مجعد است و درهم پیچیده و در چشمش یک تکه گوشت مالیده وجود دارد

۱- یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۲۸۵، باب ۱۲، فصل ۳

مثل اینکه باخون مخلوط شده است، و وسط چشمان او نوشته شده «کافر» و او صیاد فرزند صائد و در مدینه متولد شده است»^۱.

نکته

اگر در روایاتی که گذشت اندکی تامل بشود، ساختگی آنها نمایان خواهد شد این روایت را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت دادن حقیقتاً در حق ایشان جفاست. چرا که متن روایات در چند مورد ضد و نقیض است، مثلاً در یک جا می‌گوید او یک چشم دارد و مادر زادی یک چشم، بدنیا آمده در روایت دیگر می‌گوید هر دو چشم آن ارزق است و از دو چشم آن آب می‌ریزد. در جای دیگر روایت، می‌گوید بدنش مو ندارد در عین حال می‌گوید که موهایش تا سینه‌اش افتاده است. در روایت دیگر آورده‌اند قدش کوتاه است در این یکی می‌گوید قدش بلند است. در اکثر روایات دجال، این آشفتگی به وضوح به چشم می‌خورد و ساختگی آنها را نشان نمی‌دهد.

۵-۱-۵) شخصیت دجال از نظر اهل سنت

در منابع روایی شیعه بیشتر به ویژگی‌های سفیانی پرداخته شده است چنان که گذشت، ولی در منابع اهل سنت بیشتر به «دجال» پرداخته و ایشان را بزرگترین فتنه بشریت از زبان تمام انبیاء معرفی کرده‌اند و او را جزو «معمرین» می‌شوند که ادعای پیامبری و ادعای خدائی می‌کند و او را فردی می‌شوند که سحر و جادو می‌داند و فردی بسیار فریبکار و بی‌رحمی است. از جمله روایاتی که شخصیت وی را معرفی کرده است روایتی است از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

۱- محمد بن مسلم، صحیح، کتاب الفتن، باب ۷۲، ح ۶۵۹۸، محمد بن اسماعیل، بخاری،

الصحیح، کتاب الاشراف، ح ۵۲۱۹

«يَمُكْتُ أَبُودَجَّالٍ ثَلَاثِينَ عَامًا لَا يُوَلِّدُ لَهُ وَ لِزَوْجَتِهِ وَلَدٌ ثُمَّ يُوَلِّدُهُمَا غُلَامًا
أَعُورًا خَرَسٌ تَتَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، أَبُوهُ طَوِيلٌ كَثِيرُ اللَّحْمِ كَانَ أَنْفُهُ مِنْقَارًا وَأُمُّهُ امْرَأَةٌ
فَرَسَاخِيَّةٌ طَوِيلَةُ الْيَدَيْنِ»^۱

پدر و مادر دجال بعد از سی، سال دارای پسری کور و لنگ می‌شوند که دیدگانش می‌خوابد ولی قلبش نمی‌خوابد، پدرش دراز قد و چاق است و دماغش چون منقار و مادرش زنی با شکم فراخ و دستهای دراز».

از جمله ویژگی‌های شخصیتی «دجال» این است، وی فتنه‌ای برپا خواهد کرد که از زمان حضرت آدم (علیه‌السلام) تا آخرالزمان چنین فتنه رخ نداده و کسی مثل او فتنه انگیزی نخواهد کرد شاهد ادعای ما خطبه‌ای است از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که در ضمن آن خطبه فرموده است:

« إِنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ ذَرَأِ اللَّهِ ذُرِّيَّةَ آدَمَ أَعْظَمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ وَأَنَّ اللَّهَ
لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا أَحْذَرْنَا مِنْهُ الدَّجَالُ وَأَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ وَ هُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ
لَا مَحَالَةَ»^۲

«از زمانی که خداوند ذریه حضرت آدم (علیه‌السلام) را آفریده است هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نبوده است و خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه امت خویش را از دجال برحذر نکرده باشد و من آخرین پیامبر هستم و شما آخرین امت و دجال لا محاله در زمان شما خروج خواهد کرد».

از جمله ویژگی‌های «دجال» این است که وقتی خروج کند ادعای نبوت می‌کند در این خصوص روایتی است از پیامبر اکرم که حضرت او را در یکی از راه‌های مدینه دید و به او فرمود:

۱- یوسف بن یحیی، عقد الدرر، ص ۲۸۵، باب ۱۲، فصل ۳

۲- محمد بن یزید، سنن، کتاب فتن، ب ۳۳، ح ۴۰۶۵

«أَتَشْهَدُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ: هُوَ أَتَشْهَدُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ) آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ، مَا تَرَى ؟ قَالَ: أَرَى عَرْشاً عَلَى الْمَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) (تَرَى عَرْشَ إِبْلِيسَ عَلَى الْبَحْرِ وَ مَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى صَادِقِينَ وَ كَاذِباً أَوْ كَاذِبِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) لَيْسَ عَلَيْهِ دَعْوَةٌ».

(محمد بن مسلم، کتاب، اشراط الساعة، باب ۵۴، ح ۵۲۰۸)

پیامبر اسلام (ص) به او گفت: آیا شهادت می دهی به اینکه من فرستاده خدا هستم؟ او گفت آیا تو شهادت می دهی که من رسول خدا هستم؟ حضرت فرمود: من به خدا و ملائکه و کتب خدا ایمان آورده‌ام، حضرت به او فرمود: چه می بینی؟ گفت: عرشی می بینم بر روی آب، رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: او عرش ابلیس را بر روی دریا می بیند، دوباره از ایشان پرسید باز چه می بینی؟ گفت: دو چیز راست و یک چیز دروغ و یا دو چیز کاذب می بینم، حضرت فرمود: امر بر او مشتبه شده او را به حال خود واگذارید».

از جمله ویژگی‌های شخصیتی دجال این است، وقتی که ظاهر شود، نه تنها ادعای نبوت خواهد کرد، بلکه ادعای خدائی نیز خواهد نمود شاهد این ادعا روایتی است که کعب الاحبار نقل کرده است:

«مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ، يَخْرُجُ يَدْعِي أَنَّهُ الرَّبُّ وَ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا تَبِعَهُ إِلَّا مَنْ عَصِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ فَيَقُولُ: هَذِهِ جَنَّةٌ لِمَنْ سَجَدَ لِي وَ مَنْ أَبِي أَدْخَلْتُهُ النَّارَ»^۱.

«دجال کسی است که بین دو چشم او نوشته شده است به خدا و رسولش کافر است، وقتی خروج کند ادعا می کند خداست و هر کس آن را بشنود از وی پیروی خواهد کرد مگر کسی که خداوند متعال او را از شر دجال مصون بدارد و با او،

بهشت و جهنمی خواهد بود و چنین خواهد گفت: این بهشت از آن کسی است که به من سجده کند و هر که از سجده به من سرپیچی کند او را به دوزخ خواهم انداخت.»

۲-۵) دجال از نگاه سایر ادیان

موضوع «دجال» اختصاص به اسلام ندارد، بلکه داستان دجال را باید در کتاب مقدس مسیحیان جست و جو کرد. در عصر کنونی مسیحیت صهیونیستی و در قرون گذشته یهودیانی بودند که با تکیه بر بعضی پیشگوئی‌های آخرالزمان و کتاب‌های تحریف شده خود را نجات‌بخش آخرالزمان معرفی کرده و به موضوع دجال هم پرداخته‌اند ولی بررسی تمام زوایای دیدگاه آنها و مقایسه آن با دیدگاه اسلام خود یک رساله جداگانه‌ای می‌طلبد که رساله حاضر از عهده آن بر نمی‌آید. لذا بطور اجمال به دیدگاه آنان اشاره خواهیم کرد.

۱-۲-۵) دجال از نگاه یهود

یهودیان به دجال لقب «ابویوسف» و «امیرالسلام» یا «اله کریست» داده‌اند. یهودیان به دجال ایمان می‌آروند و او را رهبر برتر خود قرار می‌دهند و گمان آنان بر این است که او همان مسیح موعود است، که به آنان وعده داده شده است و می‌گویند که این حقیقتاً همان مسیح وعده داده شده است که از دیروقت در انتظارش به سر می‌بریم و همان کسی است که کتاب مقدس از او سخن گفته است.^۱

۲-۲-۵) دجال نزد مسیحیان

مسیحیان دجال را اسم عام می‌شوند در قاموس کتاب مقدس مسیحیان دجال را «مسیح کذاب و دروغین» می‌شوند که دشمن و ضد مسیح است. «و در رساله یوحنا مقصود از دجال کسی است که با مسیح مقاومت و ضدیت می‌نماید و

۱- باقر شریف، قرشی، خاتم الاوصیاء، ص ۳۰۲

مدعی آن است که خود او در جای مسیح است»، در اول همین رساله می‌گوید «دروغگو کیست» جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند و آن دجال است. «در رساله دوم یوحنا^۱ و در جای دیگر چنین آمده است «شنیده‌اید که دجال کی می‌آید الحال هم دجالان بسیاری ظاهر شده‌اند» و این عبارت دلالت بر تعدد دجال در نزد آنها هم می‌کند. و در جای دیگر رساله یوحنا، «از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند».^۲ و در جای دیگری می‌گوید: «دجال آن کسی است که پدر و پسر را انکار می‌کند و هر روحی که عیسی مسیح مسجّم شده را انکار کند از خدا نیست».^۳

و این است روح دجال زیرا گمراه کنندگان بسیاری به دنیا بیرون شوند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند و دجال آن است گمراه کننده، و برای آن دجال زمان خروج هم تعیین می‌کنند که او در «ساعت آخر» می‌آید و می‌گویند او زنده است و الآن هم در جهان وجود دارد. در مکاشفه دوم همه مفسران اتفاق نظر دارند که دجال فقط در مکاشفه یوحنا ذکر شده است: آن را وحش و برقی و (آتشگون) و یا اژدهای بزرگ و در آیات بعدی به اژدهای بزرگی که هفت سر دارد و ده شاخ چنین وحشی را دجال معرفی می‌کنند. و در باب یازده آیه سیزده او را وحش قرمزی که سخن میگفت تعبیر می‌کنند. و شیطانی که امته را گمراه می‌سازد و سرانجام از زندان خود خلاصی خواهد افت معرفی کرده‌اند.^۴

در رساله پولس: یوحنا ی قدیس مفروض می‌گیرد که آموزه مربوط به آمدن

۱- باب ۱، جمله ۶ و ۷

۲- رساله اول یوحنا (۱۹: ۲)

۳- رساله اول یوحنا: باب ۲: آیه ۲۲

۴- رساله یوحنا، باب ۷، آیه ۱۱-۱۲

دجال در نزد خوانندگانش شناخته شده است و این آموزه از طریق نوشته‌های پولس مقدس در مسیحیت شناخته شده است و در نامه دوم پولس مقدس به تسالونیکیان در باب ۱۴ و در باب دوم آیات سه الی ده به «ارتدادی» و «روز مسیح» که پیش از آموزه پولس چنین است «دجال در هیکل ظاهر خواهد شد و آن «مرد شریر» در جای خدا خواهد نشست و خود را چنان می‌نماید که گویی خداست. او با قدرت شیطان، آیات و عجایب دورغین عمل می‌کند. آنهایی که محبت راستین را نپذیرفتند تا نجات‌یابند گمراه می‌کند اما عیسی خداوند او را با نفس دهان خود هلاک خواهد کرد.» از رساله یوحنا آنچه می‌توان برداشت نمود این است که دجال یک مرد شریری است که پیش از روز مسیح ظاهر خواهد شد.

نزد پروتستان‌ها

به منظور درک اهمیت رسالت‌های کاردینال درباره مساله دجال باید توجه داشت که به مرور زمان چندین نظریه درباره ماهیت این دشمن مسیحیت ظاهر شده است از جمله نظرات (استور، نیچه و کاپ) که معتقد بودند دجال یک اصل شرارت‌آمیز است یعنی شخص معینی نیست؛ که در قالب یک شخص یا حکومت تجسم یابد. آقای دپلت می‌گوید این نظریه با نظر پولس و نظر یوحنا رسول متعارض است.

هر دوی آنها این دشمن را به عنوان یک انسان واقعی وصف می‌کنند. با مراجعه به کتاب و رساله‌های یوحنا و پولس که در خصوص دجال مسائلی را آورده‌اند از مجموع چنین بدست می‌آید که در تفسیر از دجال بین فرقه‌های مختلف مسیحیت اتفاق نظر وجود ندارد. و این چنین به نظر می‌رسد که اکثر مسائل مربوط به دجال از طریق یوحنا رسول و پولس مقدس مطرح شده است و با صراحت کمتری هم در اناجیل و کتاب دانیال مترادف‌های این واژه به کار رفته است و در رساله دوم پولس مقدس به تسالونیکیان آمده است که آنها به روز موعود و آمدن

منجی بشریت اعتقاد دارند و قبل از آن روز می‌گویند که باید ای تسالونیکیان هوشیار باشید» زنهار کسی شما را فریب ندهد زیرا تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظهور نکند آن روز موعود همان «روز مسیح» نخواهد آمد.^۱

البته تمام مسائل دجال را نمی‌توان در این یک بند جمع نمود ولی امروز در سراسر جهان یهودیت و مسیحیت برای وقوع چنین پدیده‌ای که آن مرد شریر خواهد آمد. آمادگی ذهنی و عقیدتی دارند با این فرق که یهودیت آن را انتظار می‌کشد تا بوسیله آن بر جهان اسلام و مسلمین مسلط شود ولی مسیحیان منتظر دو منجی یعنی عیسی (علیه‌السلام) و حضرت حجت ابن الحسن (عجل‌الله تعالی فرجه) می‌باشند که بیایند و آن مرد شریر را از بین ببرند که در این مورد، نظر مسیحیت به دیدگاه اسلام نزدیک است.

۳-۵) اقدامات دجال و پیروان ایشان

هر حرکت و انقلابی که در جوامع بشری رخ می‌دهد بدون هدف و زمینه امکان ندارد موفق بشود لذا قبل از آغاز انقلاب باید نیرو و امکانات آن فراهم شود و زمینه حرکت و رسیدن به هدف را تدارک دید. دجال هم در چنین حرکتی بایست ابزار و امکانات لازم را داشته باشد. آنچه از بررسی روایات بدست می‌آید این است که او علاوه بر امکانات طبیعی، از امکانات خارق‌العاده هم برخوردار خواهد بود اینک با استناد به روایاتی ویژگی‌های نیروها و پیروان وی و اقداماتشان می‌پردازیم.

۱-۳-۵) پیروان دجال

آنچه که از بررسی روایات اسلامی بدست می‌آید این است که یاران و پیروان دجال از نظر فکری و عقیدتی و فرهنگی از بدترین طبقه جامعه خواهند بود. از جمله روایاتی که پیروان دجال را معرفی کرده است روایتی است از پیامبر اسلام

۱- پولس رسول، نامه دوم، به تسالونیکیان، باب ۲، آیه ۳

(صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید:

«أَكْثَرُ تَبَاعِهِ الْيَهُودُ وَالنِّسَاءُ وَالْأَعْرَابُ»^۱

«اکثر یاران و پیروان دجال یهودیان و زنان و اعراب هستند».

و در روایت دیگر می فرماید:

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ وَمَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْحَاكِمَةِ، عَلَى مَقْدَمَتِهِ أَسْرُ مَنْ فِيهِمْ يَقُولُ

بدربدو»^۲

«دجال خروج خواهد کرد درحالی که با اوست هفتاد هزار نیرو، که همه آنها از افراد پست جامعه هستند و در جلو نیروهایش افرادی خواهند بود که شعارشان (پدر، بدو) خواهد بود».

و در روایت سوم به خصوصیات دیگر پیروان ایشان اشاره کرده می فرماید:

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَّبِعُهُ نَاسٌ يَقُولُونَ: نَحْنُ شُهَدَاءُ أَنَّهُ كَافِرٌ وَإِنَّمَا تَبِعَهُ لِنَاكُلَ مِنْ

طَعَامِهِ وَنَرَعَى مِنَ الشَّجَرِ فَإِذَا نَزَلَ غَضَبُ اللَّهِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً»^۳

«وقتی دجال خروج کند عده‌ای از مردم به او خواهند پیوست و چنین خواهند گفت: ما شهادت می دهیم که او کافر است ولی به او پیوسته‌ایم تا از طعام او بخوریم؛ زمانی که خشم و غضب خداوند نازل شود بر همه آنان نازل خواهد شد».

از جمله روایاتی که پیروان دجال را یهودیان معرفی کرده است روایتی است از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که فرمود:

«يَبْرُزُ الدَّجَالُ وَمَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ كُلُّهُمْ ذُو سِلَاحٍ مُحَلَّاةٍ»^۴

۱- صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۱۹، با ترجمه، منصور پهلوان، حدیث دجال

۲- علی کورانی، معجم احادیث، ج ۲، ح ۴۲۸

۳- همان، ح ۴۲۹

۴- صادق، احسانبخش، آثار صادقین، ج ۲۹، ص ۵۸۴

«دجال آشکار می‌شود و هفتاد هزار یهودی با او باشد همه مسلح به اسلحه زیور بسته باشند.»

۲-۳-۵) اقدامات دجال و یارانش

با بررسی منابع روایی شیعه و اهل سنت در مورد اقدامات دجال و یاران وی چنین استفاده می‌شود که دجال و پیروان او برای فریب مردم در آغاز حرکت و انقلاب خویش بوسیله سحر و جادو و در اختیار داشتن شیاطین دست به کارهای غیرعادی خواهند زد ولی وقتی بر اکثر نقاط جهان مسلط بشوند، هرکس با آنان مخالفت کند او را خواهند کشت و هر آنچه را که خداوند حلال شمرده است حرام اعلام می‌کنند و هرچه حرام بوده آن را مباح دانسته و بطور آشکارا اقدام به کارهای زشت و منکر خواهند کرد. از جمله اقدامات وی و یارانش این است که در روایت زیر به آن اشاره شده است:

«إِنَّ مِنْ فِتْنَتِهِ أَنْ يَقُولَ لِأَعْرَابِي: أبعثُ لَكَ أبويكَ وَ تَشهدُ لي أُنِي رَبُّكَ؟ فيقول: نعم فيتمثلُ له شيطانٌ بصورتيهما وَ يقولان: يا بُنِي إتبعهُ فإنه رَبُّكَ وَ إِنَّهُ يُسلطُ على نفسٍ واحدةٍ فينشرُها، شقين، ثمَّ يُلصِقُ بينهما وَ يقولُ أنظروا، فإنِّي أبعثُهُ الآنَ ثمَّ يزعمُ أنَّهُ رَبُّا غَيْرِي!! ثمَّ يبعثُهُ اللهُ، فيقولُ: أنتَ عدوُّاللهِ الدجالُ؛ فيريدُ قتلهُ فلايقدرُ وَ هذا هو الخضرُ (عليه السلام) وَ يأمُرُ السماءَ أنَ تمطرَ فتمطرُ، وَ الأرضَ أنَ تثبتَ فتثبتُ وَ يأمُرُ النهرَ أنَ يسيلَ فيسيلُ، ثمَّ يأمُرُهُ أنَ يرجعَ فيرجعُ ثمَّ يأمُرُهُ أنَ يبسَ فيبسُ»^۱

«اولین اقدامش ادعای خدائی است، برای اثبات ادعای خود و فریب مردم یک نفر اعرابی را فرامی‌خواند و از او می‌پرسد اگر پدر و مادرات را زنده کنم به خدائی من شهادت دهند مرا پروردگار خود می‌دانی یا نه؟ می‌گوید: بلی آن گاه بوسیله شیطان دو نفر را مثل پدر و مادر ایشان درمی‌آورد و آن‌ها به سخن درمی‌آیند و

می گویند ای پسر من این است پروردگار تو به او ایمان بیاور و از او اطاعت کن، یک نفر را با اره دو قسمت می کند و درباره آنها را بهم می پیوند و به مردم می گوید نگاه کنید که من می میرانم و زنده می کنم درحالی که این تازه زنده شده خیال می کند غیر از من خدائی دارد. در واقع همان شخص را خداوند متعال بر می انگیزاند تا به دجال بگوید: تو دشمن خدادجال هستی دجال دوباره می خواهد او را بکشد ولی نخواهد توانست این کار را انجام دهد و آن شخص حضرت خضر (علیه السلام) است و دجال به آسمان می گوید ببار آسمان می بارد به زمین می گوید برویان بلافاصله زمین گیاه می رویاند. به رودخانه می گوید جاری شو، جاری می شود پس به او می گوید برگرد، برمی گردد به اومی گوید خشک شو، و بی آب باش، رودخانه اطاعت می کند».

از جمله اقدامات دجال و یاران او این است که همه کشورها را تصرف خواهد کرد به جز مکه و مدینه، در این باره امام باقر (علیه السلام) در ضمن روایتی می فرماید:

« إِنَّ الدَّجَالَ لَمْ يَبْقَى مِنْهُلْ إِلَّا وَطَنُهَا إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ »^۱

«همانا دجال، هیچ مکانی نخواهد ماند مگر اینکه به آنجا تعرض نکند مگر مکه و مدینه که به آن دو وارد نخواهد شد».

یک پرسش و پاسخ

چرا اکثر افرادی که از دجال پیروی می کنند یهودی و افراد نامشروع و قمارباز و شراب خوار و اباحه گر خواهند بود؟

شاید از روایتی که از حضرت علی (علیه السلام) رسیده است پاسخ مناسبی به این چرایی باشد. نزال ابن سبره: می گوید حضرت علی (علیه السلام) خطبه ای خواند و بعد از آن فرمود قبل از اینکه مرا از دست دهید از من هرچه می خواهید

۱- محمد بن حسن، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۷

بپرسید. گویا امام علی (علیه السلام) جواب سؤال آنها را نمی‌داد، بلکه جواب پرسشی را می‌داد که بعد از چند قرن ممکن بود عده‌ای چنین پرسشی به نظرشان بیاید و جواب مطلوبی برای آن پیدا نکنند. لذا حضرت در قید حیات شریف خویش آنجا که دربارهٔ دجال می‌پرسند، کی قیام می‌کند می‌فرماید: «وقتی که مردم نماز را ضایع کنند، به امانت خیانت کنند و دین را بدینا بفروشند، رشوه بگیرند و ربا بخورند. و افراد نادان و پست و سبک مغز بر سر کار آیند. و خونها را مباح کنند. صله رحم را قطع کنند و از هوای نفسانی تبعیت کنند و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فخر و مباحات تلقی شود و حاکمان فاجر و وزیران ظالم، عارفان خائن و قاریان قرآن فاسق و به دروغ شهادت دهند و آشکارا کارهای خلاف شرع و عفت، انجام دهند و زنان نوازنده آلات طرب و موسیقی بدست گرفته نوازندگی کنند و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند و انسانها برای غیر دین فقیه شوند و برای دنیای خود دانش یاد بگیرند. و انسانها در ظاهر لباس میش به تن داشته و در باطل چون گرگ باشند، در این حال بود، که اضبع ابن نباته می‌پرسد دجال کیست؟

امام می‌فرماید: او فلان ابن فلان است و وقتی خروج کند با خودش دو کوه دارد یکی دود و دیگری از دور سفید می‌نمایاند. چون در سال قحطی شدید خروج می‌کند مردم دورش را بخاطر آب و نان پر می‌کنند. او هم وقتی وضع را چنین ببیند با صدای بلند فرا می‌خواند هر آنکه مابین شرق و غرب عالم است از انسانها و جنیان و شیاطین صدایش را می‌شنوند و او می‌گوید خالق شما من هستم روزی شما و معیشت زندگانی شما را من فراهم نموده‌ام، و مردم هم بسوی او خواهند رفت. در آن زمان اکثر پیروان او یهودیان و ناپاکان هستند.»^{۲۱}

با استفاده از این روایت و امثال آن می‌توان پاسخ مناسبی بر پرسش خود پیدا

۱- علی، دوانی، مهدی موعود

۲- ترجمه، ج ۱۳، بحار الانوار، ص ۹۶۳-۹۶۲

کرد چرا که در آخرالزمان افرادی که اوصاف آنان در روایت بالا گذشت همه در مقابل حق خواهند ایستاد و کسی که به چنین جامعه و افراد آن میدان خواهد داد جز دجال کسی دیگر نخواهد بود.

۴-۵) دجال شخصی یا نوعی از نگاه فرق اسلامی

در مورد دجال بین علماء اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و علت اختلاف نظر مهدی پژوهان، در موضوع دجال، به خاطر این است که در منابع روایی گاهی (دجال) به عنوان یک فرد خاص و شخص معین با ویژگی خاص معرف شده است و گاهی (دجال) یک فرد خاص نبوده بلکه افراد متعدد و یا یک جریان فکری با ویژگی‌های استکباری و در مقابل حق قرار خواهد گرفت تا نور حق را خاموش کند، معرفی شده است.

۱-۴-۵) دجال شخصی

عده‌ای از صاحب نظران بر این باور هستند که دجال یک شخص معینی است که پدر و مادری دارد و زنده است تا آخرالزمان در خفا زندگی می‌کند و در زمان ظهور امام عصر (علیه‌السلام) خروج خواهد کرد. طرفداران این دیدگاه برای ادعای خود به روایاتی استناد نموده‌اند از جمله آنها روایتی است از امام باقر (علیه السلام) که می‌فرماید:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ اللَّهَ مَا هُوَ وَ التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجَ الدَّجَالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) مِنَ السَّمَاءِ وَ يَقْتُلَ اللَّهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.»^۱

«بر مردم زمانی می‌آید که در آن زمان خدا و توحید را نخواهند شناخت تا اینکه دجال خروج می‌کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید در آن هنگام است

که خداوند دجال را بدستان عیسی (علیه السلام) خواهد کشت و مردی از اهل بیت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بر مردم نماز خواهد خواند». و در روایت دیگری در این خصوص امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«...آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ

ظُلْمٍ»^۱

«آخرین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت قائم (علیه السلام) است و او کسی است که بعد از غیبتی قیام خواهد کرد و دجال را خواهد کشت و دنیا را از هرگونه جور و ستم و ظلمی پاک سازی خواهد کرد».

در این دوروایت (دجال) شخصی و فردمعینی معرفی شده است، چون ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) برای از بین بردن تمام آثار باطل است، کسی که در مقابل آن حضرت بایستد و بخواهد با او مبارزه کند و نور او را خاموش نماید مصداق فرد کامل (دجال) است که در روایات از او بسیار یاد شده و شرح حال و خصوصیات قیام او مکرر ذکر گردیده است و او همان خواهد بود که خدای تعالی او را در روز جمعه در شام بدست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و یا بوسیله حضرت عیسی (علیه السلام) خواهد کشت.

از جمله روایاتی که دجال شخصی را معرفی می کند جریانی است که از عبدالله بن عمر نقل شده است و در منابع روایی اهل سنت آمده است، عبدالله بن عمر گفت تا به حال دوبار با دجال، که همان ابن صیاد باشد برخورد کرده ام»

... وَاللَّهِ لَقَدْ أَخْبَرَنِي بَعْضُكُمْ أَنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرُكُمْ مَالاً وَوَلَدًا فَكَذَلِكَ

هُوَ زَعَمُوا الْيَوْمَ، قَالَ: فَتَحَدَّثْنَا ثُمَّ فَارَقْتُهُ قَالَ فَلَقِيْتُهُ لَقِيَةً أُخْرَى وَ قَدَنْفَرْتُ عَيْنَهُ قَالَ:

فَقُلْتُ مَتَى فَعَلْتَ عَيْنَكَ مَا أَرَى؟ قَالَ: لَا أَدْرِي قَالَ، قُلْتُ لَا تَدْرِي وَ هِيَ فِي رَأْسِكَ،

قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ خَلَقَهَا فِي عَصَاكَ هَذِهِ قَالَ فَنَخَرَ كَأَنَّهُ نَخِيرُ حِمَارٍ سَمِعْتُ قَالَ فَرَعَمَ بَعْضُ أَصْحَابِي أَنِّي ضَرَبْتُهُ بِعَصَا كَأَنَّتْ مَعِي»^۱

«تا به حال دوبار با دجال برخورد کرده‌ام به نافع می‌گوید برخی از شماها که قبل از من بودید به من خبر دادید که این شخص هرگز نخواهد مرد تا آنجا که دارای مال و ثروت و دارای فرزند خواهد شد که از همه شما بیشتر داشته باشد. و همانطور هم هست. یعنی عمر می‌کند و مال و ثروت جمع می‌کند و دارای اولاد زیاد هم است ابن عمر می‌گوید با او سخن گفتیم و از هم جدا شدیم و در وقت دیگری باز او را دیدم و با هم برخوردی هم کردیم که چشمش را انداخته بود به او گفتم چشمت را چه کرده ای گفت: نمی‌دانم می‌گوید من گفتم که نمی‌دانی درحالی که در سرات است و در جواب گفت اگر خدا می‌خواست آن را در عصای تو خلق می‌کرد ابن عمر می‌گوید ناراحت شد. یک نهیبی زد من آن صدا را شنیدم مانند صدای حیوان چهارپا بود، از صدای دجال دوستان من گمان بردن که من با عصائی که در دست داشتم او را زدم.»

در این روایت او را فرد خاص و با ویژگی‌های خاص و نام و محل تولد و زندگی‌اش و اینکه زنده می‌ماند و هرگز نخواهد مرد و در آخرالزمان ظاهر خواهد شد معرفی می‌کند، چون با کلمه (لنیموت) آورده تمام اینها را ثابت می‌کند. اما این روایت را به پیامبر اسلام نسبت نداده‌اند و روایتی که از طریق پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نباشد درجه اعتبار آن نزد خود برادران اهل سنت هم معلوم است تا چه رسد به غیر آنها برادران اهل سنت - عده‌ای از آنها - در خصوص طول عمر امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) تشکیک می‌کنند و آن را بر ما شیعیان و برادران دینی خود ایراد می‌گیرند در حالیکه در مورد دشمن خدا «دجال» براین

۱- مسلم بن حجاج، الصحيح، کتاب اشراط الساعة، باب ۵۴، ح ۵۲۱۷، احمد بن حنبل، باقی

باورند که ایشان باقی‌العمر است و در آخرالزمان قیام می‌کند درحالیکه روایتشان را به پیامبر نسبت نمی‌دهند. اما چهارده معصوم از این امت، و در رأس آنها نبی‌اعظم می‌فرماید امام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) غیبتی طولانی خواهد داشت، بر آن ایراد می‌گیرند و آن را بعید می‌شوند درحالی که شیعه در مورد ادعای خود به کلام معصوم استناد می‌کند.^۱

از جمله روایاتی که (دجال) شخصی را معرفی کرده است روایتی است از امام باقر (علیه السلام) که در ذیل آیه شریفه :

«إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً...»^۲

«ای پیامبر بگو خداوند قادر است از اینکه آیت و نشانه و علامت بفرستد»
فرمود:

«سِيرِيكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ مِنْهَا دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ الدَّجَالُ وَ نُزُولِ عِيسَى (علیه السلام) بْنِ مَرْيَمَ وَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا»

«منظور از آیه شریفه این است که در آخرالزمان خداوند برای آن نشانه ای فرو می‌فرستد از جمله آنها «دابه الارض» و «دجال» و «فرود آمدن عیسی بن مریم» و طلوع آفتاب از سمت مغرب است. و در ذیل آیه شریفه :

قُلْ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ.

«سوره مبارکه: انعام، آیه شریفه ۶۵»

«و همچنین بگو او همچنین تواناست بر سر شما عذابی بفرستد از آسمان و از زمین» فرمود: «هُوَ الدَّجَالُ وَ الصَّيْحَةُ» منظور از عذاب از آسمان همان ندای آسمانی و دجال است.^۳

۱- ر.ک، صدوق، کمال الدین، مترجم پهلوان، ج ۲، ص ۳۲۰، باب ۴۷

۲- سوره مبارکه انعام، آیه شریفه : ۳۷

۳- مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۲، ح-۴ باب علامت ظهور دجال

امام باقر علیه السلام در تأویل این دو آیه «دجال» شخصی را معرفی نموده است، چنانچه «ندای آسمانی» و «دابه الارض» و «عیسی (علیه السلام) و «طلوع آفتاب» همه در یکجا و نوع خاص از علائم و نشانه هستند معرفی شده‌اند «دجال» هم همین طور خواهد بود.»

۲-۴-۵) دجال نوعی

چنانکه در مورد دجال شخصی مطرح شد که عده‌ای او را شخصی معرفی نموده‌اند در مقابل آنها برخی از علماء بر این باورند که دجال فرد معینی نیست، بلکه دجال نوعی است. با توجه به معنای لغوی (دجال) که او کسی است که در پوشاندن حق و جلوه دادن باطل تلاش می‌کند و همچنین صیغه مبالغه است یعنی بسیار دروغگو، حيله باز و مکرورز. بر این پایه و اساس، دجال یک صفت و منش و سبب خواهد بود و هر کسی که دارای ویژگی‌های او باشد آن هم دجال است و این مانع از این نمی‌شود که در آخرالزمان دجال دجالان و پروتترین و فتنه انگیزترین آنها بعد از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) خروج کند و بدست حضرت طومار زندگی منحوشش پیچیده شود و یا به دستور ایشان توسط حضرت عیسی (علیه السلام) به هلاکت ابدی برسد.

لذا این گروه از دانشمندان اسلامی با استناد به روایاتی ادعا می‌کنند که دجال‌هایی در طول تاریخ بشری بوده است. و دجال اکبر در دوره آخر و در عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد آمد. از جمله روایاتی که دجال نوعی را معرفی می‌کند روایتی است از پیامبر خدا (ص) که می‌فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتُونٌ كَذَّابًا كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: «أَنَا نَبِيُّ»^۱

«قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از فرزندانم قیام کند و مهدی (علیه السلام) قیام نمی‌کند تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند: من پیامبرم». و در روایت دیگر چنین می‌فرماید:

«مَابَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرْنَا قَوْمَهُ الدَّجَالَ»^۱

«خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه او قوم و امت خویش را از فتنه دجال نترساند».

این دو روایت بردجال نوعی دلالت می‌کنند چون که تمام انبیاء الهی از دجال عصر خود که بعید نیست قدرت‌های بزرگ و اهریمنی باشند امت خود را بر حذر داشته‌اند و فرد خاص نبوده بلکه افرادی دروغگو و مدعیان نبوت هستند. و در روایت سوم می‌فرماید:

«سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يُحَدِّثُونَكُمْ بِيَدَعٍ مِنَ الْحَدِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَأَيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يَفْتِنُونَكُمْ»^۲

«در امت من دجالان دروغگوئی خواهند بود بدعت گذار، چیزهایی خواهند گفت که تا آن زمان نه شما و نه پدرانتان آنها را شنیده‌اید پس بر شما باد از فتنه آنها که شما را از راه حق منحرف سازند» از این روایت هم استفاد می‌شود که دجالانی ظاهر خواهند شد و در دین و آیین اسلام بدعت خواهند گذاشت تا مردم را از حق منحرف نمایند و آنان را پیرو خواسته‌های خود سازند.

۵-۵) دجال و رابطه‌ی آن با ظهور

با بررسی روایاتی که در مورد ظهور و علائم آن وارد شده است چنین استفاده می‌شود که دجال اگرچه از علائم حتمی ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نمی‌باشد و بعد از قیام آن حضرت خروج خواهد کرد ولی عده‌ای آن را از علائم

۱- مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۷، ب ۲۵، ح ۲۷

۲- مسلم، نیشابوری، صحیح، مقدمه، ح ۵، احمد بن حنبل، مسند، ح ۸۲۴۱

ظهور می‌شوند و رابطه آن با ظهور را مورد بررسی قرار می‌دهند به همین خاطر موضوع دجال و رابطه آن با ظهور را با استناد به روایات بررسی می‌کنیم تا روشن شود که دجال جزو علائم حتمی ظهور نمی‌تواند باشد و یا به احتمال زیاد نمی‌تواند از علائم ظهور باشد. چون در روایات از چندین دجال سخن به میان آمده و برای خروج و قیام او مکان‌های مختلفی مطرح شده است. لذا اول مکان خروج آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس سرانجام وی و رابطه آن با ظهور را مطرح خواهیم کرد.

۱-۵-۵) مکان خروج دجال

دجال از کجا خروج خواهد کرد، در روایات با توجه به اینکه مکان‌های متعددی مطرح شده نمی‌توان به طور دقیق گفت از کجا خروج خواهد کرد، بعضی روایات گفته‌اند از «یهودیه» اصفهان و برخی گفته‌اند از خراسان و تعدادی از آنها اشاره نموده‌اند به کنار دریائی بعد از فتح ترکیه و برخی دیگر هم گفته‌اند مابین عراق و سوریه و... برای نمونه به چند روایت در این خصوص اشاره می‌کنیم. در روایتی چنین می‌خوانیم :

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ خُرَّاسَانَ»^۱

«دجال از خراسان خروج خواهد کرد».

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ قِبَلِ إِصْفَهَانَ»^۲

«دجال از سمت اصفهان خروج خواهد کرد».

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ خُلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ»^۳.

«دجال از ناحیه ای بین شام و عراق خروج خواهد کرد».

۱- نعیم ابن حماد، فتن، ۱۴۹.

۲- علی کورانی، معجم احادیث، ۲، ۴۱۵.

۳- همان، ۴۲۱.

«يَخْرُجُ مِنْ نَحْوِ الشَّرْقِ»^۱

«دجال از ناحیه شرق خروج خواهد کرد».

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنَ الْعِرَاقِ»^۲

«دجال از منطقه عراق خروج خواهد کرد».

تمامی روایات از مکان‌هایی سخن گفته‌اند که نیاز به تفسیر و تبیین دارند و عملاً یک نفر نمی‌تواند در آن واحد در چند نقطه وجود داشته باشد لذا روشن نیست این دجال وعده داده شده کدامین و از کجا خروج خواهد کرد و سرانجام کار او چگونه خواهد شد.

۲-۵-۵) سرانجام دجال و رابطه آن با ظهور

دجال به همه نقاط جهان می‌رود و لشکرکشی می‌کند، قتل، غارت راه می‌اندازد، حلال الهی را حرام و تمام محرمات را مباح اعلان می‌کند، بطوری که در انظار عمومی هر کسی هر چه را دلش بخواهد انجام می‌دهد و هر کس با او مخالفت کند او را از تمام نعمت‌ها محروم می‌کند ولی کسانی که با او همراهی می‌کنند آنان را متنعم می‌گرداند. در این موقع امام زمان (علیه السلام) در بیت المقدس به سر می‌برد. حضرت عیسی فرود می‌آید و در نماز به امام زمان (علیه السلام) اقتدا می‌کند. آنگاه به امام خبر می‌رسد که دجال خروج کرده است. امام (علیه السلام) به حضرت عیسی مأموریت می‌دهد تا او را از صفحه روزگار محو کند. در خطبه منسوب به امام علی (علیه السلام) سرانجام دجال چنین توصیف شده است:

«وقتی امام عصر (علیه السلام) و نیروهایش کار سفیانی را یکسره کنند، به یکی از شهرهای روم وارد خواهند شد و با گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله (صلی الله

۱- همان ، ۴۱۸

۲- ابن حماد ، ۱۴۹

علیه و آله و سلم) دیوارهای شهر فرو ریزد، یعنی مردم آن شهر بدون مقاومت تسلیم شوند، از آنجا به ترکیه خواهند رفت و در آنجا سه کنج پیدا می‌کنند آنها را بین نیروها تقسیم می‌کنند و به ارمنستان بزرگ می‌روند آنها را شکست می‌دهند و به بیت المقدس وارد می‌شوند، وقتی امام علیه السلام و لشکریانش شهری از روم و کشور ترکیه را فتح کنند به ساحل فلسطین فرود آیند در این موقع خبر خروج و خرابکاری‌های دجال به او می‌رسد که آن ملعون یک چشم، زراعت‌ها و نسل‌ها را نابود کرد و آن دجال یک چشم است که از شهری بنام یهودیه از منطقه اصفهان خروج می‌کند و اولاد ناپاک از هر کشوری و ملتی به او می‌پیوندند. در آن روز بدترین مردمان روی زمین یهودیان و مسیحیان خواهند بود و خروج دجال در زمان گرانی و کمبود شدید بوقوع می‌پیوندد.

در آن هنگام امام زمان (علیه‌السلام) به بیت المقدس مراجعت می‌کند، چند روزی با مردم نماز را به جماعت می‌گذارد، چون روز جمعه شود و هنگام برپا داشتن فریضه نماز در رسد، حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان فرود می‌آید که در دو جامه‌ای سرخ فام خود را پیچیده و گویا می‌بینم که روغن از سر او می‌چکد، نماز را به امامت حضرت می‌خواند. بعد از نماز به حضرت عیسی مأموریت خواهد داد تا دجال را بکشد. دجال از هر نقطه دنیا نیرو خواهد داشت و به سوی حجاز به حرکت خواهد افتاد. حضرت عیسی (علیه‌السلام) در گردنه «هرشا» با او رو به رو می‌گردد و با نعره‌ای پیکر او مثل قلع و مس گداخته، آب خواهد شد. لشکریان حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) در طول چهل روز تمام، لشکر دجال را قتل عام می‌کنند و زمین را پاک‌سازی می‌نمایند و بر کل جهان حکومتش احاطه پیدا می‌کند.»

اما در بین علماء شیعه و سنی در اینکه حضرت قائم علیه السلام دجال را خواهد کشت یا عیسی (علیه السلام) اختلاف وجود دارد، اکثریت علماء شیعه نظرشان این است امام زمان (علیه السلام) شخصاً این کار را انجام خواهد داد که در کتب روایی مفصلاً روایات آن آمده است.

ولی از نظر اهل سنت دجال را عیسی (علیه السلام) خواهد کشت و در خطبه البیان هم به همین اشاره شده است. و همچنین در اینکه او را در کجا می کشتند روایات مختلف است، در برخی از روایات پشت افیق در ناحیه شرقی بیت المقدس او را خواهند کشت و جسد نحسش را در کوفه بدار خواهند زد، ولی این جزئیات نمی تواند در هدف اصلی موضوع مؤثر باشد، چون اگر کلیات موضوع به اثبات برسد و آن اینکه وجود منحوس او را از روی زمین برخواهند داشت، هدف از بحث درباره دجال حاصل شده است.

۵-۶) چند نکته پایانی

نکته اول: با بررسی موضوعات دجال چنین بدست می آید که اصل خروج دجال مورد قبول است ولی در ویژگی ها و جزئیات آن امکان رسیدن به یک نظر ثابت علمی وجود ندارد.

نکته دوم: در کتابهای معتبر روایی امامیه کمترین موردی که به آن پرداخته اند موضوع دجال است به ویژه کتابهای اولیه و مرجع. مثل: کتاب الحجج از اصول کافی، از مرحوم ثقه الاسلام کلینی و کمال الدین و تمام النعمه مرحوم شیخ صدوق و کتاب الغیبه مرحوم شیخ طوسی و الارشاد مرحوم شیخ مفید، باب ذکر الامام القائم (عجل الله تعالی فرجه) و کتاب الغیبه ابن ابی زینب نعمانی، رحمهم الله تعالی.

از میان این پنج کتاب در (کافی) و (غیبت نعمانی) و (الارشاد) حتی یک روایت هم در خصوص دجال نیامده است. در حالی که از دیگر علائم حتمی ظهور (سفیانی، ندای آسمانی، خسف بالبيداء، نفس الزکیه) روایات زیادی آورده اند. در

(الارشاد) به غیر از علائم حتمی، بالغ بر پنجاه علامت و نشانه اشاره شده در بین آنها به دجال اشاره نشده است. و در کتابهای (کمال الدین) و (الغیبه) هم که به موضوع دجال پرداخته‌اند روایاتشان به ده عدد نمی‌رسد.

و دیگر کتاب‌های معتبر هم مانند (اعلام الوری) مرحوم شیخ طبرسی که یک مرجع در امام‌شناسی می‌باشد از (دجال) روایت نیامده است.

البته در دیگر کتابهای معتبر روایی شیعی از دجال روایت آمده است ولی نسبت به روایاتی که در منابع اهل سنت آمده خیلی کمتر است، مثل - خصال - مرحوم صدوق و - الملاحم و الفتن - مرحوم سیدبن طاووس و... و از دیدگاه علماء متأخر و معاصر در کتاب (المهدی) مرحوم سید صدرالدین صدر و (منتخب‌الاثار) آیت‌الله صافی گلپایگانی که نوعاً از منابع اهل سنت هم روایت آورده‌اند در کمترین حد ممکن از دجال روایت آورده‌اند.

و دیگر علماء و بزرگان علمی معاصر هم یا به حداقل اکتفا کرده‌اند و یا دجال را یک جریان و فرهنگ در مقابل آیین حق و ادیان توحیدی توصیف نموده‌اند و یا اینکه توصیفات پیامبر اسلام را به شخصی مربوط می‌شوند که هنوز مصداق پیدانکرده از جمله آنها صاحب کتاب (یوم الخلاص).

ما هم در این رساله روایات مربوط به دجال را آوردیم و در پیرامون هر روایتی آنچه به نظر می‌رسید نقد و بررسی نمودیم تا ثابت کنیم که روایات آن اکثراً متعارض - ساختگی و رمزگونه هستند. با این مقدمات می‌خواهیم این را اثبات کنیم که دجال از علائم حتمی نیست و بلکه به احتمال قوی از علائم ظهور هم نمی‌باشد. زیرا در اکثر روایاتی که علائم و نشانه‌های قیامت را آورده‌اند دجال را در ردیف علائم قیامت آورده‌اند و طبق صریح روایات باب دجال و علائم ظهور، دجال بعد از کشته شدن سفیانی بدست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) خروج می‌کند. پس در واقع از علائم ظهور هم نمی‌باشد.

در پایان از خوانندگان گرامی می‌خواهم که در فرازهای این نوشتار تأمل کنند و در پرتو کلمات دُرّبار معصومین علیهم السلام مسیر رضایت بخش آنان را برگزینند. چرا که دو خط فکری و دو جریان در طول تاریخ بشری دوشادوش هم و با تقابل، حرکت کرده‌اند که به آخرین نقطه تلاقی خواهند رسید و در آنجا حق از باطل بطور کامل جدا خواهد شد.

و از الان تا موقع ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) بشر بر سر دو راهی قرار گرفته که راهی به سوی سعادت و خوشبختی است و به صف حق و حق مدار پیوستن و راهی به سوی سرآشویی سقوط در بدبختی و شقاوت و پیوستن به صف باطل و باطل گرایان، پس چون راه حق روشن‌تر است آن را برگزینیم و در صف حق مدار و ذخیره الهی که منجی عالم بشریت است قرار بگیریم انشاء... و در انتظارش می‌نشینیم تا بیاید. و از خداوند قادر متعال می‌خواهیم که هر چه زودتر این آیات وعده داده شده به تحقق برسد.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنَ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

«علاوه بر ذکر- تورات- در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما وارث خواهند شد»

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۲

«خدا به کسانی که از شما ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرمود که در ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در زمین خلافت دهد چنانکه امتهای صالح پیامبران پیشین، جانشین پیشینیان خود شدند و دین پسندیده آنان را بر همه

۱- سوره مبارکه انبیاء: آیه شریفه: ۱۰۵

۲- سوره مبارکه نور: آیه شریفه: ۵۵

ادیان تمکین عطاء کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی‌هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند». امیدوارم این خدمت ناچیز مورد قبول درگاه حضرت حق تعالی و آخرین ذخیره‌اش امام قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه) قرار گرفته باشد.

اللهم صل علی محمد و آله الطاهرين و تقبل منا یا رب
العالمین، آمین آمین
والسلام

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، جلد ۹ با تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی سال ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۳- ابن طاووس، سید علی، الملاحم و الفتن، ترجمه نجفی، چاپ پنجم، تهران، ناشر الاسلامیه، سال ۱۳۶۰ ه.ش.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، به تحقیق احمد فارص صاحب الجوائب، لسان العرب جلد ۸، چاپ سوم، انتشارات بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۵- ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، به کوشش : کریم فارسی حسون، نوبت چاپ : دوم، تهران، انتشارات انوار الهدی، ۱۴۲۲ ه.ق.
- ۶- احمد ابن حنبل، مسند، کتاب مسند مکتوبین، شرکه العالمیه للبرنامج، ۱۹۹۳ م.
- ۷- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، محل چاپ تبریز، مکتب بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
- ۸- اسماعیلی، اسماعیل، بررسی نشانه های ظهور، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۹- الهامی، داود، او خواهد آمد، نوبت چاپ هشتم، قم، انتشارات دار التبلیغ الاسلامی.
- ۱۰- الهامی، داود، مهدی خاتم الاولیاء و الاوصیاء، چاپ اول، قم، ناشر مکتب الاسلام، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۱۱- امین، سید محسن، اعیان الشیعه باب علامات ظهور، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، چاپ بیروت.
- ۱۲- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات موسسه بعثت، سال ۱۴۱۵ ه.

- ۱۳- بخاری، محمد، الصحيح، كتاب الفتن، الشركة العالميه للبرنامج ۱۹۹۳ م.
- ۱۴- بروجردی، سید حسن، تفسير صراط المستقيم، چاپ ۸ اول، قم، موسسه معارف اسلامي سال ۱۴۲۲ ه ق.
- ۱۵- بروجردی، علی اصغر، نور الانوار، چاپ سنگی، تهران، ناشر اسلامي، اخوان كتاب چيني، ۱۴۴۷ ه ش.
- ۱۶- برقی، محمد بن خالد، محاسن، دار الكتب اسلامي، قم سال ۱۳۷۱.
- ۱۷- تجليل تبريزي، ابو طالب، مهدي كيست، دار الكتاب قم، سال ۱۳۶۰ ش.
- ۱۸- ترمذی، محمد بن عسی، السنن، كتاب الفتن، الشركة العالميه للبرنامج، ۱۹۹۳ م.
- ۱۹- تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ الفباي مهدویت، چاپ اول، انتشارات ميراث ماندگار، ۱۳۸۴.
- ۲۰- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدي، نوبت چاپ دوم، محل انتشار : حوزه علميه قم، ۱۳۷۵.
- ۲۱- حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحججه، جلد ۱ و ۲، نوبت ۵، بیروت، ناشر اعلمی، ۱۹۸۴ م.
- ۲۲- حر عاملی، محمد بن حسن. اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات.
- ۲۳- حکیم، سید محمد علی، اعلام الهدایه، الامام المهدي، المنتظر، مجمع جهانی اهل بیت قم.
- ۲۴- حکیم، سید محمد علی، المقنع فی الغیبه، نوبت اول، قم، ناشر، آل البيت الاحیاء الثراث، ۱۴۱۶ ه ق.
- ۲۵- حکیمی، محمد، فجر ساحل، نوبت هفدهم، قم، ناشر بوستان کتاب، ۱۳۶۱ ه ش.
- ۲۶- خراسانی، محمد جواد، مهدي منتظر، نوبت چاپ ۹، قم، انتشارات نور الصفاء، سال ۱۳۷۸ ه ش.

- ۲۷- خطبه البيان، منسوب به امام علي، دار الفنون، بيروت، ۱۹۹۶ م.
- ۲۸- دخيل، علي محمد، الامام المهدي، نوبت دوم، چاپ بيروت، ناشر: دارالمرتضى، ۱۹۸۳ م.
- ۲۹- رابت، ولوهانس، كتاب مقدس، ۱۸۹۵ م.
- ۳۰- راوندى، قطب الدين، الخراج والخراج، قم، موسسه امام مهدي، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ۳۱- رضوانى، علي اصغر، موعود شناسى، نوبت اول، ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمكران، سال ۱۳۸۴ ش.
- ۳۲- زمخشرى، محمود، الكشاف، چاپ سوم، چاپ بيروت، ناشر: دارالكتب العربى، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۳- سجستانى، ابى داود سليمان، السنن، كتاب الفتن، شركه العالميه للبرنامج، ۱۹۹۳ م.
- ۳۴- سعادت پرور، علي، ظهور نور، مترجم وزير فرد، چاپ اول، تهران، ناشر: احياء الكتاب، ۱۳۸۰ هـ ش.
- ۳۵- سليمان كامل، روزگار رهاى، مترجم: علي اكبر مهدي پور، جلد ۱ و ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۶- سورآبادى، عتيق ابن محمد، تفسير سورآبادى، نوبت اول، چاپ تهران، ناشر: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۷- سيوطى، جلال الدين، الدرر المنثور فى تفسير الماثور، چاپ اول، بيروت، انتشارات دار الفكر، ۱۹۹۳ م.
- ۳۸- شورى مجدى بن منصور بن سيد نعيم ابن حماد، الفتن، نوبت اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۹۹۷ م.
- ۳۹- شيبانى، احمد بن حنبل، مسند، الشركه العالميه للبرنامج، ۱۹۹۳ م.

- ۴۰- شیرازی، سید محمدحسین، الامام المهدي، نوبت اول، بیروت، ناشر: موسسه امام مجتبی، ۱۹۹۹ م.
- ۴۱- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، پاسخ ده پرسش، نوبت ۳، چاپ قم، ناشر: حضرت معصومه، ۱۳۷۸ ه ش.
- ۴۲- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، جلد ۲، ناشر: حضرت معصومه، ۱۳۷۷ ش، نوبت چاپ ۱۵.
- ۴۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، نوبت دوم، قم، ناشر: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ۴۴- صدوق، کمال‌الدین، جلد ۱ و ۲، قم، ناشر: دارالکتب اسلامی، ۱۳۹۵ ه ق.
- ۴۵- صدوق قمی، محمد بن علی، الخصال، جلد ۲، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، جلد ۸، چاپ اول، انتشارات دار المعرفه بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۴۷- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، دارالکتب الاسلامی، جلد ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ ه ق.
- ۴۸- طبرسی، احمد، الاحتجاج، چاپ دوم، مشهد، انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۹- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نوبت سوم، تهران، کتابفروشی مرتضی، ۱۳۷۵
- ۵۰- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، جلد ۱، نوبت دوم، انتشارات کتابفروشی مرتضی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۵۱- طوسی، محمدبن حسن، الغیبه، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ه ق.
- ۵۲- عقیلی، عبدالکریم، القوا المختصر فی علامات المهدي المنتظر، قم، ناشر: بضعه المصطفی، ۱۴۱۹ ه ق.

- ۵۳- علی ابن حسین قمی، ابی جعفر، ترجمه منصور پهلوان، نوبت چاپ دوم.
- ۵۴- علیزاده، مهدی، نشانه‌های یار و چکامه انتظار، مسجر مقدس جمکران، ۱۳۷۹ ش.
- ۵۵- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید. جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۶۴ ش.
- ۵۶- فراهیدی، خلیل، العین، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۰ ق.
- ۵۷- فوائد، المنجد، مترجم: ریگی، انتشارات حر (با همکاری نشر سبحان)، ۱۳۷۹ ش.
- ۵۸- قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور. مترجم: علی کرمی، محمد حسینی، نوبت دوم، دفتر نشر الهامی، ۱۳۷۴.
- ۵۹- قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور. مترجم: حسین فریدونی، نوبت چاپ دوم، انتشارات آفاق تهران، ۱۳۷۶.
- ۶۰- قمی، شیخ مفید، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، نوبت چهارم، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- ۶۱- قمی، شیخ مفید، علی بن ابراهیم، الارشاد، جلد ۲، قم، نوبت اول، چاپ کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۲- قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم، ینابیع الموده، نوبت چاپ هشتم، قم، ۱۳۸۵.
- ۶۳- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده، چاپ دوم، محل چاپ بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۶۴- کاشانی، ملا فتح‌اله، منهج الصادقین، کتابفروشی محمد حسن علمی تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۶۵- کلینی، محمد، کافی، جلد ۳، اسوه، ۱۳۸۱ ش.
- ۶۶- کورانی، علی، عصر ظهور، مترجم عباس جلالی، نوبت چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

- ۶۷- کورانی، علی، معجم الاحادیث امام مهدی، چاپ اول، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- ۶۸- متقی، اعلا الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، مکتب الرضوان، ۱۳۹۹ هـ ق.
- ۶۹- مجلسی، محمد باقر، مهدی موعود ترجمه حسن ارومیه ای، جلد ۵۲، نوبت چاپ پنجم، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- ۷۰- مجلسی، محمد باقر، مهدی موعود، مترجم: حسن بن محمدولی ارومیه‌ای، چاپ پنجم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ش.
- ۷۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۵۱ و ۵۲ و ۵۳، موسسه وفا، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۷۲- مغنیه، محمدجواد، تفسیر المبین، چاپ ایران، انتشارات بعثت.
- ۷۳- مقدس شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، نوبت اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۷۴- مکارم شیرازی، ناصر، الامثال فی تفسیر کتاب‌الله، نوبت اول، قم، ناشر: مدرسه امام علی، ۱۴۲۱ ق.
- ۷۵- موسوی کاشانی، سید محمدحسن، جهان در آینده، چاپ اول، ۱۳۷۰ هـ ش.
- ۷۶- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۷۴ ش.
- ۷۷- میبدی، ابوالفضل، کشف الاسرار، چاپ اول، محل چاپ: تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ۷۸- میر لوحی، منفردات کفایه، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت موعود.
- ۷۹- نعمانی، محمد، الغیبه، انوار الهدا، نوبت چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق.
- ۸۰- نیشابوری، مسلم، الصحیح، الشرکه العالمیه للبرنامج، ۱۹۹۳ م.
- ۸۱- نیلی نجفی، علی، منتخب انوار المزیئه، جلد اول، فصل ۱۱، ص ۱۷۴، باب ذکر علامات امام مهدی (عج)، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ ق.

- ۸۲- هاشمی شهیدی، اسد الله، زمينه سازان انقلاب جهانی مهدي، نوبت چاپ دوم، قم، ناشر پرهيزگار، ۱۳۸۰.
- ۸۳- هاشمی شهیدی، اسدالله، ظهور حضرت مهدي از دیدگاه اسلام مذاهب و ملل جهان، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰.
- ۸۴- هویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، نوبت چهار، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
- ۸۵- هیتمی شافعی، عبد الکریم، قول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، مرکز احیاء التراث اهل البيت، ۱۴۱۹ ه ق .